جغرافیا و سیاست



دکتر مصطفی ملکوتیان

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

جغرافیا و سیاست

دکتر مصطفی ملکوتیان

عضـو هیأت علمی دانشکدهٔ حقوق و علوم سیـاسی

دانشگاه تهران

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

شناخت بهتر سیاست و تحولات سیاسی در هر زمان و مکان تنها از طریق درک یک سری مقدمات و مبانی امکان‌پذیر است و در این میان جغرافیای سیاسی یکی از مهم‌ترین این مقدمات و مبانی است. برای چنین شناختی از تحولات و روندهای سیاسی، باید جغرافیا، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روانشناسی، تاریخ، نخبگان و گروه‌های سیاسی، حقوق و قانون اساسی، روابط خارجی و راهبردهای کشور مفروض و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را بشناسیم.

اما در حالی که در رشته و دانشکده‌های علوم سیاسی درس جغرافیای سیاسی به یک درس اختیاری تبدیل شده است، در دانشکده‌های جغرافیا در سال‌های گذشته رشته‌ای با عنوان جغرافیای سیاسی تأسیس گردیده و به تربیت و آموزش تخصصی رابطهٔ سیاست و جغرافیا همت گمارده شده است.

به همین ترتیب، نوشته‌ها و آثار قدیمی و جدید موجود در موضوع جغرافیای سیاسی بیشتر با صبغهٔ جغرافیایی تدوین گردیده و از مثال‌های واقعی سیاسی و برقراری ارتباط کافی بین شرایط جغرافیایی و تحولات سیاسی مرتبط با آن برخوردار نیست.

نگارنده که در سال‌های گذشته به تدریس درس‌های تئوری‌های انقلاب، انقلاب‌های جهان و انقلاب اسلامی ایران و هم چنین درس جغرافیای سیاسی مشغول بوده است، در این کتاب سعی نموده با بهره‌گیری از اطلاعات و یافته‌های علمی در رشتهٔ علوم سیاسی و به ویژه دروس نامبرده تا حدودی این خلاء را پر نماید.

آشکار است که در یک کتاب معمول و با صفحات محدود نمی‌توان همهٔ جنبه‌های نظری یا عملی علم جغرافیای سیاسی را بازگو نمود. این کتاب، پس از تعریف مفاهیم جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک و سپس معرفی نظرات و مکتب‌های جغرافیای سیاسی، به تفکیک به بررسی تأثیر احتمالی عوامل و شرایط جغرافیایی روی قدرت و سیاست پرداخته و پس از بررسی جغرافیای سیاسی مرزهای بین‌المللی، اهمیت مرکز سیاسی یا پایتخت و کنترل سرزمینی، در دو فصل پایانی، مناطق جغرافیایی سیاسی و جغرافیای سیاسی یکی از مناطق حساس جهان کنونی یعنی منطقهٔ خلیج فارس و در درون این منطقه جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران را پی‌گیری نموده است.

و نکته آخر اینکه مانند هر نوشتهٔ علمی دیگری، این کتاب نیز نیازمند دریافت نظرات و انتقادات صاحبنظران و پژوهشگران است. نگارنده انشاء الله این پیشنهادات را در چاپ‌های بعدی کتاب مورد توجه قرار خواهد داد.

دکتر مصطفی ملکوتیان

تابستان ۱۳۸۳

▣ فصل اول

▣ تعریف، ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی

علم جغرافیا به دو شاخهٔ اصلی جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی تقسیم می‌شود. جغرافیای سیاسی شعبه‌ای از جغرافیای انسانی است و همانطور که از نامش بر می‌آید یک دانش بین رشته‌ای است و با هر دو علم جغرافیا و سیاست ارتباط می‌یابد.

برای شناخت سیاست در یک سرزمین ما ناچاریم دسته‌ای از واقعیت‌های جغرافیایی مربوط به آن سرزمین را که می‌توانند بر مسائل سیاسی تأثیر نهند و یا عملاً تأثیر می‌نهند مورد توجه قرار دهیم. به عبارت دیگر، شناخت جغرافیا یکی از پایه‌های شناخت سیاست در یک سرزمین است. در عین حال، برای شناخت دقیق مسائل و جریان‌های سیاسی در یک سرزمین، به جز توجه به واقعیت‌های جغرافیایی باید به سایر عوامل یعنی عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، حقوقی و سیاسی و نظریه‌های علم سیاست نیز توجه کنیم. توجه به این مسائل در بسیاری از موارد اهمیتی بالاتر دارد و صرف توجه به عوامل جغرافیایی نمی‌تواند گرهی از حقایق علمی باز نماید.

عنوان این فصل را تعریف، ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی تشکیل می‌دهد. در حقیقت دو مفهوم ماهیت و قلمرو جغرافیای ساسی نیز با تعریف این واژه مرتبط اند.

ابتدا دو واژهٔ ***جغرافیای سیاسی*** و ***ژئوپولتیک*** را از هم تفکیک و تعریف می‌کنیم:

مفهوم ژئوپلتیک (Geopolitics) بیانگر حیطه‌ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل‌گیری روابط بین الملل مهم تلقی می‌کند.

کاربرد فعلی این واژه نباید با واژه ژئوپلتیک آلمان (Geopolitik) که شکل خاصی از جبر محیطی بود که برای مشروعیت دادن به اعمال دولت به کار رفت اشتباه گردد. واژه اخیر ابتدا در سال ۱۹۱۶ بـه وسیلهٔ رودلف کیلن (R.Kjellen) دانشمند علوم سیاسی سوئدی بـه کـار رفت و سپس توسط کارل هاوس هوفر (Haushofer) جغرافیدان آلمانی که طرفدار بخشی از افکار فردریک راتزل (F.Ratzel) بود مورد استفاده قرار گرفت. راتزل تحت تأثیر مفهوم هگلی دولت یعنی (وجود یک روح واحد در جامعه) قرار گرفته با جمع آن با افکار دیگر، دولت را ارگانیزمی می‌دانست که افراد تابع آنند و نیاز جدی به فضای حیاتی و توسعه سرزمینی (Lebensraum) دارد. این افکار توسط رهبران حزب نازی بـه ویـژه رودلف هس (R.Hess) در طرح‌های گسترش سرزمینی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. سوء استفاده از این ایده‌ها در اهداف سیاسی، به دانش ژئوپلتیک ضربه زد و باعث شد نسبت به هر امری که شباهتی با آن داشته باشد حساسیت ایجاد شود.[۱]

در عین حال، همانطور که پیت (Peet) در سال ۱۹۸۹ نوشت اصطلاح ژئوپلتیک که پس از جنگ دوم با بدنامی رها شده بود، در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ و دههٔ ۱۹۸۰ احیا شد.[۲] و تعدادی از دانشمندان به بیان و شرح آن پرداختند.

یکی از نویسندگان دو مفهوم جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک را بدین صورت تعریف کرده است:

«جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی هم چون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال و غیره مطالعه می‌کند، در حالی که ژئوپلتیک به مطالعه اثر عوامل

---

1. R.J.Johnston & others (editors), **The Dictionary of Human Geography**, PP 178 - 180. (Great Britain: Basil Blackwell, 1986), Second Edition.

۲. ریچارد موییر، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمهٔ دره میر حیدر (تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹) ص ۳۶۸.

جغرافیایی روی سیاست‌های دگرگون شوندهٔ جهانی می‌پردازد».[۱]

اما دقیق‌تر آن است که بگوییم جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سر و کار دارد[۲] و بدین ترتیب، مفهوم ژئوپلتیک که به نقش عمدهٔ عامل فضا در شکل‌گیری روابط بین الملل معتقد است، جزئی از دانش و علم جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود.

در این رابطه سائول. بی. کوهن (Cohen) در کتابش «**جغرافیا و سیاست در جهان تقسیم شده**» همین مفهوم را بیان داشته و عصارهٔ ژئوپلتیک را مطالعه روابطی می‌داند که میان سیاست بین المللی، قدرت و مشخصات جغرافیایی برقرار می‌شود.[۳]

همانطور که در بالا گفته شد، در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ دوباره ژئوپلتیک احیا و برداشت‌های مختلفی همراه با پژوهش‌های بی شمار تجربی برای بیان نظم ژئوپلتیک جهانی به صحنه آمد که از آن میان سه مورد می‌تواند برجسته شود:

۱ـ دیدگاه روابط مبتنی بر قدرت (Power Relations)، که به ویژگی سلسله مراتبی دولت‌ها در درون نظم جهانی تأکید می‌کند. متغیر اصلی در اینجا توان یک کشور در تأثیر بر یا تغییر رفتار دیگران در مسیر مورد تقاضای خود است. دانشمندان علوم سیاسی از دیرباز این روابط مبتنی بر قدرت را با واژهٔ موازنهٔ جهانی و فرموله کردن روابط بین المللی پس از جنگ دوم جهانی در مدل‌های دو قطبی (پایان دههٔ ۱۹۴۰ و دههٔ ۱۹۵۰)، دو قطبی سست (پایان دههٔ ۱۹۵۰ و دههٔ ۱۹۶۰) و چند قطبی (دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) مورد توجه قرار داده‌اند. کوهن با مشاهده ظهور سه قدرت جدید جهانی یعنی ژاپن، چین و اروپای غربی و ظهور تعدادی قدرت منطقه‌ای، در سال

---

۱. پیروز مجتهد زاده، *ایده‌های ژئوپلتیک و واقعیت‌های ایرانی؛ مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده* (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹) ص ۶۲.

۲. پرسکات، *گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میر حیدر (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸) ص ۳.

۳. عزت الله عزتی، **ژئوپلتیک در قرن بیست و یکم**، (تهران: سمت، ۱۳۸۰) ص ۶.

۱۹۸۲ نوشت که جهان به سوی یک سیستم سلسله مراتبی در حال حرکت است. کوهن مناطقی مانند آسیای جنوب شرقی و خاور میانه را به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک جهانی آنها و گرفتار آمدن میان دو حوزهٔ نفوذ دو ابرقدرت و ویژگی‌های فرهنگی و منطقه‌ای شان بی ثبات تصویر می‌کرد و به آنها نام کمربندهای شکننده می‌داد. به نظر او هرگاه یکی از رقبا در منطقه‌ای از رقیب عقب می‌افتاد برای اعمال نفوذ در منطقه‌ای دیگر از جهان دست به کار می‌شد.

کوهن در ۱۹۹۰ به نقش قدرت‌های درجه دوم که آنها را کشورهای دوازه‌ای (Gateway States) می‌خواند معتقد شد. به نظر او دو عرصه در بالاترین سطح ژئواستراتژیک وجود دارد: یکی عرصهٔ دریایی یعنی اروپای غربی، آفریقا و قارهٔ آمریکا و دیگری عرصهٔ قاره‌ای یعنی اتحاد شوروی و چین. اکثر قدرت‌های درجه دوم فوق در درون این عرصه‌ها محصور هستند، اما سه منطقه هم در خارج آنها هست یعنی جنوب آسیا و کمربند شکنندهٔ خاورمیانه که عرصهٔ رقابت اند و منطقهٔ دروازه‌ای و نو ظهور اروپای مرکزی و شرقی که منطقه‌ای حائل بوده و می‌تواند تماس و تعامل میان دو عرصه را تسهیل کند. او در راستای منافع ملی آمریکا چیزی می‌نوشت و امید می‌داد که فروپاشی اتحاد شوروی به ترسیم نقشه‌ای جدید و با ثبات‌تر از جهان خواهد انجامید.

۲ ـ دیدگاه دوم بر توسعه قدرت بر مبنای ایدئولوژی دولت استوار است. به عنوان مثال، آمریکا با بیان رسالت قاره‌ای خود برای توسعه دموکراسی نفوذش را در قرن ۱۹ در قارهٔ آمریکا گسترش داد. این کشور در قرن ۲۰ نیز با بیان رسالت خود در مبارزه با کمونیزم قدرت جهانی خود را افزایش داد. روسیه تزاری نیز با بیان رسالت خود در گسترش مذهب ارتدکس روسی و پس از انقلاب ۱۹۱۷ با بیان رسالت خود در تنظیم جامعه آیندهٔ بشری، به توسعه ارضی یا مداخله در جهان سوسیالیست می‌پرداخت.

۳ ـ دیدگاه اقتصاد سیاسی، که روی اینکه چه کسی، چه چیزی، کجا و چگونه به دست می‌آورد تأکید می‌کند. در اینجا فرض اکید بر این است که برای درک خوب و

کامل ژئوپلتیک باید دینامیک‌های اقتصاد جهانی را در نظر گرفت. امانوئل والرشتاین در ۱۹۸۴ با ملاحظهٔ رابطهٔ میان روندهای تجمع ثروت، رقابت بر سر منابع و سیاست خارجی به عنوان بخشی از یک سیستم جهانی منفرد به هم وابسته که در آن کاپیتالیزم شکل دهی ویژگی‌ها و نظم سلسله مراتبی دولت‌ها را دیکته می‌کند به این فرض کمک کرده است. چنین سیستم جهانی، آمریکا را به سوی ایفای یک نقش مرکزی ژئواستراتژیک و اقتصادی برده است. در این تحلیل، در تعیین روابط بین دولت‌ها، نیروهای اقتصادی تعیین کننده‌اند و به روندهای سیاسی و فرهنگی نقشی عمده تعلق نمی‌گیرد.[1]

جدا از این سه دیدگاه، با فروپاشی اتحاد شوروی و سپس به قدرت رسیدن نو محافظه کاران در آمریکا، این کشور برای سلطهٔ بلامنازع بر مناطق حیاتی جهان در تکاپو افتاده و با مستمسک قرار دادن حملات ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) در این راستا نبردهایی را تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» سازمان داده است.

به طور کلی محتوا، قلمرو و موضوعات مورد بحث در علم جغرافیای سیاسی را می‌توان در چند مورد زیر بیان داشت:

الف ـ نظرات و اندیشه‌های جغرافیای سیاسی (از جمله مباحث پیرامون تأثیر جغرافیا بر سیاست) و ژئوپلتیک.

ب ـ در صورتی که هدف بررسی جغرافیای سیاسی یک واحد سیاسی خاص باشد، باید حداقل به چند زمینه و عامل توجه نمود که عبارتند از:

۱ ـ علت وجودی (Raison d,etre)

۲ ـ جغرافیای سیاسی سرزمین و ویژگی‌های طبیعی آن ـ شامل مباحثی مانند موقعیت و انواع آن، وسعت، شکل، ناهمواری‌ها، آب و هوا، منابع معدنی، و غیره.

۳ ـ جغرافیای سیاسی مرزهای بین المللی.

---

1. Johnston & others, **op.cit.** PP 179-180. و مویر، پیشین، صص ۳۸۰-۳۸۰

۴ـ اهمیت مراکز سیاسی یا پایتخت کشور.

۵ـ انواع، میزان و شکل کنترل سرزمینی.

۶ـ جمعیت و ترکیب اجتماعی و نحوهٔ توزیع سرزمینی آن.

۷ـ شبکهٔ راه‌های ارتباطی.[1]

ج ـ در صورتی که هدف ما بررسی جغرافیای سیاسی یک منطقهٔ خاص باشد، علاوه بر در نظر داشتن جغرافیای سیاسی هر یک از کشورهای درون آن منطقه، باید به مسائلی مانند ارزش منابع معدنی موجود در آن منطقه، نقاط راهبردی منطقه، قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار و راهبرد منطقه‌ای آنها، حضور قدرت‌های بزرگ برون منطقه‌ای در آن منطقه و راهبردهای منطقه‌ای و جهانی آنها نیز توجه نمود.

---

۱. با توجه به اینکه در این کتاب بحث مستقلی در معرفی اهمیت راه‌های ارتباطی نیامده است، در اینجا این اهمیت به طور خلاصه بازگو می‌شود:

راه‌های ارتباطی ـ چه راه‌های شوسه و آهن و چه راه‌های آبی داخلی ـ از زیربناهای توسعه محسوب شده در تحکیم هویت و وحدت ملی مؤثرند. به علاوه، راه‌های مفید به کشورهایی که در سر راه دسترسی تعدادی از کشورها به دریاهای آزاد و یا در مسیرهای بین المللی عبور و مرور واقع اند، موقعیت راهبردی می‌بخشند.

▣ فصل دوم

▣ سیر نظرات و مکتبهای جغرافیای سیاسی

تحقیق دربارهٔ تأثیر شرایط و عوامل جغرافیائی بر سیاست و قدرت سابقه‌ای طولانی دارد. قبل از ورود به بحث مکتبهای جغرافیای سیاسی، دیدگاه‌ها و نظرات اولیه در این‌باره را مرور می‌کنیم:

۱ ـ ارسطو (۳۸۳ ـ ۳۲۲ ق.م)

ارسطو در کتاب *سیاست* از موارد مهم در دولت آرمانی خویش را که تعیین کنندهٔ قدرت و ضعف دولت است، کیفیت و میزان جمعیت و وسعت و ماهیت سرزمین می‌داند.

به نظر وی، جمعیت کشور باید متناسب، موزون و متعادل باشد؛ یعنی دارای ویژگی‌های نیکو بوده و به اندازهٔ کافی جنگجو داشته و از هنرهای کافی برخوردار باشد. جمعیت کشور باید نه خیلی زیاد باشد نه خیلی اندک؛ چراکه نظم را نمی‌توان در توده‌های بسیار زیاد جمعیت ایجاد کرد و به تجربه ثابت گردیده است که دشوار و حتی غیر ممکن است که بتوان کشور پرجمعیت را خوب اداره کرد و هیچ یک از کشورهایی که در سیاست و تدبیر سرآمد دیگرانند جمعیت بیرون از اندازه ندارند. از سوی دیگر، جمعیت خیلی اندک نیز مناسب نیست؛ زیرا چنین جامعه‌ای نمی‌تواند نیازهای خود را برآورده سازد.

به همین ترتیب، وسعت یک کشور نیز باید آن مقدار باشد که برای رفع نیازهای ملت مناسب است، مساحت‌های خیلی کم یا خیلی زیاد باعث ضعف قدرت آن

کشور خواهد بود.

از نظر ارسطو، شکل و ترکیب کشور باید بگونه‌ای باشد که ورود بیگانگان به آن مشکل و خروج از آن برای مردمش آسان و دفاع از آن به راحتی امکانپذیر گردد. هم چنین، نزدیکی کشور به دریا باعث امنیت و فراوانی نعمت خواهد بود؛ زیرا دریا یکی از عوامل بازدارندهٔ حمله بیگانه به کشور است و از سوی دیگر باعث گسترش بازرگانی شده و نیازهای ملت را برآورده می‌سازد.[۱]

در نظرات ارسطو یک سری عقاید بی‌پایهٔ جبری نیز یافت می‌شود؛ جملهٔ زیر در کتاب *سیاست* بازگو کنندهٔ این امر است:

> **«مردم کشورهای سردسیر به ویژه در اروپا، بیشتر دلیر اماکم هوش وکم هنرند و اگر چه با نسبه آزادی خود را هم چنان نگه داشته‌اند، دارای سازمان سیاسی نیستند و از فرمانروایی بر همسایگانشان ناتوانند. آسیائیان (به دلیل گرمی هوا) هوشمندتر و هنرمندترند، اما از دلیری بی‌بهره‌اند و از این رو همیشه به حال بندگی و فرمانبرداری بسر می‌برند. یونانیان (به دلیل اعتدال هوا) که میان این دو زیست می‌کنند از خصائص هر دو بهره دارند؛ هم دلیرند و هم هوشیار، هم آزادی خود را پاس می‌دارند و هم در سیاست مدبر و خردمندند و اگر همهٔ ایشان به صورت یک ملت در آیند و دارای یک حکومت باشند می‌توانند بر سراسر جهان سروری کنند»[۲].**

۲ ـ استرابو (۲۴ م ـ ۶۳ ق.م ـ Strabo)

استرابو نظرات مغایری با ارسطو ارائه داد. زیرا ارسطو مساله مورد بحث را از دیدگاه دولتهای نسبتاً کوچک مانند دولتشهر آتن بررسی می‌کرد؛ اما استرابو که در زمان اوج قدرت امپراطوری رم می‌زیست، در کتاب خود به نام *جغرافی* اهمیت را به دولت‌های بزرگ داده شرایط مورد نیاز برای عملکرد موفق یک دولت بزرگ مانند

---

۱. ارسطو، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت (تهران؛ انتشارات جیبی، ۱۳۶۴) صص ۲۹۷ـ۲۹۱.

۲. همان، ص ۲۹۷.

امپراطوری رم را داشتن یک حکومت مرکزی قدرتمند و یک رئیس دولت واحد دانسته و به عواملی مانند آب و هوا، موقعیت و منابع زیر زمینی بها می‌دهد.
اف.ان.آرسکی در کتاب *استرابن پیشتاز دانش جغرافیا* وی را چنین توصیف کرده است:

«در رگهای او خون یونانی و ایرانی جریان داشت، اما اثر خود را به زبان یونانی نگاشت. کتاب جغرافی وی یک دائرة المعارف است و یکی از چند اثر معدودی است که تقریباً به طور کامل به دست ما رسیده است. امروز ارائه تاریخ علوم جغرافیائی بدون بهره‌گیری از کتاب استرابو غیر ممکن است، زیرا این اثر بدلیل نقد و بررسی آثار جغرافیائی پیش از خود به حافظ میراث علمی پرارزش عهد عتیق تبدیل شده است. استرابو کاملتر از همه کسان پیش از خود و پس از خود دربارهٔ جهان عصر خویش سخن گفته و تصورات ملل گوناگون در زمان‌های مختلف را بیان داشته است. در عین حال وی خود را نه جغرافیدان و نه مورخ بلکه فیلسوف می‌خواند و دانش جغرفیا را علاوه بر جغرافیدانان و دولتها مفید به حال کسانی می‌دانست که خود را وقف آموزش هنر زندگی یعنی سعادت می‌کنند».[1]

یک منبع دیگر استرابو را چنین معرفی کرده است:

او در سال ۶۳ یا ۶۴ قبل از میلاد در شهر آمازیه (Amasya) متولد شد. از طرف مادر به یک خاندان مشهور تعلق داشت که در حکومت میترادیت پنجم حدود ۱۵۰ ـ ۱۲۰ ق.م ـ مقامات مهمی دارا بودند. اولین اثر عمدهٔ او ۴۷ کتاب دربارهٔ تاریخ بود که اندکی از نوشته‌هایش باقی مانده است. وی سال‌های پایانی عمرش را صرف دومین اثر مهمش یعنی جغرافی کرد. در این کتاب ۱۷ جلدی ضمن انتقاد از نوشته‌های پیشینیان، به بررسی اهداف و روشهای جغرافیا می‌پردازد. او بسیاری از مطالبش در مورد توصیف مناطق را از نویسندگان دیگر گرفته و تنها در کتاب‌هایی که به شرح سواحل آسیائی دریای سیاه، قفقاز، شمال ایران و آسیای صغیر پرداخته بیشترین استفاده‌ها را

---

۱. ف.ن. آرسکی، *استرابن پیشتاز دانش جغرافیا*، ترجمه محمد تقی زاد (تهران: انتشارات پویش، بی‌تا) صص ۱۶-۵.

از مشاهدات خود نموده است.[1]

به نظر استرابو، عمدهٔ دانش جغرافیا مورد احتیاج دولت است، زیرا صحنه فعالیت دولت، خشکی و دریاست. عدم اطلاع از جغرافیا اغلب باعث شکست‌های رسوا می‌شود.

هم چنین، به نظر استرابو دشتهای حاصلخیز ساکنان صلح طلب و سرزمین‌های فقیر ساکنان جنگجو و دلیر دارند.

و آخرین مطلب اینکه در حالی که در زمان استرابو این عقیده رایج بود که زمین کره‌ای است واقع در مرکز کائنات و خورشید به گرد زمین می‌گردد، وی این عقیده را ابراز داشت که زمین به گرد خورشید می‌گردد.

۳ـ دانشمندان مسلمان و دانش جغرافیا

بعد از استرابو یک دوره ۱۰۰۰ ساله بدون پژوهش‌های جغرافیایی در اروپا آغاز می‌شود. اما در حالی که به دنبال پیروزی مسیحیت ارباب کلیسا تحقیق علمی را اشتغالی بی‌حاصل بلکه زیانبار دانسته و علم جغرافیا و انواع علوم را هنر جادوئی می‌خواندند، با ظهور اسلام و تشکیل کشور بزرگ اسلامی در قرن ۷.م، سراپای مسلمانان را شور و شوق علمی فراگرفت.

بدین ترتیب، فرهنگستان جندی شاپور به کارش ادامه داد، به دانشمندان توجه گردید و دانش جغرافیا مانند سایر علوم بدلیل سودمندی‌اش در بر آوردن نیازهای تجاری، تقسیم زمین، سفر از طریق بیابانها، شناخت گیاهان و جانوران، یافتن جهت مکه و توجه به گسترش جغرافیائی اسلام اهمیتی خاص یافت.

مسلمانان از طریق ترجمه با آثار یونانیان، ایرانیان و هندیان آشنا شدند. آنان برای خرید کتاب‌های خارجی جهت ترجمه گاه به اندازه وزن کتاب طلا می‌دادند. آنها در

1. **Encyclopedia of Britannica**, 1947.

تعیین طول و عرض جغرافیایی نقاط تلاش‌های شایانی نمودند و استفاده‌های بسیاری از جغرافیای نظامی و استراتژیک کردند.

آثار جغرافیا نویسان مسلمان را می‌توان در ۶ دسته قرار داد:

۱ ـ کتابهای راهها و کشورها

ابن خردادبه، مروزی، سرخسی، ابوالفرج بغدادی، جیهانی، ابوزید بلخی، اصطخری، ابن حوقل و البکری قرطبی(در اسپانیا) همگی آثاری در این زمینه نگاشتند. به عنوان مثال، ابن خردادبه در کتاب *مسالک وممالک* خود که در ۹۱۲م نوشت خلاصهٔ خوبی از راههای بازرگانی جهان عرب بدست داد و به علاوه به توصیف چین، کره و ژاپن پرداخت. اهمیت راهها در جغرافیای سیاسی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲ ـ کتاب‌های شهرها و نقاط

یعقوبی، بَلاذُری، همدانی، ابن رُسته و غیره آثاری در این زمینه دارند. مثلاً یعقوبی که غالباً پدر جغرافیای اسلامی خوانده شده است در ۸۹۱ م. در کتاب *البلدان* خود به شرح رابطه میان عوامل طبیعی و فعالیت بشری و ترسیم و توصیف شهرها و مناطقی از جهان عرب پرداخت.

۳ ـ یادداشت‌های روزانه و سفرنامه‌ها

سفرنامه‌های زیادی از مسلمانان به جامانده است، به عنوان مثال، *سفرنامهٔ ابن فضلان* قدیمی‌ترین شرح قابل اعتماد دربارهٔ روسیه است. ابوزید، مسعودی، دریسی، ابن بطوطه و ابن خلدون نتایج سفرهای خود را نگاشتند. ابن بطوطه، یکی از بزرگترین جهانگردان همهٔ اعصار، بدون محاسبهٔ برگشت، حدود ۷۵۰۰۰ مایل مسافرت کرد که از طول مسافرت مارکوپولو بیشتر است. وی از زادگاهش شهر طنجه مسافرت خود را آغاز و ۳۰ سال در آسیا، آفریقا و اروپا سیاحت نمود. *رحلهٔ* او شامل اشاره به جغرافیای اقتصادی و سیاسی مناطق سر راه، تجارت، بنادر، دریانوردی و اوضاع طبیعی این مناطق است.

۴ـ نوشته‌های مربوط به نظرات جغرافیائی

اندیشمندان اسلامی در زمینهٔ نظرات جغرافیائی نیز تلاش‌های زیادی نمودند. هم چنین، تعدادی از آنها به نقادی آثار جغرافیا نویسانی مانند بطلمیوس پرداختند. اخوان الصفا که نسبت به بسیاری از مسائل برخوردی خرد گرایانه داشتند، معتقد به تأثیر آب و هوا، موقعیت شهرها و طبیعت بر ویژگی‌های ظاهری، اخلاق و عادات افراد بودند. آنها بر تأثیر تربیت و مذهب در اخلاق نیز تأکید می‌کردند.[۱] ابن خلدون نیز پیشگام دانش جغرافیای انسانی است و کاشف ماهیت و قلمرو حقیقی جغرافیا نام گرفته و به علاوه توجه خاصی به روابط بشر ـ محیط نموده است. به نظر وی در کتاب **مقدمه**، دو دسته از عوامل روی زندگی بشر تأثیر می‌نهند: اول عواملی که از محیط فیزیکی سرچشمه می‌گیرند و دوم عواملی که به تجربیات تاریخی و فرهنگی مربوطند. دیدگاه او یک دیدگاه جبری نبود.

بدین ترتیب، به نظر ابن خلدون:

> **«قسمت آباد نواحی خشکی کره زمین وسط آن است، زیرا افراط گرما در جنوب و شدت سرما در شمال مانع عمران است و چون دو سوی شمال و جنوب در گرما و سرما با هم متضادند، باید از این کیفیت در هر دو سوی به تدریج کاسته شود تا در وسط و مرکز زمین اعتدال حاصل آید... به همین سبب دانش‌ها و هنرها و ساختمان‌ها و پوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها و میوه‌ها و بلکه جانوران و همه چیزهایی که در این اقلیم‌های سه‌گانه مرکزی پدید آمده‌اند به اعتدال اختصاص یافته‌اند و افراد بشری که ساکنان این اقلیم‌ها را تشکیل می‌دهند از حیث جسم و رنگ و اخلاق و ادیان مستقیم‌تر و راست ترند»**[۲]

---

۱. علی اصغر حلبی (مترجم و نگارنده)، *گزیدهٔ متن رسائل اخوان الصفا و خلان العرفا* (تهران: کتابفروشی زوّار، ۱۳۶۰) صص ۶۰ - ۵۹.

۲. ابن خلدون، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی (۲ جلد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ج ۱، ص ۱۵۰.

وی هم چنین معتقد است که:

«در مرز و بوم‌هایی که دارای قبایل و جمعیت‌های فراوان و گوناگون است، بندرت ممکن است، دولتی نیرومند دوام یابد. زیرا اختلاف عقاید و تمایلات که بدنبال هر یک از آنها عصبیتی است مانع عصبیت دیگر می‌شود و از این رو مخالفت با دولت و خروج و قیام بر ضد آن پیاپی فزونی می‌یابد»[1]

و نهایتاً به نظر وی:

«بادیه نشینان از شهر نشینان دلیرترند، زیرا شهرنشینان غرق در ناز و نعمت اند و امر دفاع را به حاکم داده‌اند».[2]

نویسندگان مسلمان غالباً در مورد نظرات یونانی و بطلمیوسی در مورد زمین شک کرده بودند و این شک راه را برای نظرات کوپرنیک هموار کرد.

۵ ـ جغرافیای ریاضی

مسلمانان رصدخانه‌های متنوعی داشتند و به بررسی طول و عرض جغرافیائی، کسوف و خسوف، جزر و مد، شکل و اندازه و حرکات زمین و بهره گیری از ریاضیات در کار زمین سنجی می‌پرداختند. ابن العالم، رازی، کوهی، ابوالوفا، بیرونی و ابن سینا در این زمینه تخصص داشتند.

جغرافیدانان مسلمان روشهای تازه و بی سابقه‌ای در اندازه گیری طول و عرض جغرافیائی اختراع و خطای بطلمیوس در مورد طول دریای مدیترانه را اصلاح نمودند.

۶ ـ نقشه کشی و نقشه نگاری

تجارت دریایی و خشکی و نیازهای نظامی باعث توسعه نقشه نگاری در میان مسلمانان شد. این شناخت، دریاها و اقیانوس‌های مدیترانه، اطلس، دریای سرخ، دریای عمان، خلیج فارس، اقیانوس هند و اقیانوس کبیر را در بر می‌گرفت. اطلس

---

۱. همان، ص ۳۱۳.

۲. همان، ص ۲۳۴.

بلخی را کنراد میلر اطلس اسلام خوانده است. هم‌چنین، بیرونی ۷۰ نقشه با مهارت تهیه کرد. و نکتهٔ نهایی اینکه مسلمانان در آن زمان از قطب‌نما استفاده می‌کردند.

به طور کلی قرنهای ۱۵ـ۱۲. م دورهٔ انتقال دانش از جمله علم جغرافیا از جهان اسلام به غرب مسیحی بود.[۱]

۵ و ۴ـ در دورهٔ جدید، در اروپا، ***ژان بودن فرانسوی*** (۱۵۶۹ـ ۱۵۳۰.م Jean Bodin) و ***چارلز بارون منتسکیو*** (۱۷۵۵ـ ۱۶۸۹.م Charles Baron de Montesquieu) از پیشگامان بررسی رابطه جغرافیا و سیاست بوده‌اند.

ژان بودن در کتابش ***شش رساله در باب رفاه عمومی*** بنیان یک نظریه جبری در دورهٔ جدید را می‌نهد و تأکید می‌کند که شرایط محیطی و آب و هوائی گوناگون، صفات ملی متفاوت ایجاد می‌کند و صفات ملی متفاوت ساختهای سیاسی مختلف پدید می‌آورد.

منتسکیو نیز در کتاب ***روح القوانین*** بر این اعتقاد است که شرط اجرای خوب و کامل قانون این است که با «روحیهٔ عمومی ملت» سازگار باشد؛ و این روحیه در اثر مجموعه عواملی مانند آب و هوا، مذهب، تجربیات، اخلاق، آداب و رسوم و غیره پدید می‌آید.

منتسکیو نظر ارسطو در مورد تأثیر آب و هوا بر شکل‌گیری آزادی یا استبداد را با طرح نوینی تکرار کرده است. از دیدگاه او در کشورهای سردسیر مردم گستاخ‌ترند؛ زیرا به دلیل سردی هوا خون آزادانه‌تر به قلب می‌رسد، در نتیجه در این مناطق آزادی بیشتری هست. اما در کشورهای گرمسیر رخوت و سستی شدید وجود دارد و لذت

---

۱. برای مطالعهٔ علم جغرافیا در تاریخ اسلام رجوع کنید به:

۱ـ میان محمد شریف، ***تاریخ فلسفه در اسلام***، ترجمه زیر نظر نصر الله پورجوادی (۳ جلد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷) جلد ۳، صص ۳۹۴ – ۳۵۹.

۲ـ مقبول احمد تشنر، ***تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی***، ترجمه محمد حسن گنجی (تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۸) صص ۶۵ – ۱.

جوئی به حداکثر می‌رسد؛ در نتیجه در این مناطق بیشتر استبداد هست.[۱]

بنابراین در نظر وی، آزادی یا استبداد، رابطهٔ مستقیم با فاصله کشور از خط استوا دارد. البته آشکار است که مطالعهٔ تاریخ جهان از جمله کشورهای سردسیر (مانند کشورهای اروپائی) این گفته او را مورد انکار قرار می‌دهد.

وی هم چنین به تأثیر نوع زمین و خاک بر روابط سیاسی و قوانین اشاره نموده است. به نظر او، در مناطق حاصلخیز مردم به دلیل وابستگی و نیاز به محصولات کشاورزی خواهان آرامش می‌باشند و این مناطق اکثراً تحت سلطهٔ فردی‌اند. در حالی که در مناطق غیر حاصلخیز، به ویژه کوهستان‌ها، به دلیل امکان مقاومت بیشتر و عدم وجود علاقهٔ فراوان به زمین، اگر رئیسی بخواهد مردم را مقید کند، زیر بار نرفته و کوچ می‌کنند.

مکتب‌های جغرافیای سیاسی

از نیمهٔ قرن ۱۹ میلادی پژوهش‌ها و تحقیقات جغرافیای سیاسی تحول یافت و وارد مرحلهٔ نوینی شد. افراد زیادی دراین رابطه به بررسی پرداختند و مکتبهای جغرافیای سیاسی رابنیان نهادند. همزمان تعدادی از نویسندگان مانند توماس باکل (۱۸۶۱ ـ ۱۸۲۱.م Thomas Buckle)، هربرت اسپنسر (۱۹۳۰ ـ ۱۸۲۰.م Herbert Spencer)، رکله (۱۹۰۵ ـ ۱۸۳۰.م Reclus)، ادوین دکستر (۱۹۳۸ ـ ۱۸۶۸.م E.G.Dexter)، مارکهام (Markham) و عده‌ای دیگر بدون اشارهٔ مؤکّد به تأثیر شرایط جغرافیایی روی سیاست، بر تأثیر این شرایط روی فرهنگ، تمدن و فعالیت‌های انسانی تأکید کردند.[۲]

اینک به مهمترین مکتبهای جغرافیای سیاسی اشاره می‌کنیم.

---

۱. در این زمینه رجوع کنید به: چارلز بارون منتسکیو، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲)، کتاب‌های ۱۷ـ۱۴.

۲. حسن شکوئی، *فلسفهٔ جغرافیا* (تهران: گیتاشناسی، ۱۳۶۴)، ص ص ۱۵۴ ـ ۱۵۰.

۱ ـ مکتب ژئوپلتیک آلمان (مکتب فضائی):

فردریک راتزل (۱۹۰۴ ـ ۱۸۴۴.م Ratzel) جغرافیدان آلمانی به عنوان یک روزنامه‌نگار در اروپا (۱۸۶۹) و کوبا،مکزیک وآمریکا(۷۵ ـ ۱۸۷۲)به مسافرت پرداخته و سپس زندگی خود را وقف مطالعات جغرافیائی وآموزش جغرافی در مدرسه پلی‌تکنیک مونیخ(۸۶ ـ ۱۸۷۶) و دانشگاه لایپزیک(از ۱۸۸۶ به بعد) کرد. تأکید او بـه تأثیرمحیط فیزیکی درفعالیت‌های‌انسانی‌روی جغرافیدانان اروپایی و آمریکایی تأثیر نهاد. مهمترین نوشته‌های او کتاب دوجلدی جغرافیای انسانی (Antropo Geographie) (۹۱ ـ ۱۸۸۲) و جغرافیای سیاسی (Politishne Geographie) (۱۸۹۷) بود.[1]

راتزل در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم به عنوان بنیانگذار مکتب «سیاست جغرافیائی» (Geopolitics) شهرت یافت. وی تحت تأثیر آرای داروینیستهای اجتماعی ـ که معتقد بودند اصول تکامل داروینی، مانند تنازع بقا و بقای اصلح، در روابط موجود بین و درون اجتماعات انسانی نیز جاری است ـ مانند اسپنسر و معتقدان به ارگانیک بودن فرهنگها مانند کارل ریتر (۱۸۵۹ ـ ۱۷۷۹ م، Ritter) ـ که معتقد بودند فرهنگهای بشری وضعی شبیه موجودات زنده دارند و مانند آنها مراحل تولد، رشد و مرگ را می‌گذرانند ـ قرار گرفت و سرانجام معتقد گردید که دولت یک ارگانیزم (Organism) است، ارگانیزمی که وابسته است به سرزمین و مانند سایر ارگانیزمها، یا باید رشد کند یا بمیرد، زیرا ماهیت آن طوری است که نمی‌تواند وضعیت ثابتی داشته باشد، این رشد در وهلهٔ اول یک رشد فرهنگی و جمعیتی است و رشد فرهنگ و جمعیت، نیاز به توسعهٔ سرزمینی یا فضایی دارد.

بنابراین عامل پر اهمیت اول در ژئوپلتیک راتزل عبارت است از وسعت سرزمین. در این دیدگاه، وسعت نشانگر توسعهٔ فرهنگی و قدرت سیاسی کشور

---

1. See F.Ratzel in: **Encyclopedia.com**.

راتزل ← وسعت کشور / موقعیت کشور

است و اگر دولتها فضای کافی برای زندگی جمعیت و مردم خویش در اختیار نداشته باشند و در صدد توسعهٔ آن بر نیایند، نابودی آنان حتمی است.

عامل دومی که در نظر راتزل حائز اهمیت است، موقعیت کشـور مـی‌باشد. اگـر کشوری که دارای وسعت کم است در کنار یک کشور بزرگ واقع باشد، در نزاع حتمی با این کشور از بین خواهد رفت و در نبردهای آینده سرانجام کشورهای بزرگ پیروز شده و در دنیا فقط چند کشور خیلی عظیم وجود خواهد داشت که اینها نیز به نـوبهٔ خود برای تسلط بر جهان با یکدیگر وارد جنگ و نزاع خواهند شد.

قوانین رشد فضایی دولتها

در سال ۱۸۹۶ م، راتزل در جزوه‌ای تحت عنوان «***قوانین رشد فضایی دولتها: توجهی به جغرافیای سیاسی علمی***» به نظر خود قوانینی را بیان نمود که بـر رشـد فـضایی دولتـها حاکمند:

۱ ـ وسعت دولت با فرهنگش رشد می‌کند و رشد فضایی دولتها لزوماً پس از رشد مردم است، یعنی رشد غیر سیاسی بر رشد سیاسی مقدم است.

۲ ـ رشد دولت توسط ضمیمه سازی دولتهای کوچکتر به جمع خـود، صـورت می‌پذیرد.

۳ ـ مرز، ارگان محیطی دولت، حمل کـنندهٔ رشـد آن و شـریک در هـمهٔ تـغییر و تحولات ارگانیزم دولت است.

۴ ـ هدف دولت در رشد سرزمینی خود رسیدن به موقعیتهای ارزشمند سـیاسی مانند منابع، حاصلخیزی، ثروت و استراتژیک بودن است.

۵ ـ اولین انگیزهٔ رشد فضائی دولت از خارج می‌آید و مردم عقیدهٔ دولت بزرگ را از داخل دولت بزرگتر به دولت کوچکتر حمل می‌کنند.

۶ ـ تمایل عمومی به ضمیمه سازی سرزمین، از دولتی بـه دولت دیگـر سـرایت می‌کند و پیوسته از نظر شدت افزایش می‌یابد.

رهبران آلمان نازی، نظرات راتزل را مورد استفاده قرار دادند و با گفتن این مطلب

که آلمان طبق قوانین طبیعی در حال رشد است و به فضای سرزمینی بیشتری نیازمند است به کشورهای دیگر حمله می‌کردند.

هیتلر در این زمینه چنین می‌گوید:

«در این جهان تنها فضای بزرگ بسنده، حیات یک ملت را از خطر مصون می‌دارد... [نهضت ناسیونال سوسیالیست] باید... شهامت آن را بیابد که ملت را گردهم آورد و قدرت آن را برای پیش رفتن در راهی که این ملت را از فضای حیاتی محدود کنونی آن به سرزمینی نو رهبری خواهد کرد، متمرکز کند... نهضت ناسیونال سوسیالیست باید بکوشد تا عدم تناسبی راکه میان جمعیت ما و خاک ما وجود دارد از میان ببرد و این کار را به منزلهٔ تحصیل یک منبع غذایی و اساس سیاست قدرت بداند».[1]

وقایع بعدی، نظرات راتزل را تأیید نکرد و بعکس، عدم درستی و غیر منطقی بودن آن آشکار گردید. بطوری که تعداد زیادی از کشورهای کوچک بدون اینکه در مرزهایشان تغییری داده شود، یا توسط همسایگان خویش بلعیده شوند، به حیات خود ادامه دادند؛ مانند مرزهای سوئیس که حدود ۴۰۰ سال است ثابت باقی مانده است.

۲ ـ واکنش علیه مکتب ژئوپلتیک آلمان: مکتب فرانسوی

مکتب فرانسوی توسط افرادی مانند ویدال دولابلاش (۱۹۱۸ ـ ۱۸۴۵م، Vidal de la blache) و ژان براون (۱۹۳۰ ـ ۱۸۶۹م، Jean Brunhes) و بعنوان واکنشی علیه تفکرات خیلی جبری مکتب آلمان توسعه یافت.

راتزل حتی بخشی از مکتب آمریکایی را تحت تأثیر خود قرار داده بود، بطوری که السورث هانتینگتون (Huntington) می‌نویسد: «انسان در میان دستهای طبیعت جز

---

۱. ویلیام شایرر، *ظهور و سقوط رایش سوم*، ترجمه ابوطالب صارمی (۲ جلد، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۵)، جلد ۱، ص ۹۷.

گل کوزه گری چیز دیگری نیست».[۱]

مکتب فرانسوی این جبرگرائی را کنار گذارد و گفت: فلان زمین، فلان اقلیم، فلان فضا، لزوماً فلان رژیم سیاسی یا فلان روابط اجتماعی را مستلزم نیست، بلکه زمین و اقلیم و فضا، کار یک رژیم را آسانتر و کار رژیم دیگر را دشوارتر می‌کنند و دیگر هیچ.[۲]

فرمول اصلی ویدال دولابلاش چنین بود: «در همهٔ مراتب، طبیعت امکاناتی عرضه می‌کند، انسان است که در میان این امکانات گزینش می‌کند. جغرافیا پارچهٔ اصلی را تهیه و انسان نقش آن را گلدوزی می‌کند.»[۳]

۳ـ عقاید ژئواستراتژیک ماهان

آلفرد تایر ماهان (۱۹۱۴ ـ ۱۸۴۰ م،Mahan)، فارغ التحصیل آکادمی دریایی آمریکا، چهل سال از زندگی خود را در نیروی دریایی این کشور گذراند و در سال ۱۹۰۶ با درجهٔ دریاسالاری بازنشسته شد. وی بیش از هر فرد دیگری به نظریهٔ قدرت و استراتژی دریایی اهمیت داد و در خط مشی دریایی آمریکا تغییرات مهمی ایجاد کرد و بر تفکر دریایی در فرانسه، ایتالیا، روسیه، ژاپن و غیره تأثیر نهاد.

سه اثر عمدهٔ او عبارتند از:

تأثیر قدرت دریایی روی تاریخ (The Influence of Sea Power Upon History) در سال ۱۸۹۰ که سالهای ۱۷۸۰ ـ ۱۶۶۰ را پوشش می‌دهد.

کتاب دو جلدی *تأثیر قدرت دریایی بر انقلاب و امپراطوری فرانسه* (The Influence of Sea Power Upon the French Revolution and Empire) در سال ۱۸۹۲ که سالهای ۱۸۱۲ ـ ۱۷۹۳ را تحت پوشش قرار می‌دهد.

---

۱. موریس دوورژه، **جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه ابوالفضل قاضی (تهران: جاویدان، ۱۳۵۸)، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان.

زندگی *نلسون* (The Life of Nelson)

این نوشته‌ها در این باره‌اند که شرط اصلی برای ایجاد یک قدرت جهانی کنترل بر دریاهاست. به عبارت دیگر، نظارت بر دریاها اولین قدم در راه کسب قدرت برتر جهانی است. به نظر او در نزاع بین قدرتها، نیروهای دریائی دست بالاتری دارند.

آثار ماهان زمانی انتشار یافت که ملتهای اروپا و ژاپن درگیر یک رقابت تسلیحاتی آتشین شده بودند. آثار او به سرعت به زبان‌های چندی ترجمه و در حد وسیعی بوسیله خوانندگان به ویژه در آلمان که بر ساختار نیروی دریائی این کشور تأثیر نهاد، استقبال شد.[1]

به عقیدهٔ ماهان در جهان بازرگانی جدید، موقعیت دریائی مناسب دارای مزایای اقتصادی ـ سیاسی زیادی است، ولی سرزمین محصور در خشکی، چندان اهمیتی ندارد و کلید تاریخ و سیاست مللی راکه در کنار دریا هستند می‌توان در سه امر یافت:

۱ ـ تولید برای مبادله

۲ ـ کشتیرانی بعنوان وسیلهٔ مبادله

۳ ـ مستعمرات، که امر کشتیرانی را آسان نموده و برای آن نقاط امن ایجاد می‌کنند.

مثال ماهان دربارهٔ قدرت محصور در خشکی کشور روسیه است و می‌گوید با اینکه این کشور بسیار وسیع است، اما فاصله‌های زیاد و ارتباطات داخلی ناکافی شدیداً از وحدت عمل سیاسی در آن جلوگیری می‌کند؛ بطوری که اگر این امپراطوری درهم شکسته نشود، حداقل این است که بدون توسعه خواهد ماند. اما انگلستان که دارای موقعیت دریائی جزیره‌ای است، علی رغم سرزمین کوچکش به یک قدرت طراز اول جهانی تبدیل شده است.

به نظر ماهان، در اروپا فقط انگلیس بود که حالت جزیره‌ای داشت و به همین دلیل از حمله خارجی در امان بود و برای دفاع از خود لازم نبود که هزینه‌های سنگین

1.See A.T. Mahan in: **Encyclopedia.com**.

صرف کند؛ بنابراین نیروی انسانی و مالیش را در قدرت دریایی بکار گرفت. هم‌چنین، موقعیت انگلیس در میان کشورهای اروپای شمالی و آتلانتیک نفع زیادی را نصیب این کشور کرد؛ زیرا تجارت همهٔ بنادر اروپایی که به سوی شمال لندن می‌رود، باید از کانال انگلیس عبور کند.

همین طور، انگلیس به دلیل موقعیت دریایی خود توانست اکثر نقاط راهبردی یا تقریباً همهٔ مسیرهای مهم تجارت جهانی را کنترل نماید، مثلاً کنترل روی تنگهٔ جبل الطارق، کانال سوئز، دماغهٔ امیدنیک، دماغهٔ هورن (Horn)، هنگ کنگ، سنگاپور و تنگهٔ ماژلان به این کشور موقعیت کلیدی در اروپا، آسیا و اقیانوس آرام داده است و جزایر هند غربی انگلیس بر تجارتی که از کانال پاناما می‌گذرد پوشش دارد.

ماهان، سپس موقعیت کشور آمریکا را با انگلستان قابل مقایسه دانست. استدلال او در این زمینه این بود که این کشور در مرزهایش دشمن قوی ندارد و اضافه بر این همهٔ مزیت‌های دفاعی و امنیتی ناشی از موقعیت دریایی را داراست و به منافع نیمی از قارهٔ آمریکای شمالی دسترسی دارد، به علاوه که بین دو اقیانوس اطلس و آرام واقع شده است؛ امری که می‌تواند در تبدیل کردن آن به یک قدرت دریایی بزرگ مؤثر باشد.

ماهان که نظراتش را به منظور کشاندن پای امریکایی‌ها به صحنهٔ دریاها و تبدیل این کشور به یک استعمارگر (مانند انگلیس) ارائه می‌نمود، از حفر کانال پاناما شدیداً طرفداری کرد. تصرف جزایر الوسین و هاوایی در اقیانوس آرام، جزایر هند غربی (West Indies) در کارائیب و جزایر نیوفاندلند در اقیانوس اطلس در نتیجهٔ پیشنهادهای وی صورت گرفت.[1] کتاب وی «تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ» را روزولت رئیس جمهور آمریکا پسندید، و توسعهٔ نیروی دریایی، از اصول سیاست خارجی این کشور شد.

---

۱. دره میر حیدر، *اصول و مبانی جغرافیای سیاسی* (تهران: سیمرغ، ۱۳۵۴)، ص ۲۰.

عوامل موثر بر قدرت دریایی

ماهان، با بررسی قدرت دریایی انگلستان و تاریخ دریایی جهان، شش عامل را که بر قدرت دریایی تأثیر عمده دارد برشمرد:

۱ـ**موقعیت *جغرافیایی*** ـ اگر کشور حالت جزیره‌ای داشته و به گونه‌ای باشد که بتواند مسیرهای دریایی را کنترل کند و یا به دریاهای آزاد راه داشته باشد، این امر می‌تواند عامل موثری در توسعهٔ قدرت دریائیش باشد.

۲ـ***وضع خطوط ساحلی*** ـ اگر کشوری که حتی سواحل زیادی دارد، لنگرگاه نداشته باشد، نمی‌تواند بازرگانی دریایی، کشتیرانی و نیروی دریایی داشته باشد. بنادر و لنگرگاههای زیاد موجود در عمق کشور باعث قدرت و ثروت است. هم‌چنین، هر قدر ساحل کشور دارای بریدگی‌های زیادتری باشد، برای ایجاد بندر و پناهگاه و توسعهٔ بازرگانی دریایی مناسبتر است. البته اگر این بنادر از نظر نظامی حفاظت نشوند در موقع جنگ مورد حملهٔ دشمن واقع خواهند شد.

۳ـ***طول ساحل، وسعت سرزمین و قابلیت دفاعی آنها در مقابل حمله***

۴ـ***میزان جمعیت*** ـ فقط یک کشور دارای جمعیت زیاد می‌تواند تبدیل به یک قدرت دریایی بزرگ شده بر مستعمرات تسلط یابد؛ زیرا این سلطه نیاز به سرباز و اداره کننده دارد.

۵ـ***ویژگی‌های ملی*** ـ اگر علی رغم داشتن موقعیت دریایی مردم یک کشور علاقمند به دریانوردی و بازرگانی با ملتهای دیگر نباشند، قدرت بزرگ دریایی ایجاد نمی‌شود. به نظر ماهان، تجارت مسالمت‌آمیز و گسترده اولین مبنای توسعهٔ قدرت دریایی است.

۶ـ***خط مشی حکومت و رهبران سیاسی*** ـ بهترین استفادهٔ ممکن از نتایجی که موقعیت دریائی و جمعیت وسیع به دست می‌دهد تنها توسط یک حکومت آینده نگر و دارای

خط مشی اجرایی متهورانه می‌تواند به عمل آید.[۱]

ماهان در سالهای پایانی قرن نوزدهم توجه ویژه‌ای به جغرافیای سیاسی آسیا نمود. وی در آسیای جنوبی راهبرد روسیه را عبارت از ورود به افغانستان و ایران برای رسیدن به سواحل اقیانوس هند دانست و در خاور دور این راهبرد را تلاش و یورش روسها به سوی جنوب از طریق منچوری چین برای رسیدن به اقیانوس آرام توصیف کرد.

به نظر ماهان، مرکز روسیه قابل تصرف نیست. با توجه به این جمله، به نظر هارولد(Harold) و مارگرت اسپروت (Sprout) ماهان مفهوم هارتلند مکیندررا پیشگویی نموده است. ماهان بدین ترتیب خواستار سد کردن مسیرهای گسترش‌طلبی روسیه شد. این مفهوم خیلی شبیه است به مفهوم «راهبرد سد نفوذ» (Containment) که از حدود پایان دهۀ چهل توسط آمریکا علیه روسیه بکار گرفته شد.[۲]

مطلب نهایی در این باره این است که مانند همۀ تفکرات راهبردی دیگر، راهبرد ماهان نیز با توجه به دیدگاه و شرایط زمانه‌اش نوشته شده، یعنی زمانی که نیروی دریایی ملکه ویکتوریا (۱۹۰۱ ـ ۱۸۳۷، Victoria) در اوج قدرت بود. اما اکنون که تکنولوژی فضائی و ماهواره و نیروی هوایی و موشکهای قاره پیما اهمیت یافته و در تکنولوژی تسلیحاتی تحولی عظیم صورت گرفته، بسیاری از مطالب او متروک و کهنه به نظر می‌رسد و دیگر تصرف پایگاههای دریایی به تنهایی نمی‌تواند ضامن

---

1. R.D.Dikshit, **Political Geography** (New Delhi: Tata Mcgrawhill Publishing Company, 1982), PP 104-105.

۲. «راهبرد سد نفوذ» در زمان جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب، از سوی آمریکا توسط یک سری پیمانهای سیاسی نظامی زنجیره‌ای یعنی ناتو، سنتو و سیتو در اطراف اتحاد شوروی و بلوک شرق به اجرا در آمد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ابتدا حلقه میانی آن یعنی سنتو و سپس حلقۀ شرقی یعنی سیتو دچار فروپاشی شد.

استقلال و قدرت کشورها باشد.

٤ ـ مکیندر و «قلب زمین»

هالفورد مکیندر (۱۹۴۷ ـ ۱۸۶۱ م.H.Mackinder) جغرافیدان سیاسی انگلیسی، زادهٔ اسکاتلند و درس خوانده دانشگاه آکسفورد (۱۹۰۷ ـ۱۸۸۷)، رئیس مدرسه اقتصاد لندن (۸ ـ۱۹۰۳) و عضو پارلمان انگلیس (۲۲ ـ ۱۹۰۹) بود. نظریه هارتلند او قبل از جنگ دوم جهانی توجه اندکی در بریتانیا و آمریکا جلب کرد، اما در آلمان توسط کارل هاوس هوفر (Haus Hofer) به منظور دفاع از ژئوپلتیک نازی‌ها مورد توجه قرار گرفت.[1]

وی برخلاف ماهان متوجه موقعیت محصور در خشکی است و اساساً تاریخ را نتیجهٔ نزاع بین قدرتهای خشکی و دریائی می‌داند.

مکیندر در سال ۱۹۰۴ نوشتهٔ اصلی خود را تحت عنوان ***«محور جغرافیایی تاریخ»*** (The Geographical Pivot of History) به انجمن سلطنتی جغرافیای لندن ارائه داد. در این نوشته عقاید اصلی او دربارهٔ قلب زمین (Heartland) به صورت منظم تدوین شده است.

وی سرزمینهای بهم پیوستهٔ اروپا، آسیا و آفریقا را جزیرهٔ جهانی نامید (در نوشتهٔ سال ۱۹۰۴ خود جزیرهٔ جهانی را شامل اروپا، آسیا و آفریقای شمال صحرا می‌دانست، اما در نوشته‌ای که در سال ۱۹۱۹ منتشر ساخت، بقیهٔ قارهٔ آفریقا را نیز جزو جزیرهٔ جهانی خواند) و اعلام کرد که این جزیره $\frac{۲}{۳}$ خشکیهای زمین و $\frac{۷}{۸}$ جمعیت جهان را شامل می‌باشد.

بنظر او مردم جهان در سه ردیف ساکن‌اند:

۱ ـ ناحیهٔ محور (Pivot Area) که بدان قلب زمین یا هارتلند نیز می‌گوید. محدودهٔ این ناحیه از رود ولگای روسیه در غرب، به سیبری شرقی و از هیمالایا و قله‌های

1.See H.Mackinder in : Encyclopedia.com.

مربوطه در جنوب به قطب شمال می‌باشد.

از ویژگیهای هارتلند این است که از سه جهت توسط موانع طبیعی و از یک جهت توسط قطب محاصره شده و برای قدرتهای دریائی غیر قابل نفوذ و دسترسی است و مانند یک دژ می‌باشد؛ گر چه در مقابل قدرتهای زمینی در ناحیهٔ بین کوههای آرال و دریای مازندران مقداری نفوذپذیر است، یعنی جایی که توسط سرزمینهای جلگه‌ای سرسبز پوشیده شده است.

۲ ـ هلال داخلی یا حاشیه‌ای (Inner or Marginal Crescent) که شامل یک قوس ساحلی در اطراف هارتلند است و از همه جا تا دریاهای آزاد ادامه می‌یابد. این هلال، اروپای خارج از هارتلند، آسیای جنوب غربی خارج از ارتفاعات شمال ایران، هند، آسیای جنوب شرقی و قسمت بیشتر چین را در بردارد.

۳ ـ هلال خارجی یا منزوی (Outer or Insular Crescent) شامل سرزمینهای پراکنده و جزیره‌ای موجود در اقیانوسهاست که به صورت نواری در اطراف هلال داخلی قرار گرفته است؛ از جمله سرزمینهای شمال و جنوب قارهٔ آمریکا، استرالیا و آفریقای جنوب صحرا و مناطق جزیره‌ای دیگر مانند بریتانیا و ژاپن.

مکیندر سپس اشاره می‌کند که در زمانهای گذشته (عصر قبل از کریستف کلمب) این منطقهٔ هارتلندی از نظر حمل و نقل و ارتباطات حائز اهمیت زیادی بود و بر سرزمینهای هلال حاشیه‌ای مزیت راهبردی داشت. اما بعداً حرکت در اقیانوسها مانند دریانوردی و کشتیرانی رقیب حرکت با اسب و شتر در هارتلند گردید و راههای دریایی کشف شد و اروپا توانست رفته رفته با توسعهٔ رفت و آمد دریایی، از مزیت راهبردی هارتلند بکاهد و نفوذش را در اطراف قدرت برّی قارهٔ آسیا ـ اروپا که روزگاری موجودیتش را تهدید می‌کرد پوشش دهد.

با این حال، مکیندر این امر را موقتی دانست و پیش بینی کرد که به زودی کل آسیا پر از خط آهن خواهد شد و هارتلند اهمیت خود را دوباره بازخواهد یافت:

«فضای بین امپراطوری روسیه و مغولستان خیلی وسیع و توانایی اش از نظر

جمعیت، پنبه، پشم، سوخت و فلزات خیلی زیاد است. در آنجا یک دنیای اقتصادی وسیع وکم و بیش جدا رشد خواهد کرد، بدون اینکه به دریا دسترسی داشته باشد. شرایط یک تجهیز نظامی و قدرت اقتصادی در آنجا بوده و هست. روسیه جانشین امپراطوری مغولستان می‌شود، فشارش بر روی فنلاند، اسکاندیناوی، لهستان، ترکیه، فارس(ایران)، هند و چین جانشین حملات جلگه نشینان می‌گردد، موقعیت استراتژیک مرکزی آلمان در اروپا را به دست می‌آورد، می‌تواند به همهٔ جهتها حمله کند، توسعهٔ کامل تجهیز راه آهنی او فقط زمان می‌خواهد».[1]

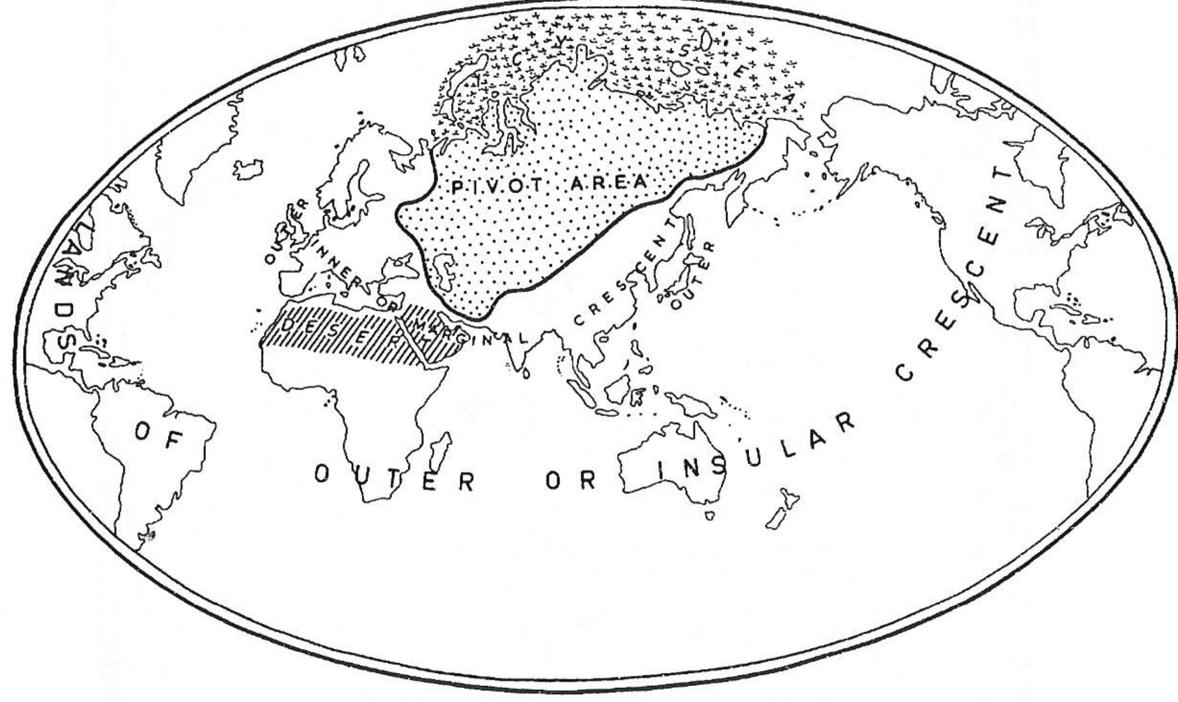
امّا چون در آن زمان روسیه چندان قدرت نداشت که از قوه به فعل در آید، مکیندر گفت: اگر آلمان با روسیه متحد گردد، یا چینی‌ها با سازماندهی ژاپنی‌ها امپراطوری روسیه را تسخیر کنند، منطقهٔ هارتلند به یک امپراطوری پرقدرت جهانی تبدیل خواهد شد.

به نظر مکیندر، قدرت دریائی از قدرت زمینی اهمیت کمتری دارد و در قرن بیستم بریتانیا میراث خوار یک وضع در حال استهلاک است. وی در این باره چنین می‌گوید: **«با وجود قدرتهای بزرگ که روی منابع نصف قاره تمرکز دارند (روسیه)، بریتانیا نمی‌تواند بیش از این فرمانروای دریاها باشد».**[2]

---

1. Dikshit, **op.cit,** p 111.

2. Ibid.



هارتلند مکیندر در سال ۱۹۰۴



دالان ورودی هارتلند

تغییر و تعدیل هارتلند

در سال ۱۹۱۹.م مکیندر در کتابی تحت عنوان *«آرمانهای دمکراتیک و واقعیت»* (The Democratic Ideals and Reality) شرحی بر نوشتهٔ سال ۱۹۰۴ خود نوشت و در مطالب گذشته‌اش تجدید نظر کرد. چند واقعه در این تجدید نظر مؤثر بود:

اول اینکه، در سال ۱۹۱۷ م در پی انقلاب روسیه کمونیستها بر اساس پیمان برست ـلیتوفسک با آلمان صلح کرده بودند.

دوم اینکه، در جریان جنگ اول جهانی ارتش آلمان وارد دالان جلگه‌ای (Steppe Corridor) جنوب غربی روسیه که از اروپای شرقی می‌توان بدان داخل گردید شده بود.

و سوم اینکه، نیروی دریایی انگلیس در جریان جنگ فوق، در ورود به تنگه‌های بسفر و داردانل برای رفتن به دریای سیاه شکست خورده بود و مینهای آلمانی این نیرو را از ورود به دریای بالتیک محروم کرده بودند.

این جریان‌ها از یک سو سبب گردید مکیندر اهمیت بیشتری به قدرتهای زمینی بدهد و از سوی دیگر هارتلند خود را وسیعتر کند.

اکنون هارتلند اصلاح شدهٔ او علاوه بر موارد قبلی، شامل دریای بالتیک، قسمتهای متوسط و پایین قابل کشتیرانی رود دانوب در اروپا، دریای سیاه، آسیای صغیر، ارمنستان در ترکیه، فارس (ایران)، تبّت و مغولستان بود و می‌گفت دالان جلگه‌ای اروپای شرقی تنها کلید برای کنترل هارتلند است و امکان تهدید فقط از سوی یک آلمان مقتدر و جاه طلب خواهد بود، نه از سوی چین و ژاپن. وی در این زمینه خطاب به قدرتهای درگیر با آلمان نوشت: **«مگر اینکه مسأله آینده را دچار تأخیر کنید، شما نمی‌توانید چنین شرایطی در اروپای شرقی و هارتلند را رها کنید و جان مفت از خطر اخیر بدر بردید.»**[1]

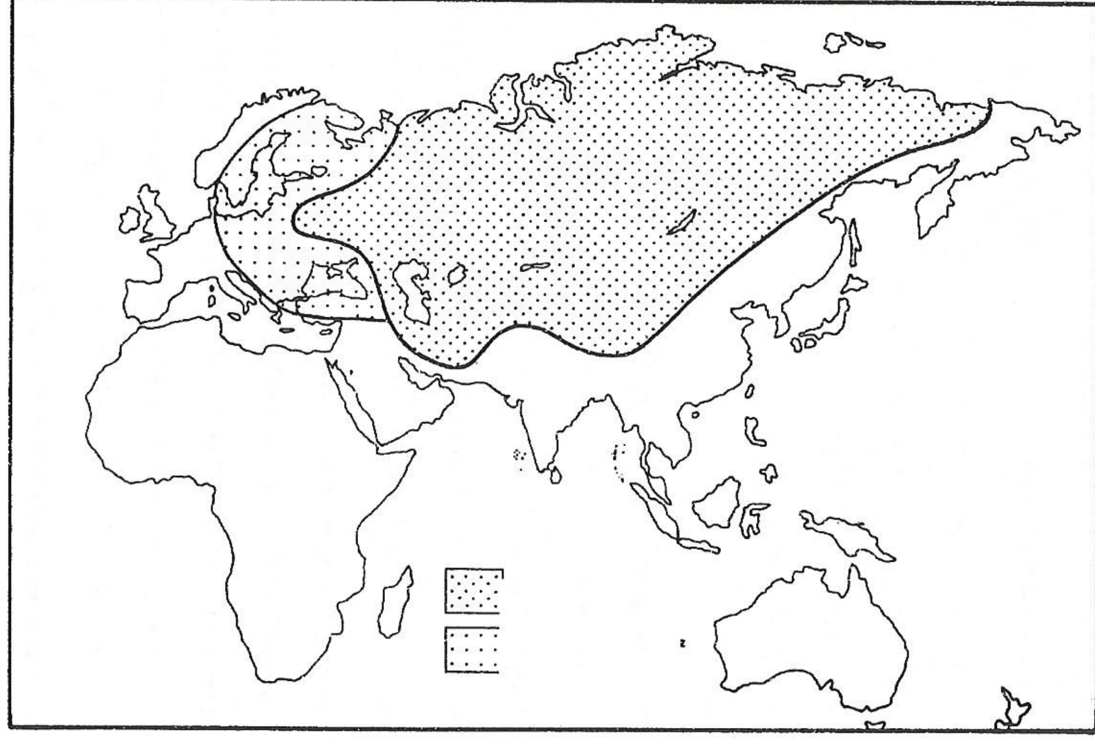
در این زمان فرمول راهبردی او چنین بود: **«کسی که بر اروپای شرقی حکومت کند، بر**

---

1. **Ibid**, p 112.

هارتلند حکومت می‌کند و کسی که بر هارتلند حکومت کند، بر جزیرهٔ جهانی و کسی که بر جزیرهٔ جـهانی حکومت کند، بر جهان حاکم است.»[1]

1.Ibid



هارتلند مکیندر در سال ۱۹۱۹

نظرات مکیندر در سال ۱۹۴۳

در میانهٔ قرن بیستم، مکیندر در دیدگاه راهبردی جهانی خود تعدیل بزرگتری انجام داد؛ زیرا مشاهده نمود که اروپای غربی و آمریکای شمالی تبدیل به یک جامعهٔ منفرد نظامی ـ صنعتی و سیاسی شده است. به این گفته او توجه کنید:

«در ایالات متحده ریزش باران فراوان و منابع زیاد زغال‌سنگ در شرق این کشور است، در حالی که در اروپا این منابع در غرب این قاره قرار دارند. بنابراین، غرب اروپا و قسمتهای شرقی شمال آمریکا تکمیل‌کننده‌های فیزیکی یکدیگر و سریعاً در حال تبدیل شدن به دو نیمهٔ متوازن یک جامعهٔ منفردند».[1]

بنابراین، مکیندر اکنون دیگر چندان پافشاری نمی‌کرد که: **«هرکس بر هارتلند حکومت کند، بر جزیرهٔ جهانی حاکم است و هرکس بر جزیرهٔ جهانی حکومت کند بر جهان حکومت می‌کند»**، بلکه ناحیه راهبردی جدید را که شامل اقیانوس اطلس شمالی، کشور آمریکا و اروپای غربی است و توسط ارتباط متقابل دریایی و هوایی در هم ادغام گردیده و آن را حوزهٔ داخلی (Midland Basin) می‌نامید، وزنهٔ تعادلی در مقابل توان بالقوه قدرت سیاسی هارتلند دانست.

در عین حال، وی می‌گفت که اگر اتحاد شوروی در این جنگ بر آلمان فاتح شود، در موقعیت برخورداری از بزرگترین قدرت دفاعی از نظر راهبردی خواهد بود. زیرا در این صورت، هارتلند که بزرگترین دژ طبیعی در جهان است، برای اولین بار در تاریخ خواهد بود که به وسیلهٔ تعداد و کیفیت کافی اداره می‌گردد. آنچه او می‌خواست بگوید این بود که جنگ جهانی دوم و شکست آلمانها منطقهٔ هارتلند را از یک خلأ قدرت به یک مرکز قدرت تبدیل کرده است. خلاصه اینکه، مکیندر اکنون دو مرکز بزرگ قدرت در جهان را معرفی می‌کرد: یکی حوزهٔ داخلی و دیگری هارتلند.

---

1. Ibid

ارزیابی نظرات مکیندر

دیکشیت در کتاب *جغرافیای سیاسی* نظرات مکیندر را بدین گونه نقد کرده است:

۱ ـ گفتهٔ وی مبنی بر اینکه تاریخ نتیجهٔ نبرد بین قدرتهای زمینی و دریائی است مورد نقد و تردید واقع شده است. (که پس از این بدان اشاره می‌شود).

۲ ـ آنگونه که نویسندگان بعدی گفته‌اند، مکیندر، به این مطلب توجه نکرده بود که هارتلند از نظر آب و هوایی مساعد نیست؛ زیرا در زمستان خیلی سرد و در تابستان گرم و خشک است و بنابراین از این نظر در مقایسه با سایر حوزه‌های ویژه مزیت کمتری دارد.

۳ ـ مکیندر دربارهٔ امکان توسعهٔ خط آهن در هارتلند، برداشتی سطحی داشت و پیشگوئی‌هایش در این زمینه با واقعیات بعدی تأیید نشد. او در زمانی مطالبش را می‌نوشت که عصر راه آهن جای خود را به عصر تسلیحات پیچیده از جمله هواپیما می‌داد. این تحول جدید اساس نظریهٔ او را در هم ریخت؛ زیرا نیروهای هوایی می‌توانند به راحتی به هارتلند صدمه وارد کنند.

۴ ـ نکته خیلی مهم این است که مکیندر نظرات خود را با توجه به پروژهٔ نقشهٔ مرکاتور (Mercator) مطرح می‌کرد که هارتلند را از شمال به دلیل وجود یخهای قطبی غیر قابل نفوذ نشان می‌داد. اما اگر به پروژهٔ نقشهٔ ازیموتال (Azimuthal) توجه شود، ملاحظه خواهد شد که هارتلند در کنار قطب شمال، رو در روی شمال آمریکا واقع شده و کوتاهترین مسیر هوایی بین دو کشور آمریکا و روسیه در همین نقطه است و هارتلند می‌تواند مورد حملهٔ هوایی از ناحیهٔ قطب واقع شود. بر طبق نقشهٔ فوق، دیگر نمی‌توان گفت که هارتلند مکیندر توسط دو هلال داخلی و خارجی احاطه شده است.

۵ ـ اکنون راکتهای بالستیک مسلح به کلاهکهای هسته‌ای می‌توانند هر نقطه‌ای را

هدف قرار دهند و بنابر این هارتلند دیگر یک دژ نفوذناپذیر نیست.[1]

۵ـ اسپایکمن و نظریهٔ ریملند

نیکولاس. جی. اسپایکمن (۱۹۴۳ـ ۱۸۹۳ م. N. J. Spykman) در سال‌های ابتدائی دههٔ ۱۹۴۰ به انتقاد از دیدگاه مکیندر پرداخت. وی تفسیر کاملاً متفاوتی از اهمیت نسبی هارتلند و منطقهٔ هلال داخلی مکیندر ارائه کرد و این منطقه مجاور هارتلند راکه در بخشی قاره‌ای و در بخشی دیگر اقیانوسی است، ریملند (Rimland) خواند.

اسپایکمن دیدگاه مکیندر را در دو زمینه مورد انتقاد شدید قرار داد:

۱ـ به نظر اسپایکمن آسیای مرکزی بدون شک منطقه‌ای است با قدرت بالقوهٔ پائین. زیرا وسعت سرزمین قابل کشت در سیبری مرکزی نسبتاً کم و شرایط آب و هوائی آن برای کشاورزی چندان مساعد نیست. آب و هوای آن در مدت زیادی از سال بسیار سرد و عبور و مرور از آن به سختی امکان‌پذیر است. بنابراین، اگر در تکنولوژی کشاورزی انقلابی رخ ندهد، مرکز تولید زمینی روسیه در روسیه غربی خواهد بود نه در سیبری مرکزی، هم چنان که مبانی صنعتی شدن روسیه نیز بیشتر در غرب کوههای اُرال قرار دارند.

خلاصه اینکه، منطقهٔ هارتلندی مکیندر، یعنی منطقه‌ای که از شمال، شرق، جنوب و جنوب غربی بوسیلهٔ بزرگترین موانع حمل و نقل در جهان احاطه شده است، قادر به غذا دادن به یک جمعیت انبوه بوسیلهٔ تولید زمینی و دستیابی به توسعه صنعتی نخواهد بود.

۲ـ اسپایکمن از نظریه مکیندر مبنی بر اینکه تاریخ نتیجهٔ نبرد قدرت‌های زمینی و بحری است نیز انتقاد کرد و نوشت که در حقیقت هرگز یک تعارض خام قدرت زمینی ـ قدرت دریائی موجود نبوده است؛ بلکه تعهد تاریخی همیشه به صورت

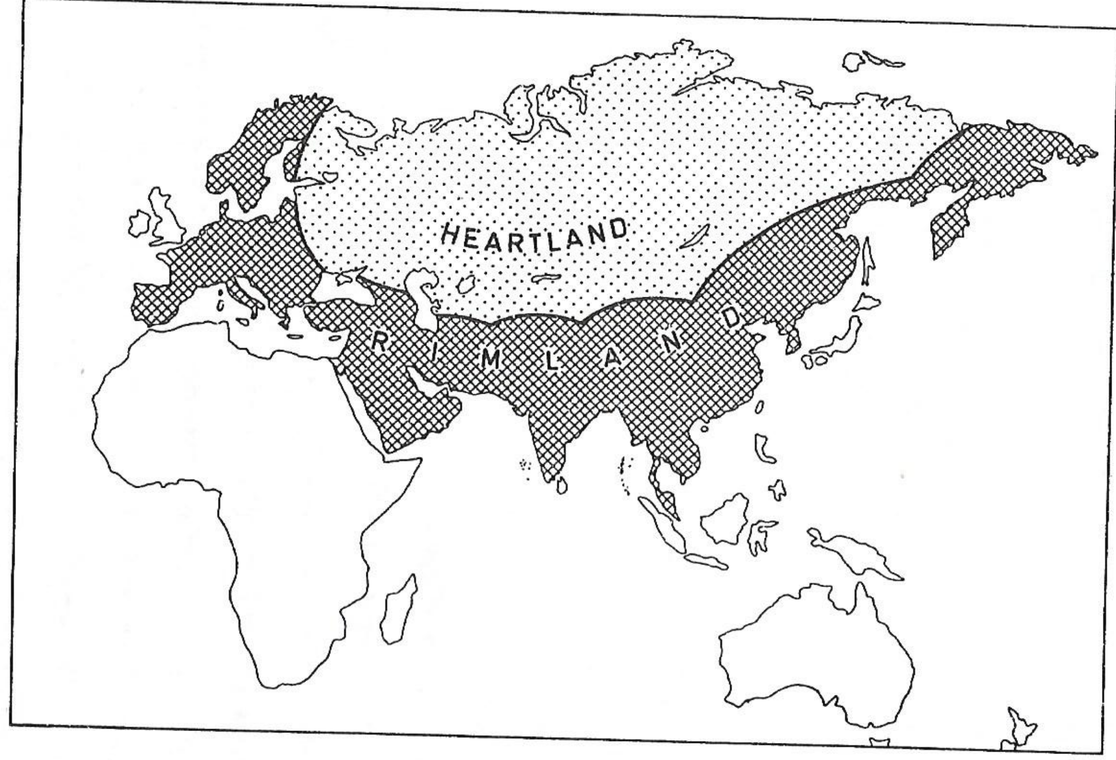
---

1. **Ibid**, pp 114 -115.

همکاری تعدادی از اعضای ریملند با بریتانیا بر علیه روسیه و یا بریتانیا و روسیه با هم بر علیه یک قدرت بزرگ ریملندی وجود داشته است. در عین حال، روسیه و بریتانیا ـ یعنی قدرت خشکی و قدرت دریائی ـ نیز گاهی برای تصرف نواحی ریملند در نزاع و تلاش بوده‌اند. بنابراین، به نظر اسپایکمن به جای فرمول راهبردی مکیندر باید این فرمول را قرار داد: **«کسی که بر ریملند حاکم است، بر آسیا ـ اروپا حکومت می‌کند و کسی که بر آسیا ـ اروپا حاکم است، سرنوشت جهان را رقم می‌زند.»**[1]

و نکته نهائی اینکه در حالی که مکیندر معتقد به قدرت زمینی بود، اسپایکمن به عنوان نتیجهٔ بررسی خود به ترکیبی از قدرت دریائی و خشکی که بتواند ناحیهٔ ریملند را کنترل کند بها می‌داد.

1.Ibid, p 119.



ریملند اسپایکمن

۶ـ ماینگ و ضابطه‌های عملکردی

دونالد ماینگ (D.Meinig) در سال ۱۹۵۶ این عقیده را بیان داشت که مفاهیم هارتلند و ریملند باید در شرایط در حال تغییر، مفید باشند و نباید تنها موقعیت جغرافیایی نسبت به خشکی و دریا ملاک عمل قرار گیرد.

به عبارت دیگر، به نظر او اشکال مکیندر و اسپایکمن این است که از دیدگاه صف بندی قدرت زمانهٔ خود مطلب نوشته و مفاهیم راهبردی آنها غیر قابل انعطاف و نسبت به شرایط واقعی در حالی که اوضاع سیاسی جهان تغییر می‌کند بی‌ربط است.

او پیشنهاد می‌کند که در تأکید به مفاهیم هارتلند و ریملند باید از یک سو به اصول و ضابطه‌های فرهنگی و از سوی دیگر عملکرد و خط مشی سیاسی کشورها توجه نمود.

بدین ترتیب، ماینگ منطقهٔ آسیا ـ اروپا را به سه ناحیه تقسیم می‌کند:

الف) هارتلند ـ ناحیه‌ای است صحرایی که از غرب به رود ولگا و دریای خزر، از شمال به کناره جنوبی جنگلهای تایگا در شمال روسیه، از شرق به ارتفاعاتی در چین و از جنوب به منطقه کوهستانی ادامه دار سین کیانگ تا کوههای البرز در جنوب خزر که کوههای هیمالیا، هندوکش و کپه داغ را نیز در بر می‌گیرد، محدود می‌شود. این هارتلند چند ویژگی دارد:

۱ ـ به جز فلات تبت، سرزمین صافی است که برای بروز یک نوع فرهنگ و اقتصاد واحد آمادگی دارد. مبنای اقتصادی آن گله داری و کشاورزی و زندگی کوچ نشینی و مهاجرت و حمله به نواحی اطراف می‌باشد. زبانِ مردم آن ترکی و مغولی و مذهب آنها اسلام و بودائی است.

۲ ـ این سرزمین مرکزیت خاصی دارد و مردم آن می‌توانند از جهات مختلف دست به پیشروی بزنند.

۳ ـ این مکان در برگیرنده راههای خشکی تاریخی بوده است که کشورهای ناحیه حاشیه مانند چین و هند را با ساحل شرقی مدیترانه و اروپا بهم وصل می‌کرد. به گواه

تاریخ، کشورهایی که در این ناحیه قدرت و نفوذ داشته‌اند، با استفاده از این راههای تجارتی نواحی اطراف را کنترل و از کالاهایی که از این راهها می‌گذشت حق عبور می‌گرفتند.

ب) ناحیهٔ حاشیه ـ این ناحیه از مرز هارتلند تا جایی که قارهٔ آسیا ـ اروپا ادامه دارد امتداد می‌یابد.

کشورهای ناحیه حاشیه گاه سیاست خشکی داشته‌اند و گاه دریائی. به عنوان مثال، در تاریخ چین هنگامی که مردم شمال چین قدرت را بدست می‌گرفته‌اند سیاست خشکی و هنگامی که مردم جنوبی چین بقدرت می‌رسیده‌اند سیاست دریائی داشته‌اند و امروزه کمونیست‌های چینی سیاست خشکی در پیش گرفته‌اند که این امر تحت تأثیر سیاست خشکی روسها اتخاذ شده است.

هم چنین، بیشتر کشورهای اروپای غربی سیاست دریائی اما کشورهای اروپای شرقی سیاست خشکی ـ به جز یوگسلاوی که سیاست متغیری داشته ـ دارا بوده‌اند. در حالی که سیاست اروپای مرکزی متغیّر بوده است؛ بگونه‌ای که آلمان همیشه سیاست خشکی داشته است.

ج) جزایر ـ یعنی کشورهای پراکنده در اطراف قارهٔ آسیا ـ اروپا در اقیانوس‌های آرام، هند و اطلس. کشورهای جزیره‌ای نیز گاه سیاست خشکی و گاه دریائی داشته‌اند. به عنوان مثال، در حالی که در زمان رومیان انگلیسی‌ها علاقه‌ای به دریانوردی نداشتند، در قرن ۱۷ قدرت دریائی آنها اوج گرفت. در حال حاضر انگلیس سیاست دریائی و ایرلند سیاست خشکی دارد.

ژاپن، در ابتدا سیاست دریائی داشت اما در قرن ۱۷ به سیاست خشکی روی آورد. بار دیگر، این کشور در سال ۱۸۵۳ با باز کردن درهای تجارت خود به روی کشتی‌های آمریکایی حالت دریایی به خود گرفت.

خلاصه اینکه، در ارزیابی مفهوم هارتلند و ریملند و اهمیت آن، باید علاوه بر واقعیات جغرافیائی به نوع سیاست آینده کشورهای هر سه ناحیه و ضابطه‌های

فرهنگی آنها توجه کرد و چون نمی‌توان سیاست آیندهٔ آنها را پیش بینی کرد، نمی‌توان گفت که مثلاً هر کس بر هارتلند سلطه دارد بر ناحیه حاشیه هم سلطه خواهد یافت. بلکه تنها می‌توان گفت کسی که کنترل هارتلند را در اختیار دارد، ممکن است در شرایط خاصی و از جمله با توجه به نقش سیاستمداران، قسمتی از ناحیه حاشیه را تصرف کند یا کنترل تمام آنرا جزء اهداف خود قرار دهد.

از گفته‌های ماینگ چنین برداشت می‌شود که وی به یک هارتلند بالقوه که محدودهٔ آن گفته شد معتقد است که تنها در شرایط خاصی ممکن است به صورت بالفعل در آید. وقتی می‌گوید: روسیه را در عین اینکه قسمت بیشتر هارتلند را در اختیار دارد نمی‌توان به تمام معنی هارتلندی خواند، زیرا مرکز ثقل اقتصاد و جمعیت روسیه در اروپا یعنی در مثلث اوکراین ـ اورال ـ مسکو قرار دارد و در صورتی که این مرکز ثقل به سیبری و آسیای مرکزی منتقل شود می‌تواند معنی هارتلندی پیدا کند، منظور او از هارتلندی نبودن، هارتلند بالفعل است نه بالقوه.

۷ ـ هوسان و «قلبِ قلب زمین»

هوسان (D.G.M.Hooson) در سال ۱۹۶۲ با در نظر گرفتن عواملی مانند تولید صنعتی و کشاورزی، رشد جمعیتی، توسعه شهر نشینی و شهرها و توزیع منابع قابل دسترسی، این عقیده را بیان داشت که هارتلند دارای یک مرکز یا قلب واقعی است که عبارتست از: **«از مسکو تا دریای سیاه و یک منطقه شرقی مهم که از ولگا تا دریاچه بایکال (Baikal) ادامه دارد»**[1]

به نظر وی **«آنچه در این منطقه یا دربارهٔ این منطقه روی دهد، ممکن است تأثیر قاطعی روی اقبال روسیه به عنوان یک قدرت جهانی دارا باشد»**.[2]

---

1. **Ibid**, pp 120 & 122.

2. **Ibid**, 122.

۸ـ نیروی هوائی و قدرت جهانی

از دهه‌های آغازین قرن ۲۰ به ویژه با آشکار شدن توان تخریبی نیروی هوائی در جنگ جهانی اول، تعدادی از محققان نقش برتر نیروی هوائی را مورد اشاره و تأکید قرار دادند. از آن میان می‌توان به ژنرال گیلیو دوحه ایتالیائی (G.Douhet)، ژنرال ویلیام میتشل آمریکایی (W.Mitchel) و در سالهای میانی قرن ۲۰ ادوارد وارنر (E.Warner) و بویژه آلکساندر دوسورسکی (A.Deseversky) اشاره کرد.

اما در حالی که دوحه جنگهای آینده را دارای ویژگی کلی میدانست، یعنی معتقد بود که کل جمعیت و همهٔ منابع کشور باید بسوی جنگ تجهیز گردد و هم چنین لزوم داشتن جای پا و پایگاه در سرزمینهای دیگر را لازم میدانست، میتشل نوشت که نبردهای آینده دوباره همان گونه که در قرون وسطی بوسیلهٔ یک گروه خاص یعنی دلاوران مسلح صورت می‌گرفت، توسط گروهی ویژه رهبری خواهد شد و دیگر لازم نخواهد بود که همه جمعیت به هنگام جنگ فرا خوانده شود و تنها تعدادی از افراد که برای اداره ماشین آلات نظامی لازم است فرا خوانده خواهد شد. دوسورسکی نیز لزوم داشتن پایگاه در کشورهای دیگر برای نیروی هوائی را تلف کردن وقت می‌دانست و می‌گفت که منطق جنگ هوائی ما را مطمئن می‌کند که نبرد هوائی در نهایت از سرزمین و وطن خود رهبری خواهد شد.

هم چنین، در حالی که میتشل می‌گفت که برای کسب یک پیروزی ادامه‌دار در جنگ باید مراکز اصلی دشمن یعنی کارخانه‌ها، ارتباطات، مراکز تولید مواد غذایی، کشتزارها، مراکز مرتبط با سوخت و انرژی و مکان‌های سکونت مردم بمباران شود، دوسورسکی که تحت تأثیر نظرات وی قرار گرفته و کتابش «***پیروزی بوسیله نیروی هوائی***» را به وی اهدا نمود، گسترهٔ عمل را به کسب برتری قاطع هوائی در منطقه‌ای خاص که پس از این معرفی می‌شود کشاند.

ادوارد وارنر نیز در بیان علّت برتری نیروی هوائی می‌گفت که هواپیما می‌تواند در هر جایی حاضر شود و از مزیت‌هایی مانند سرعت و اوج‌گیری و قدرت ویران

کردن همه پایگاهها و وسایل واقع در خشکی و دریا برخوردار است، در حالی که خود از تلافی مصون می‌باشد.

دوسورسکی که مهمترین نظریه پرداز تأکید بر نقش نیروی هوائی می‌باشد، در سال ۱۹۵۰ در کتاب دیگرش، «*نیروی هوائی، کلید زنده ماندن*»، توصیه‌هایی به دولتمردان آمریکایی دارد تا با بکارگیری آنها در قدرت و راهبرد جهانی دست بالاتری از دیگران داشته باشند.

وی در این رابطه گفت که پایگاههای ماورای دریاها (Overseas) ـ یعنی پایگاههای آمریکا در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ـ به هیچ هدف مفیدی در دفاع یا تهاجم کمک نمی‌کنند. هم چنین، «سیاست سد نفوذ» غرب علیه اتحاد شوروی مفید فایده نیست و آمریکا باید از شرکت در «جنگهای محدود» مانند جنگ ویتنام در اطراف اتحاد شوروی که باعث صرف غیر مفید منابع ارزشمند و انرژی این کشور می‌شود بدون اینکه صدمه‌ای به شوروی برسد بپرهیزد.

در مقابل، راه حل وی این بود که کشور آمریکا باید به عنوان اولین هدف دفاعی خود، ایجاد یک قدرت هوائی عظیم را مد نظر قرار دهد و برتری هوائی او آنقدر کامل گردد که هیچ دشمنی نتواند از ترس نابود شدن بوسیلهٔ نیروهای تلافی کنندهٔ آمریکا فریب درگیر شدن در مخاطره علیه او را بخورد. در این صورت، روسها حتی از درگیر شدن در «جنگهای محدود» نیز خودداری خواهند کرد.

دوسورسکی که در زمان جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب مطلب می‌نوشت با بهره گیری از نقشه پروژهٔ ازیموتال گفت که منازعان اصلی برای کسب برتری جهانی، رو در رو در کنارهٔ مدیترانهٔ قطبی ـ دریای قطب شمال ـ که کوتاهترین فاصله هوائی میان هارتلند و آمریکای شمالی را در بردارد، قرار گرفته‌اند.

وی در ادامه می‌گوید که هر یک از دو طرف (آمریکا و شوروی) در دایره‌ای نفوذ و سلطهٔ هوائی دارد و این دو دایره در منطقهٔ وسیعی در آمریکای شمالی و آسیا ـ اروپا با یکدیگر اصطکاک دارند که آن را «منطقهٔ تعیین کننده» (Decision Area) نام می‌دهد.

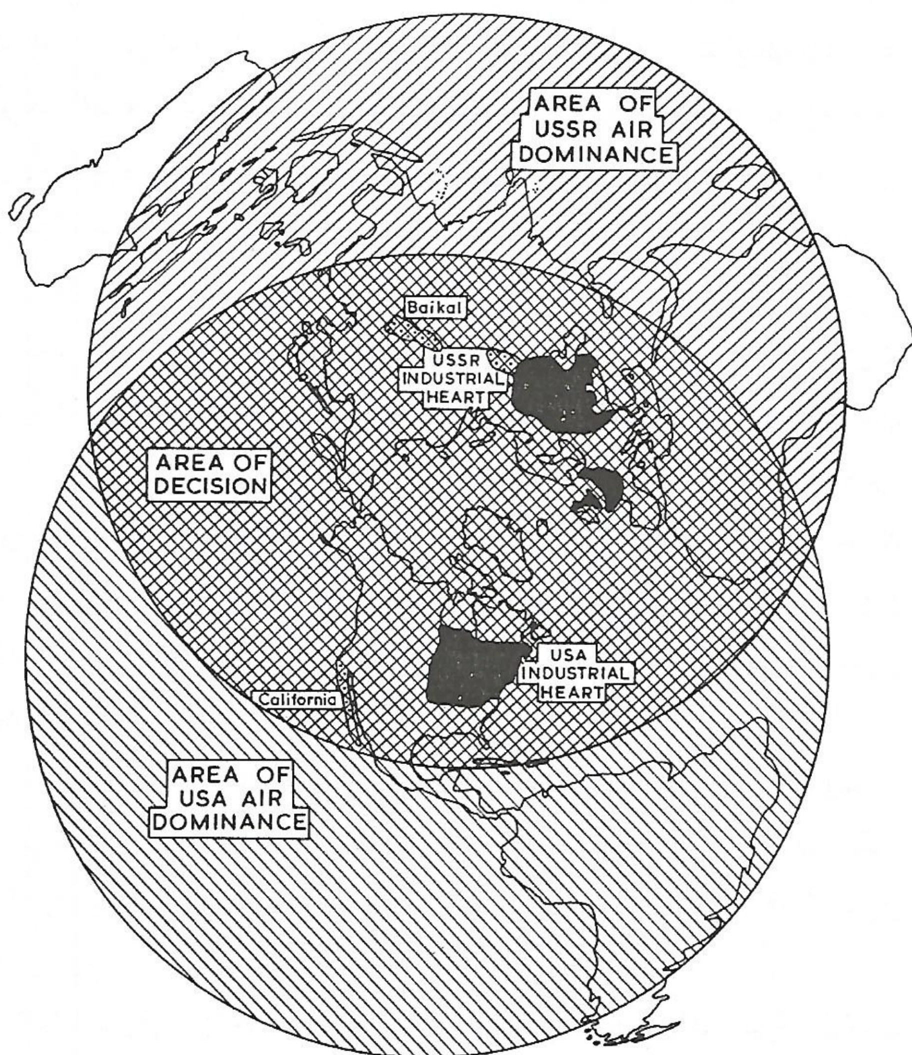
به نظر دوسورسکی درگیری‌های مهم آینده در اینجا اتفاق خواهد افتاد و آمریکا باید همه انرژی و منابع خود را برای کسب سلطه هوایی کامل در این منطقه بکار گیرد.[۱]

در ارزیابی نظرات دوسورسکی و تطبیق آن با تحولات جدید بیان این نکته مفید است که هر چند کشور آمریکا در زمان حاضر در راهبرد نظامی خود به نیروی هوائی بهای زیادی می‌دهد و در «راهبرد حمله پیشدستانه» خود که از زمان حملات ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) در پیش گرفته از این نیرو علیه کشورهایی مانند افغانستان و عراق در حد بالایی بهره برده است، امّا حتی یک چنین نیروی هوائی توسعه یافته‌ای در مقابل پدافند قوی و نیروی هوائی توسعه یافتهٔ دولت رقیب آسیب‌پذیر است؛ به ویژه اگر رقیب یا رقبا برخوردار از چنین امکاناتی یا خود از ابرقدرت‌ها یا قدرت‌های بزرگ زمانه باشند و یا دولت درگیر از حمایت جدی چنین قدرت‌هایی برخوردار باشد.

هم چنین، با در نظر گرفتن پیشرفتهای جدید تسلیحاتی مانند موشکهای قاره پیما، زیر دریائی‌های مهاجم مسلح به قدرت اتمی، ماهواره‌ها و تسلیحات موجود در فضا، تأکید انحصاری روی نیروی هوائی غیر منطقی به نظر می‌رسد.

---

۱. برای مطالعه دیدگاه دوسورسکی، از جمله رجوع کنید به: مویر، پیشین، صص ۳۷۸ - ۳۷۷.



نقشهٔ دوسورسکی از مناطق سلطهٔ هوایی دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی)

در زمان جنگ سرد

۹ ـ به سوی عصر اقیانوسی جدید؟

تعدادی از پژوهشگران مانند هزلت (Hezlet)، مارتین (Martin)، والترز (Walters)، روسکیل (Roskill) و دیکشیت (Dikshit) این عقیده را ابراز داشته‌اند که بشر در آینده‌ای نه چندان دور به سوی بهره گیری گسترده از اقیانوسها و دریاها خواهد رفت و زمانی فرا خواهد رسید که: کسانی که بر زیر دریاها حاکم باشند بر روی دریاها نیز حاکم خواهند بود و به قدرت بزرگ جهانی تبدیل خواهند شد. دلایل این امر عبارتند از:

۱ ـ در بستر دریاها حجمی تمام نشدنی و خود تولیدی از سنگهای معدنی ارزشمند وجود دارد. به علاوه، معدنکاوی در بستر دریا مزیت‌هایی دارد؛ بطوری که در زیر دریا لازم نیست عملیات حفاری گران قیمت برای نمونه برداری انجام دهیم یا مواد انفجاری بکار بریم، زیرا می‌توان قبل از معدنکاوی با دوربین‌های ویژه ذخیره موجود را کشف کرد. تنها مشکلی که اکنون وجود دارد هزینهٔ بالای تولید زیردریائی‌هایی است که بتوانند این مواد را به سطح دریا حمل کنند. اما حل این مشکل و چشم انداز این امر با بکارگیری انرژی هسته‌ای در زیر دریایی‌ها روشن و امیدوار کننده است.

۲ ـ دریا دارای حجمی وسیع از منابع غذایی مفید است که می‌تواند کمبودهای غذایی ناشی از افزایش جمعیت جهان را خنثی کند. به علاوه، در جهانی که بطور روزمره وابستگی اش به انرژی نفت و گاز افزایش می‌یابد، بر ارزش دریاها که دارای مقدار ارزشمندی منابع انرژی هستند هر روز افزوده می‌شود.

۳ـ زیر دریایی‌های جدید آرام آرام می‌توانند حتی آسمان دریاها را نیز کنترل کنند، در حالی که هواپیماها قادر به کنترل زیر دریایی‌ها نیستند. علت این ناتوانی این است که تغییرات در درجه شوری آب، وجود آبزیان، ترکیبات کف دریا و بیش از همه لایه‌های آب امواج صوتی را می‌شکنند و ردیابی زیردریایی‌ها توسط هواپیماها را غیر قابل اعتماد می‌کنند و در نتیجه این ردیابی با اختلاف هزاران یارد

صورت می‌گیرد.

۴ ـ کشتی زیردریایی، اقیانوس منجمد شمالی را که کوتاهترین مسیر بین کشورهای صنعتی امروزی در اروپا و آمریکا است قابل کشتیرانی کرده و مساله شکست‌ناپذیری هارتلند را نیز از بین برده است.

به این دلایل، این پژوهشگران معتقدند که بشر بیش از پیش به سوی بهره گیری از دریاها در حرکت است و زمانی فرا خواهد رسید که تنها کشورهایی که در پروژه‌های اکتشاف و استخراج از دریاها سرمایه گذاری بیشتری کنند و به زیردریائی‌های قادر به کنترل دریا و آسمان دریا و توانا بر حمل ارزان قیمت مواد معدنی دریا دسترسی داشته باشند، خواهند توانست در راهبرد جهانی دست بالاتری داشته باشند.

▣ فصل سوم

▣ علت وجودی

بررسی جغرافیای‌سیاسی یک کشور باید با تطبیق مفهوم علت وجودی آغاز گردد. منظور از علت وجودی این است که هر کشوری برای حفظ و بقای خود باید به این پرسش پاسخ دهدکه این واحد سیاسی چرا باید مستقل و جدا از سایر واحدها وجود داشته باشد.[1]

مهمترین دلایل وجودی کشورها شامل دلایل زبانی، مذهبی، ارزشهای مشترک و تجربه‌های تاریخی مشترک هستند.[2] حال اگر علت وجودی یک کشور اهمیت خود را از دست داده و علت وجودی قابل پذیرش جدیدی ایجاد نشود، آن کشور با مشکل مواجه شده و ممکن است در مقابل فشارهای داخلی یا خارجی - یعنی گرایشهای تجزیه طلبانهٔ قومیت‌ها و گروه‌های سیاسی یا مطامع توسعه طلبانهٔ همسایگان یا قدرت‌های برون منطقه‌ای ـ تاب مقاومت نداشته و از پای درآید.

در حالی که علت وجودی کشورهای دارای سابقه تاریخی و فرهنگی کهن مانند ایران، مصر، یونان، چین و هند پیچیدگی خاصی ندارد؛ زیرا این سابقه تاریخی و فرهنگی و تداوم وجود یک کشور در مسیری طولانی از تاریخ بازگو کنندهٔ قاطع علت وجودی آن کشور است، علت وجودی کشورهایی که در اثر سیاست‌های

---

۱. میر حیدر، پیشین، ص ۵۰.

۲. درهٔ میر حیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی* (تهران، سمت، ۱۳۸۱) ص ۸۷

بین‌المللی و به صورت مصنوعی پدید می‌آیند ممکن است گرد محور یک اندیشه سیاسی جدید ملت ساز و وحدت‌بخشِ برتر از تمامی تفاوت‌های فرهنگی و در آن کشور یعنی اندیشه‌ای که خود را منجی آن ملت معرفی نموده وعدهٔ ثبات، امنیت، توسعه و عدالت می‌دهد ـ یا گرد محور و نقش وحدت آفرین رهبران سیاسی معتقد به یک پارچگی ملی آن سامان بچرخد.

آنچه برای هر کشوری لازم است این است که یک همبستگی روحی و یک هویت ملی واحد پدید آید. حال چه توسط تداوم تاریخی چه بوسیلهٔ یک اندیشهٔ سیاسی جدید و چه نقش رهبران سیاسی.

در همهٔ این حالت‌ها بهره‌گیری از رسانه‌های گروهی در تأکید بر نمادهای ملی مانند پرچم، سرودهای ملی، بناهای تاریخی، افسانه‌ها و جشن‌های ملی و ارزش‌های مورد اعتقاد ملی دیده می‌شود.

بدین ترتیب، تنها تعداد انگشت‌شماری از کشورهای امروزی که از گذشته‌های دور تاریخی نیز وجود داشته و تمدن‌های با شکوه باستانی را شکل داده‌اند دارای علت وجودی قاطع غیر قابل خدشه، ثابت و پایدار هستند و سایر کشورها که در مسیر تاریخ دست بدست شده و هر زمان بخشی از سرزمین دیگران را شکل داده و مورد نزاع بین قدرت‌های زمانه بوده‌اند باید برای خود علت وجودی مورد پذیرشی دست و پا کنند؛ هر چند هم چون کشور آمریکا امروزه جزء کشورهای پیشرفته و قدرتمند به حساب آیند زیرا پیدایش این کشور بر روی نقشهٔ جهان، پس از نبرد با سرخپوستان بومی و جنگل‌های داخلی در قرن ۱۸ صورت گرفت و سپس در حوالی سال ۱۹۰۰ میلادی بود که گسترش نهای سرزمین این کشور پایان یافته و وضع تقریباً ثابتی به خود گرفت. تعدادی از کشورها نیز هستند که از قدمت تاریخی مانند تمدنهای باستانی برخوردار نیستند، اما بعدها در مسیر تحولات تاریخی پدید آمده و موجودیت یافته‌اند. برای این کشورها نیز ذکر علت وجودی تا حدود زیادی آسان است.

علت وجودی ایران

نام «ایران» معرف قوم و نژادی است که بر اساس نظریه‌های باستان‌شناسی، اجداد و نیاکان ساکنان سرزمین ایران بوده‌اند؛ یعنی آریائی‌ها. آنها در اواسط هزارهٔ دوم قبل از میلاد وارد فلات ایران شدند و تمدن و فرهنگ جدیدی را مستقر ساخته و هویت مردم سرزمین ایران را شکل دادند.[1]

فلات ایران که از گره‌گاه پامیر در شمال شرقی تا گره‌گاه قفقاز در شمال غربی و از دشت‌های سند و پنجاب و خلیج فارس تا دشتهای بین النهرین گسترش دارد، حدود ۲۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱۵۰۰ - ۱۲۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و امروزه حدود ۱۶۰۰/۰۰۰۰ کیلومتر آن در ایران واقع است. دیواره‌های این فضای محصور در شمال رشته‌کوههای البرز و هندوکش، در غرب و جنوب رشته‌کوه‌های زاگرس و در شرق ارتفاعات سلیمان‌اند. فضای یکپارچهٔ داخل فلات به شکل‌گیری ساختار فرهنگی خاص و هویت ملی ایرانیان کمک کرده و موجب تمایز آنها از دیگران ـ هند، ماوراءالنهر، بین‌النهرین، آناتولی و غیره گردیده است.[2]

بنابراین، علت وجودی ایران را باید در سابقهٔ کهن وجود دولت در فلات ایران و حتی ماورای آن ـ به گونه‌ای که برخی از دولت‌های ایرانی قلمرو حکومت خود را به ماورای فلات گسترش دادند مانند هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، سلجوقیان و صفویان ـ و شکل‌گیری فرهنگ مشترک با ویژگی‌های متمایز و خاص جستجو کرد: اعتقاد اکثر قریب به اتفاق مردم ایران به دین مبین اسلام و مذهب تشیع و بهره‌گیری از زبان فارسی توسط اکثر مردم کشور و قرین بودن نام ایران با آثار ادبی عرفانی و حماسی و شاعرانی مشهور و جهانی مانند فردوسی، سعدی، حافظ، عطار، خیام، نظامی، جامی و غیره و شهرت جهانی هنر ایرانی مانند هنر معماری و موسیقی اصیل

---

۱. محمد رضا حافظ‌نیا، ***جغرافیای سیاسی ایران*** (تهران: سمت، ۱۳۸۱) ص ۱۰.

۲. **همان**، ص ۱۶.

ایرانی و آثار مشهور باستانی و آداب و رسوم خاص مردم ما بیانگر وجود یک فرهنگ تاریخی ویژه است که باید در بحث علت وجودی ایران مورد توجه قرار داد. در این فرهنگ، نقش حق‌طلبی و عدالت‌طلبی تشیع که بارها در تاریخ ایران بعد از اسلام خود را به صورت نهضت‌ها و حرکت‌های اصلاحی و انقلابی نشان داده است نیز آشکار می‌باشد.

▣ فصل چهارم

▣ جغرافیای سیاسی سرزمین و ویژگی‌های طبیعی آن

در این فصل به تعدادی از مهم‌ترین ویژگی‌های طبیعی سرزمین و اهمیت سیاسی هر کدام مانند موقعیت ،وسعت ،شکل، آب و هوا، پستی و بلندی‌ها، خاک‌ها،گیاهان و منابع زیر زمینی توجه می‌کنیم.

الف ـ موقعیت و انواع آن

یکی از مهم‌ترین چهره‌های سرزمین هر دولتی موقعیت آن است. موقعیت بر حسب نوع خود تأثیر آشکاری بر شرایط و اوضاع سیاسی بر جای می‌نهد. موقعیت خود شامل پنج نوع می‌باشد:

۱ـ موقعیت ریاضی یا نجومی

این موقعیت به ما می‌گوید که یک نقطه ،کشور یا منطقه دقیقاًدر کجای کره زمین قرار گرفته و به عبارت دیگر ،موقعیت ریاضی بیانگر درجه طول و عرض جغرافیایی یک سرزمین است.

موقعیت ریاضی به دلیل این‌که میزان دوری یا نزدیکی از و به خط استوا را بیان می‌کند و بدین ترتیب نشان دهنده‌ی شرایط و اوضاع آب و هوایی محل مورد نظر است، اهمیت زیادی در زندگی یک کشور دارد.

هر چند درجهٔ عرض جغرافیایی تنها عامل تعیین نوع آب و هوا نیست و عوامل محلی و منطقه‌ای زیادی در این امر دخالت دارند، اما مهم‌ترین عامل در این زمینه می‌باشد.

زمین سیاره‌ای کروی شکل[۱] است که توسط مدار خط استوا به دو نیمکره شمالی و جنوبی و به وسیله نصف النهار مبدأ یا گرینویچ به دو نیم کره شرقی و غربی تقسم می‌شود. اندازه مدارها از صفر تا ۹۰ درجه و اندازه نصف النهارها از صفر تا ۱۸۰ درجه است.

در حدود پایان قرن ۱۹ در یک کنفرانس بین‌المللی در لندن تصمیم گرفته شد که نصف النهار صفر درجه یا مبدأ، نصف النهار گرینویچ ـ دهکده‌ای در حومه لندن که رصدخانه معروفی دارد ـ باشد.

طول جغرافیایی هر نقطه زاویه‌ای است که سطح نصف النهار آن نقطه با سطح نصف النهار مبدأ در قطب تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، تا ۱۸۰ درجه به سمت غرب نصف‌النهار مبدأ را طول غربی (w = west) و تا ۱۸۰ درجه به سمت شرق آن را طول شرقی (E = East) می‌گویند. طول جغرافیایی همهٔ نقاطی که روی یک نصف‌النهار واقع‌اند برابر است.

حال اگر نقطه‌ای بر روی هر یک از مدارها فرض کنیم و از آنجا خطی به مرکز سطح استوا رسم نماییم، زاویه‌ای ایجاد می‌شود که بیانگر عرض جغرافیایی است. عرض جغرافیایی همه نقاطی که روی یک مدار واقع‌اند با هم برابر است.

کره زمین را از نظر آب و هوا، به سه منطقه تقسیم کرده‌اند:

۱ـ منطقه گرم ـ فاصله بین دو مدار رأس‌السرطان و رأس‌الجدی در شمال و جنوب خط استوا یعنی از مدار صفر درجه تا °۲۳ و ´۲۷ را به دلیل تابش مستقیم نور خورشید و

---

۱. حتی بلندترین کوهها و عمیق‌ترین دریاها نیز نمی‌توانند تأثیر منفی بر شکل کروی زمین بگذارند؛ زیرا در حالی که عمیق‌ترین نقطه اقیانوس‌ها حدود ۱۱ کیلومتر عمق (واقع در شرق فیلیپین) و بلندترین نقطه کوه‌ها حدود ۸/۷ کیلومتر ارتفاع (اورست در هیمالیا) دارند و قطب‌ها کمی فرو رفته و بین شعاع استوائی و قطبی زمین حدود ۲۱ کیلومتر اختلاف هست، شعاع کرهٔ زمین ۶۳۷۰ کیلومتر است. از سوی دیگر، حرکت وضعی زمین از غرب به شرق و با سرعتی حدود ۱۶۶۶ کیلومتر در ساعت صورت می‌گیرد.

نداشتن اختلاف شب و روز و داشتن یک فصل یعنی گرمای دائمی، منطقه گرم گویند.

۲ـ *منطقه معتدل* ـ بین مدار رأس السرطان تا مدار قطبی شمالی و مدار رأس‌الجدی تا مدار قطبی جنوبی یعنی از ۲۳° و ۲۷′ ۶۶° و ۳۳′ را به ترتیب منطقه معتدل شمالی و جنوبی کره زمین می‌گویند. در این منطقه، خورشید به طور مستقیم نمی‌تابد و چهار فصل را دارا است.

۳ـ *منطقه قطبی* ـ فاصله بین مدار قطبی تا قطب در نیم‌کره شمالی و جنوبی یعنی از ۶۶° و ۳۳′ تا ۹۰° را منطقه قطبی می‌گویند. خورشید از این مناطق دور و به همین دلیل هوا بسیار سرد است. در این منطقه، فصل‌های سال خود رابه صورت فصل روز و فصل شب نشان می‌دهند.

تأثیر آب و هوا بر وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور حداقل از دو نظر قابل توجه است:

۱ـ آب و هوا تأثیر مستقم بر تولیدات کشاورزی و دامی یک کشور دارد؛ امری که می‌تواند باعث خود کفایی یا وابستگی به این محصولات شده، مسائل داخلی و روابط خارجی کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد.

۲ـ آب وهوا می‌تواند تأثیراتی بر گسترش شبکه راه‌ها و خطوط حمل و نقلی به‌جا نهد. آشکار است که گسترش این شبکه در مناطق بسیار سرد مانند سیبری در فدراسیون روسیه و مناطق بسیار گرم مانند صحراهای سوزان آسیا وآفریقا با کندی صورت می‌گیرد. عدم وجود راه‌های دارای کیفیت خوب در قسمتهای شرقی روسیه تزاری یکی از دلایل شکست این دولت از ژاپن درسال ۵ـ ۱۹۰۴ بود که روسیه را بسوی انقلاب ۱۹۰۵ سوق داد.

عدم توسعه شبکه‌های ارتباطی خوب در یک کشور از سوی دیگر می‌تواند از نزدیک شدن فرهنگ‌ها به یکدیگر جلوگیری کرده و تلاشهای ملت‌سازی و به نمایش گذاردن یک هویت واحد در آن کشور را با مشکل مواجه کند.

۲ ـ موقعیت نسبی یا همجواری

منظور از موقعیت نسبی میزان قدرت و توان کشور در مقایسه با کشورهای همسایه و قدرتهای فرا منطقه‌ای دارای نفع و حاضر در آن منطقه است. یک موقعیت نسبی خوب موقعیتی است که همسایگان کشورراز نظر میزان قدرت از او ضعیف‌تر باشند تا کشور بتواند انرژی وامکانات خود رابه جای صرف دائمی در امور دفاعی برای جلوگیری از خطر تهاجم احتمالی همسایگان، در توسعه اقتصادی صنعتی و اجتماعی به کار گیرد.

در بررسی موقعیت نسبی توجه به چند مورد ضروری است:

۱ ـ قرار داشتن یک کشور کوچک در جایی که دارای قدرت‌های منطقه‌ای یا بزرگ است موقعیت بسیار نامناسبی است. این امر ممکن است باعث چشم داشت این قدرت‌ها به خاک آن کشور، اشغال آن کشور یا اتحاد آن کشور با قدرت‌های فرا منطقه‌ای گردد. مثال کویت در خلیج فارس و لهستان در اروپای شرقی در این زمینه گویا است.

کویت به دلیل قرار گرفتن بین سه کشور ایران، عراق و عربستان سعودی، موقعیت نسبی نامناسبی دارد. البته ایران و عربستان ادعای ارضی علیه او ندارند اما بارها این کشور مورد حملهٔ عراق واقع گردیده و در پایان ضمن اتحاد با امریکا دلیلی برای حضور استعماری این کشور در خلیج فارس فراهم آورده است.

کشور لهستان نیز تا قبل از دوره جدید به دلیل قرارگرفتن بین سه امپراطوری آلمان، روسیه و اتریش، سال‌های اندکی بود که بتواند به صورت یک کشور مستقل ادامه زندگی دهد.

۲ ـ اگر تعداد همسایگان یک کشور کمتر باشد، موقعیت نسبی بهتری خواهد داشت. زیرا با افزایش تعداد همسایگان، به دلیل اینکه آنها معمولاً خواسته‌های متفاوتی دارند، احتمال افزایش اختلافات بین این کشور با یکی یا تعدادی از آنها پدید می‌آید.

۳ـ قرار داشتن کشور در درون کشور دیگر یا بین دو کشور دیگر موقعیت مناسبی نیست. مانند کشور لسوتو که در درون آفریقای جنوبی قرار گرفته یا مغولستان که قبلاً بین دو کشور اتحاد شوروی و چین قرار داشت. این کشورها ممکن است برای حفظ خود مجبور باشند. خط مشی‌هایی را که دولت یا دولتهای محاصره کننده مایل‌اند تعقیب کنند.

۴ـ اگر کشوری بین دو کشور قوی متعارض یا در منطقه نفوذ و رقابت دو قدرت بزرگ متعارض واقع شده باشد ممکن است به صورت کشور حائل درآید؛ یعنی کشوری که قدرت‌های فوق با هم توافق می‌کنند که آن را تصرف یا بدان دست‌اندازی نکنند، هرچند از سایر روش‌های نفوذ در آن بهره گیرند. ایران و افغانستان در قرنهای گذشته گاه به صورت کشورهای حائل بین روسیه تزاری و انگلستان در می‌آمدند و فنلاند نیز در زمان جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب یک کشور حائل بین این دو بود.

۳ـ موقعیت دریایی در مقابل موقعیت محصور در خشکی

بیشتر کشورهای جهان به دریای آزاد راه دارند و از مزیت‌های این موقعیت بهره‌مندند؛ هرچند میزان ارتباط آنها با دریا متفاوت وگاهی بسیار اندک است. به عنوان مثال کشور عراق بین ۱۵ تا ۴۰ کیلومتر مرز دریایی در خلیج فارس دارد. این میزان ساحل به هنگام جنگ با همسایگان یا قدرتهای برون منطقه‌ای بسیار آسیب‌پذیر و در معرض خطر و محاصره است.

مزیتهای موقعیت دریائی فراوان است:

۱ـ گسترش تجارت از راه دریا که ارزان‌ترین وسیلهٔ حمل و نقل بین‌المللی است و نیز گسترش سیاحت و جهانگردی از طریق دریا.

۲ـ گسترش و توسعه قدرت دریایی که باعث کنترل بر آبراههای دریایی، توسعه پایگاههای دریایی و تقویت قدرت ملی و تهدید منافع رقیب یا رقبا می‌گردد.

۳ـ بهره گیری از منابع دریا از قبیل منابع غذایی و آبزیان، نفت فلات قاره و غیره.

۴ - بهره بری از مزایای دفاعی دریا، زیرا دریا مانع مهمی برای حمله به کشور است.

در مقابل، تعداد ۴۱ کشور نیز از داشتن ساحل در دریاهای آزاد محرومند. به این کشورها کشورهای محصور در خشکی گفته می‌شود. کشورهای محصور در خشکی در همه زمینه‌های بالا با محدودیت مواجه و بسیاری از آنها در دسته کشورهای فقیر قرار دارند:

«از این چهل و یک کشور ،سیزده کشور در اروپا قرار دارند. که طبق موازین بین‌المللی اکثراً از کشورهای مرفه و پیشرفته محسوب می‌شوند و عبارتند از: چک، اسلواکی، مجارستان، اتریش، لوگزامبورگ، واتیکان، سویس، لیختن اشتاین، آندورا، سن مارینو، بلاروس، مولداوی و مقدونیه. از بیست و هشت کشور باقی مانده که اغلب فقیر یا روبه رشد هستند، ۱۵ کشور طبق محاسبه سازمان ملل در شمار بیست و نه کشوری که عنوان عقب مانده‌ترین را دارند محسوب می‌شوند؛ به عبارت دیگر، اینها فقیرترین فقیرها هستند. چهارده کشوری که در قارهٔ آفریقا قرار دارند عبارتند از: مالی، چاد، نیجر، بورکینافاسو (ولتای علیای سابق)، جمهوری آفریقای مرکزی، اوگاندا، روآندا، بروندی، زامبیا، مالاوی، زیمبابوه، لسوتو، سوازیلند و بوتسوانا. در قاره آسیا، دوازده کشور افغانستان، مغولستان، نپال، بوتان، لائوس، قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، آذربایجان و ارمنستان و در آمریکای جنوبی دوکشور پاراگوئه و بولیوی در خشکی محصورند».[1]

برخی از کشورها در مسیر تاریخ در زمینه موقعیت دریایی وضع خاص داشته‌اند، مانند روسیه تزاری یا اتحاد شوروی سابق و حتی فدراسیون روسیه فعلی که هر چند در همان درجه عرض جغرافیایی که کشورهای اروپایی به دریا راه دارند. در قسمت‌های شرقی با دریا مرتبط بوده است، اما برای دسترسی آزاد به دریاها محدودیت‌های خاصی داشته و دارد. این دسترسی، با در اختیار داشتن آبراههای

---

۱. میرحیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی*، ص ۱۱۰.

عبوری مورد نیاز این کشور توسط غرب و کشورهای وابسته به آن، مانند تنگه‌های در اختیار ژاپن در اقیانوس آرام تحت عنوان تعیقیب وصیتنامه پطر کبیر [۱] و تنگه‌های بُسفر و داردانل در ترکیه که راه عبوری روسیه از دریای سیاه به دریای مدیترانه است و یا یخ بسته بودن قطب محدود می‌شود. روسیه همواره در آرزوی تسخیر این تنگه‌ها در زمان مناسب بوده است. دست‌اندازی تاریخی و دائمی روسها به کشورهای جنوبی مانند چین، افغانستان، [۲] ایران و غیره که معمولاً [۳] از آن یاد می‌شود. تا حدود زیادی به دلیل هدف راهبردی آنها برای رسیدن به آبهای گرم بوده است. آنها هرچند در ۱۵۵۷ به دریای مازندران، در ۱۶۳۵ در شرق به دریای اخوتسک، در ۱۷۰۰ به دریای بالتیک در پطرزبورگ، در ۱۷۱۳ به دریای آزوف و توسط آن در ۱۷۸۳ به دریای سیاه رسیدند، اما این راهیابی‌ها رضایت‌بخش نیستند و راهگشای دسترسی آزاد و آسان روسیه به آبهای واقع در جنوب این کشور یعنی اقیانوس هند، دریای عمان، خلیج فارس، مدیترانه واقیانوس اطلس نمی‌باشند.

یکی از مشکلات کشورهای محصور در خشکی داشتن تنها یک یا دو همسایه دریایی بوده است (به استثنای کشورهای محصور در خشکی اروپا و بولیوی و

---

۱. ژاپن بر سه تنگه از تنگه‌های چهارگانه‌ای که راه ورودی روس‌ها به اقیانوس آرام است کنترل دارد و کنترل بر تنگهٔ چهارم نیز بین روسیه و ژاپن مشترک است.

۲. البته در این مورد خاص یکی از اهداف کلیدی دیگر روسها همانطور که از سخنرانی لئونید برژنف به هنگام اشغال افغانستان بر می‌آید، مبارزه با امواج انقلابی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مرزهای جنوبی شوروی بوده است.

۳. در این وصیتنامه آمده است:

«در کارشکنی امور مربوط به ایران تسریع نمایید، به خلیج فارس راه یابید، تجارت قدیمی حوزهٔ شرق نزدیک و مدیترانه را احیا کنید، به سوی هند که انبار گنج‌های جهان است پیش بتازید».

جرج. ل. کرزن، *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ ع وحید مازندرانی (۲ جلد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰) جلد ۲، ص ۷۱۶.

زامبیا)، که ممکن است لزوم هماهنگی سیاست‌های این کشورها با کشور دریایی رابه آنها دیکته کند. به علاوه، در حالی که در اروپا به دلیل کوچکی وسعت قاره و وجود نظام پیشرفته ارتباطی، کشورهای محصور می‌توانند به سرعت خود را به دریا برسانند، بیشتر کشورهای محصور در خشکی آفریقایی و آسیایی به وسیله سرزمینهای وسیع و ناهموار از دسترسی به دریا دورافتاده‌اند و این امر باعث عدم توسعه شبکه ارتباطی موثر و در نتیجه دیر رسیدن کالا به مقصد و تحمل هزینه‌های غیر لازم می‌گردد.[۱]

و آخرین نکته این است که برای حل مشکل محصور در خشکی در بعضی مناطق مانند اروپا با ایجاد بندرهای آزاد(بندر هامبورگ، اشتیتن، تریست و سالونیکا)، بین المللی کردن رودها (راین و دانوب) و مناطق آزاد گام‌های بزرگی برداشته شده است. هم‌چنین، سایر کشورهای محصور در خشکی تاکنون تلاش‌های زیادی در نهادهای بین المللی به عمل آورده‌اند تا بر این مشکل فائق آیند، اما دستاورد آنها زیاد نبوده است.

٤ ـ موقعیت مرکزی در مقابل موقعیت حاشیه‌ای

موقعیت مرکزی موقعیتی است که محل رفت آمدهای زیادبین المللی به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، ارتباطی و غیره باشد. چنین موقعیتی بسته به میزان و ماهیت رفت و آمدها در خود کشور دارندهٔ این موقعیت و محیط بین‌المللی دارای تأثیراتی است.

بدین ترتیب، شهرهای مقدس مکه و مدینه (از نظر مذهبی)، شهرهای نیویورک و ژنو (از نظر سیاسی و به دلیل وجود سازمان ملل متحد یا سازمان‌های وابسته به آن)، کشور ترکیه (به دلیل ارتباطی) و خلیج فارس (به دلایل اقتصادی و ارتباطی) دارای موقعیت مرکزی و کشورهای استرالیا و زلاندنو دارای موقعیت حاشیه‌ای هستند.

---

۱. میر حیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی*، صص ۱۱۲ ـ ۱۱۱.

از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای دنیا نه مرکزی‌اند و نه حاشیه‌ای، بلکه حالت بینابینی دارند. به علاوه، گاهی یک شهر یا کشور در یک منطقه خاص حالت مرکزی پیدا می‌کند مانند بحرین در خلیج فارس به دلیل لنگرانداختن کشتی‌هایی که برای استراحت یا سوخت‌گیری و غیره شرق و غرب این دریا را می‌پیمایند.

به نظر جغرافیدانان سیاسی، هر موقعیت مرکزی، موقعیت راهبردی نیز هست، در حالی که هر موقعیت راهبردی، یک موقعیت مرکزی نیست.

موقعیت‌های مرکزی از یکسو خود در معرض بی‌ثباتی‌های ناشی از انتقال افکار و ایده‌های بیگانه‌اند و از سوی دیگر مرکز تبادل این افکار و صدور آنها به سرزمین‌های دیگر هستند. این موقعیت‌ها هم چنین کشور دارندهٔ خود را از مزیت‌های اقتصادی و سیاسی عبور و مرور فراوان بین المللی بهره‌مند می‌کنند.

۵ ـ موقعیت راهبردی

موقعیت راهبردی «**موقعیتی است که به دارنده آن مزایای قاطع نظامی، سیاسی یا اقتصادی در مقابل رقبا یا دشمنانش اعطامی کند**»[1]. از سوی دیگر، همانطور که در معرفی موقعیت مرکزی گفته شد: هر موقعیت مرکزی، موقعیت راهبردی است اما هر موقعیت راهبردی، موقعیت مرکزی نیست. به عبارت دیگر، در حالی که موقعیت‌های راهبردی ممکن است مرکزی یا حاشیه‌ای باشند، همهٔ موقعیت‌های مرکزی موقعیت راهبردی نیز هستند. بنابراین، علاوه بر مزیت‌های قاطع نظامی، سیاسی یا اقتصادی پیش گفته که دارندگان موقعیت‌های راهبردی مرکزی از آنها بهره‌مند می‌شوند، آنان در معرض آثار منفی ناشی از ارتباط با دیگران نیز قرار می‌گیرند.

همین طور، داشتن موقعیت راهبردی گاه منجر به نزاع و مناقشه بین دولت‌های یک منطقه یا اعمال مطامع استعماری دولت‌های برون منطقه‌ای در آن رابطه می‌گردد. از سوی دیگر، کشورهایی که نقاط راهبردی مانند کانال‌ها و تنگه‌های آبی و جزایر

---

1. Dikshit, **op.cit**, p 33.

مهم را در اختیار دارند یا در کنار آنها واقع شده‌اند، دارای اهمیت راهبردی می‌باشند. به عنوان مثال، ایران، عمان، پاناما، ترکیه، دانمارک و مصر از چنین اهمیتی برخوردارند. البته برخی از این کشورها مانند ایران نه فقط به خاطر دراختیار داشتن یا نظارت بر آبراه‌ها بلکه به دلایل متعدد دارای چنین اهمیتی هستند.

تعدادی از آبراهها و جزایر راهبردی جهان عبارتند از:

۱ـ **تنگه هرمز** که راه عبوری نفت از خلیج فارس به بازارهای جهانی می‌باشد و بین دو کشور ایران و عمان واقع شده است.

۲ـ ***تنگه‌های بسفرو داردانل*** بین ترکیه آسیایی (آناتولی) و اروپائی که دریای سیاه را به دریای مدیترانه وصل می‌کنند.

۳ـ ***تنگه جبل الطارق*** که ارتباط دهنده دریای مدیترانه به اقیانوس اطلس و جدا کننده قاره‌های اروپا و آفریقا است و بین دو کشور اسپانیا و مراکش واقع شده است.

به دلیل اهمیت راهبردی تنگه، در سال ۱۷۰۴ انگلیس یک نوار چهار مایلی روی ساحل شمال شرقی تنگه در حدود ۶ کیلومتری تنگه که ***صخره جبل الطارق*** نام دارد را خرید. در ۱۹۶۴ اسپانیا تهدید به حمله نظامی برای بازپس‌گیری آن کرد. در ۱۹۶۷ ادعا شد که طی یک رفراندوم مردم خواستار ابقای سلطه انگلیس در صخره شده‌اند.

۴ـ ***کانال سوئز*** با ۱۷۲/۷ کیلومتر طول و ۱۵۰ ـ ۸۰ متر عرض واقع در سرزمین مصر که دریای سرخ را به دریای مدیترانه وصل می‌کند و در سال ۱۹۵۶ ناصر آن را ملی اعلام کرد. تا قبل از احداث این کانال در ۱۸۶۹، کلیه کشتیرانی اقیانوسی بین اروپا با اقیانوس هند و خلیج فارس باید از دماغهٔ امید نیک در نوک جنوبی قارهٔ آفریقا می‌گذشت که مستلزم صرف وقت، انرژی و هزینه خیلی بیشتری بود. بر این مبنا فاصله امروزی بحرپیمایی بین هند و ایرلند از طریق تنگه‌های باب المندب، کانال سوئز و تنگه جبل الطارق حدود ۶۲۲۳ مایل دریایی است، در حالی که همین فاصله از طریق دماغهٔ امید نیک حدود ۱۰۶۸۰ مایل دریایی می‌باشد. این کانال کشتی‌های ۲۷۰ هزار تنی را با سرعت ۱۴ – ۱۳ کیلومتر در ساعت عبور می‌دهد.

۵ ـ *تنگه باب المندب* که اقیانوس هند را به دریای سرخ وصل می‌کند و بین کشورهای جیبوتی و یمن قرار گرفته و جدا کنندهٔ قاره‌های آفریقا و آسیا از یکدیگر است.

۶ ـ *تنگهٔ مالاکا* واقع در آسیای جنوب شرقی بین کشورهای سنگاپور، مالزی و تایلند از یک طرف و اندونزی از طرف دیگر که ارتباط دهندهٔ اقیانوس آرام و هند است.

و از پر رفت و آمدترین راههای کشتیرانی جهان است. طول آن ۸۰۰ و عرض آن ۲۴۹ - ۶۴ کیلومتر و عمق آن در جنوب تنگه تقریباً ۲۷ متر است و به ندرت از ۳۷ متر تجاوز می‌کند. این عمق به سمت شمال غرب افزایش یافته و به ۲۰۰ متر می‌رسد.

تنگه دارای تعداد زیادی جزیره است که این گذرگاه را در ورودی جنوبی با اشکال مواجه می‌کنند. هم چنین، در دو سوی تنگه مرداب‌های ساحلی مشهوری هست. وجود نفت در ساحل شرقی سوماترا پای کمپانی‌های نفتی را به این تنگه کشانده و تلاش برای یافتن قلع نیز در سواحل مالای شدید است. تنگه محل عبور تانکرهای غول پیکر حامل نفت خاورمیانه به شرق آسیاست.

۷ ـ *کانال پاناما* واقع در کشور پاناما در آمریکای مرکزی که ارتباط دهندهٔ دو اقیانوس اطلس و آرام است و تا قبل از احداث آن، ارتباط این دو اقیانوس و ارتباط دریایی شرق و غرب قاره آمریکا تنها می‌توانست از طریق مسیر طولانی نوک جنوبی امریکای جنوبی یادماغهٔ هورن صورت گیرد. براین اساس، در حالی که امروزه طول بحر پیمائی بین شهر نیویورک در شرق و شهر سان فرانسیسکو در غرب کشور امریکا از طریق کانال پاناما حدود ۵۲۶۲ مایل دریایی است، تا قبل از حفر این کانال کشتی‌ها مجبور بودند باعبور از دماغهٔ هورن حدود ۱۳۱۳۵ مایل دریایی بحر پیمایی کنند.

۸ ـ از میان جزایر راهبردی نیز می‌توان به عنوان مثال از جزایر ایرانی قشم، هرمز، لارک، تنب و غیره به دلیل قرارداشتن در داخل تنگه هرمز یا در دهانه داخلی تنگه و

کامل نمودن نظارت ایران براین آبراه و جزیره ۱۱ مایل مربعی دیگوگارسیا - به شکل عدد ۷ - واقع در جنوب شبه قاره هند و تقریباً در وسط اقیانوس هند که به پایگاه کلیدی نیروی دریایی آمریکا در منطقه تبدیل شده است، جزیره عربی زبان مالت که کلید کشتیرانی شرق به غرب مدیترانه و بالعکس از نزدکی آن می‌گذرد، و جزایر قبرس و جزیرهٔ سیسیل که بر دو تنگه مسینا و سیسیل اشراف دارد در مدیترانه نام برد.

و نکته پایانی این که موقعیت‌های مرکزی و راهبری ممکن است در اثر توسعه تکنولوژی یا تغییر و تحولات جهانی دچار تغییر گردند. به عنوان مثال، در حالی که در گذشته دریای مدیترانه از امروز حالت خیلی مرکزی‌تری داشت، امروزه دیگر آن موقعیت را دارا نیست و یا در حالی که پیش از حفر کانال پاناما جزایر مالویناس یا فالکلند واقع در نزدیکی دماغهٔ هورن، از اهمیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار بودند و انگلیسی‌ها قادر شدند در سال ۱۹۱۴ ناوگان آلمانی وُن اسپی (Von spee) را از طریق حضور در آنجا نابود کنند، امروزه دیگر آن اهمیت را ندارد. در مقابل، رفته رفته اقیانوس قطبی شمالی و جزایر ایسلند که در مسیر راههای عبوری قاره‌های اروپا - آسیا به آمریکا قرار گرفته و هواپیماها به طور منظم برای سوخت‌گیری از فرودگاه‌های آن استفاده می‌کنند از چنین اهمیتی برخوردار شده‌اند.

ب - وسعت و اهمیت آن

هر چند با پیشرفت‌ها و تحولات جدید در تکنولوژی نظامی، صنعتی و ارتباطی تا حدودی از اهمیت وسعت کاسته شده است و امروزه دیگر نمی‌توان قدرت کشورها رابر مبنای میزان وسعت آنها درنظر گرفت، اما هنوز وسعت جایگاه خاصی در عوامل جغرافیایی موثر بر قدرت و سیاست دارد و وسعت زیاد این تأثیرات احتمالی را در بر خواهد داشت:

۱ - توانائی پذیرش جمعیت زیاد، که خود در صورت برخورداری از شرایط لازم، آثاری مانند توسعهٔ بازار اقتصادی و مزیت‌های دفاعی خواهد داشت.

۲ ـ داشتن منابع متنوع ترو زیادتر، که دارای آثار مثبت در افزایش ثروت ملی، تجارت خارجی و خود کفایی اقتصادی خواهد بود. البته گاه کشورهای کوچکتر منابع بیشتری از برخی از کشورهای بزرگتر از خود دارند، مثلاً اسپانیا منابع غنی‌تر و متنوع‌تری از نروژ وایتالیا دارد و لوکزامبورگ با وسعت اندک از منابع غنی زغال‌سنگ و آهن برخوردار است و همین امر دلیل پذیرش عضویتش در بنلوکس (Benelux) که مبنای تشکیل بازار مشترک اروپا ـ امروزه اتحادیه اروپائی ـ بوده است می‌باشد.

۳ ـ دارا بودن آب و هوا، پستی و بلندی‌ها، چهره‌های طبیعی و گیاهان متنوع‌تر و فراوان‌تر، که هر کدام از این موارد به نوبه خود تأثیراتی بر قدرت و سیاست خواهد داشت.

۴ ـ وسعت زیاد احتمال استقلال و قدرت بالای سیاسی ،اقتصادی و نظامی کشور را افزایش می‌دهد، در حالی که وسعت اندک ممکن است فرصت و توان حضور فعال در جامعه جهانی را کاهش دهد و به وابستگی به سایر کشورها بیانجامد. به عنوان مثال، کشور سویس نمایندگی دیپلماتیک شاهزاده‌نشین لیختن اشتاین را در خارج در اختیار دارد. موناکو هم در سال ۱۸۶۱ تحت‌الحمایه فرانسه شد. از سوی دیگر، وسعت اندک احتمال تبدیل شدن کشور به یک قدرت بزرگ جهانی را کاهش می‌دهد و افکار عمومی کشور را از تصور تبدیل شدن به چنین قدرتی به دور می‌دارد.

۵ ـ رابطه وسعت با امور دفاعی:

هر اندازه وسعت یک کشور زیادتر باشد، احتمال بقایش در برخورد با یک تهاجم بزرگ از سوی بیگانگان بیشتر خواهد بود. کشور وسیع پس از خوردن ضربه‌های اولیه از سوی یک دشمن قوی می‌تواند در اعماق سرزمین خود به تجهیز نیروهای نظامی پرداخته و در زمان مناسب دست به حمله متقابل بزنند.

هر چند پیشرفت در تکنولوژی نظامی و ارتباطی باعث شده است که دشمن بتواند به هنگام جنگ همه نقاط یک کشور حتی کشورهای وسیع را مورد تهدید حمله‌های هوایی یا موشکی قرار دهد، اما نتیجهٔ نهایی جنگ را فقط حملات موشکی

یا هوایی تعیین نمی‌کند و این نتیجه تنها با اشغال آن سرزمین و عدم وجود مقاومت گسترده مردمی در آنجا مشخص می‌شود. با توجه به این واقعیت، کشورهای وسیع شانس بسیار بیشتری برای دفاع و در صورت اشغال کشور تبدیل جنگ به نبرد فرسایشی و کسب پیروزی نهایی دارند.

روسیه در تاریخ معاصر خود چهار بار توسط قدرتهای اشغالگر مورد هجوم قرارگرفته و بخشی از خاکش اشغال شده است ـ یعنی سوئدی‌ها، فرانسوی‌ها (در جنگهای ناپلئونی) و آلمانی‌ها در دو جنگ جهانی اول و دوم. اما وسعت زیاد روسیه و نبردهای فرسایشی در پایان قدرت‌های اشغالگر را زمین‌گیر نموده یا به سختی شکست داده است.

نکته دیگر این است که در کشورهای وسیع سیستم‌های هشدار دهنده حمله هوائی و موشکی بیشترین تأثیر را دارند. به علاوه، در یک کشور وسیع می‌توان به هنگام جنگ صنایع و مراکز مورد تهدید را متفرق و ایمن نمود؛ امری که در کشورهای کوچک مشکل جلوه می‌کند.

رابطهٔ وسعت با فدرالیزم

در پذیرش حکومت فدرال ممکن است عوامل مختلفی مانند تفرق فرهنگی، وسعت زیاد و غیره ایفای نقش کنند. البته این نوع حکومت ویژهٔ کشورهای وسیع نیست و کشورهای کوچکتری مانند آلمان، مالزی، سوئیس و امارات متحدهٔ عربی و غیره نیز دارای حکومت‌های فدرال هستند. در عین حال، کشورهای وسیعی مانند روسیه، کانادا، امریکا، استرالیا و هند دارای حکومت فدرالند و تنها چین در این زمینه یک استثنا است.

هر چند وسعت زیاد تأثیرات احتمالی فوق را به دنبال دارد، اما در شرایط خاص ممکن است خود به مشکل تبدیل شود؛ یعنی زمانی که جمعیت کشور به طور نسبتاً موزون در همهٔ نقاط پراکنده نباشد و وسعت و عوارض طبیعی بین فرهنگ‌ها و مراکز جمعیتی فاصله اندازد و یا راههای ارتباطی مناسب و خوب وجود نداشته باشد. یکی

از دلایل شکست روسیه از ژاپن در سال‌های ۵ـ۱۹۰۴ فاصله زیاد پایتخت روسیه با قسمت‌های شرقی این کشور و نداشتن راههای مفید و توسعه یافته بود. هم چنین، صحراهای سودان یعنی بزرگترین کشور قاره آفریقا، بین اقوام شمالی که عرب نژاد و اقوام جنوبی که از نژادهای آفریقایی سیاه هستند فاصله انداخته و باعث جنگ داخلی و تمایلات تجزیه‌طلبی گردیده است.

دسته‌بندی پاندز از وسعت کشورها

یکی از جغرافیدانان سیاسی به نام پاندز (pounds) کشورهای جهان را بر مبنای وسعت در هشت دسته قرار داده است.[1]

دسته	وسعت به کیلومتر مربع	مثال‌ها
۱ـکشورهای خیلی عظیم	بیش از ۶/۰۰۰/۰۰۰	روسیه (بیش از ۱۷/۰۰۰/۰۰۰)، کانادا (۱۰/۰۰۰/۰۰۰)، چین (۹/۵۱۲/۰۰۰)، آمریکا (۹/۳۶۳/۰۰۰)، برزیل (۸/۵۱۰/۰۰۰)، استرالیا (۷/۰۰۴/۰۰۰)
۲ـکشورهای عظیم	۶/۰۰۰/۰۰۰ ـ ۲/۵۰۰/۰۰۰	هند (۳/۲۵۶/۰۰۰)، آرژانتین (۲/۸۰۰/۰۰۰)، سودان (۲/۵۰۰/۰۰۰)
۳ـکشورهای خیلی بزرگ	۲/۵۰۰/۰۰۰ ـ ۱/۲۵۰/۰۰۰	عربستان سعودی (۲/۱۴۹/۶۷۷)، ایران (۱/۶۴۸/۱۹۵)
۴ـکشورهای بزرگ	۱/۲۵۰/۰۰۰ ـ ۶۵۰/۰۰۰	اتیوپی (۱/۲۲۱/۹۰۰)، ترکیه (۷۸۰/۵۷۶)
۵ـکشورهای متوسط	۶۵۰/۰۰۰ـ۲۵۰/۰۰۰	زیمبابوه (۳۹۰/۶۲۲)، عراق (۴۳۸/۴۴۶)
۶ـکشورهای کوچک	۲۵۰/۰۰۰ـ۱۲۵/۰۰۰	عمان (۲۱۲/۴۵۷)، بلغارستان (۱۱۰/۹۱۲)
۷ـکشورهای خیلی کوچک	۱۲۵/۰۰۰ـ۲۵/۰۰۰	سیلان (۶۵/۶۱۰)، اردن (۹۷/۷۴۰)
۸ـکشورهای ذرّه‌ای	زیر ۲۵/۰۰۰	فیجی (۱۸/۲۷۲)، قطر (۱۱/۰۰۰)، بحرین (۶۲۲)

همانطور که دیده شد ملاک ومعیاری که در این دسته بندی به‌کار رفته نا منظم و تا

1. Dikshit, **op.cit**, p39.

حدودی بدون دلیل است و شاید بهتر باشد در ارزیابی میزان وسعت کشورهای جهان تعیین کنیم که هر کشور چند صدم یا چند هزارم خشکی‌های زمین را در اختیار دارد. در آن صورت می‌توان با پذیرش معیار و روشی منظم کشورها را بر اساس وسعت دسته بندی نمود.

ج ـ اهمیت شکل کشورها

کشورهای جهان را از نظر شکل تقریبی می‌توان در یکی از دسته‌های چهارگانه زیر قرارداد. هر یک از این شکل‌ها آثار سیاسی خاصی از خود به جای می‌گذارد.

۱ ـ کشورهای طولانی

برای تشخیص این کشورها ضابطه‌ای دقیق وجود ندارد و با نگاهی به نقشه جهان می‌توان مثال‌های آن‌را بیان کرد. در عین حال گفته شده است که اگر بزرگ‌ترین محور طولی کشور حداقل شش برابر متوسط عرض کشور باشد می‌توان آن کشور را طولانی خواند.

بهترین مثال برای شکل طولانی کشور شیلی با امتداد طولی ۴۱۶۰ کیلومتر و متوسط عرض ۱۶۰ کیلومتر است. کشورهای آرژانتین، نروژ، سوئد، ایتالیا، دانمارک، زلاندنو، پاناما، گامبیا، توگوومالاوی نیز جزء دستهٔ کشورهای طولانی قرار دارند.

آشکار است که در شکل طولانی با توجه به میزان طولانی بودن کشوربر میزان فاصله‌ها و طول مرزها افزوده می‌شود:

افزایش فاصله‌ها زایندهٔ مشکلات ارتباطی و حمل و نقلی است، از جمله مشکل شدن احداث راههای مفید آهن و شوسه که دو سوی محور طولی را بهم وصل کند؛ با توجه به این نکته که افزایش فاصله‌ها معمولاً با افزایش موانع طبیعی مانند کوهها، رودها، صحراها، جنگلها و غیره نیز همراه است. به علاوه، با افزایش فاصله‌ها ممکن است بین فرهنگها و مراکز جمعیتی موجود در کشور فاصله افتد و این امر مسائل اقلیتی در پی‌داشته باشد.

افزایش طول مرزها نیز به افزایش نیاز به امکانات دفاعی و مرزی منجر می‌شود. علاوه بر این،چنین کشورهایی در نبرد با همسایگان قوی به شدت آسیب پذیرند و همواره احتمال تقسیم آنها وجود دارد.

۲ـ کشورهای متراکم یا دایره‌ای

تشخیص این کشورها نیز تنها با استفاده از نقشه امکان‌پذیر است؛ ضمن اینکه شکل دایره کامل وجود ندارد. در این دسته کشورهایی قرار می‌گیرند که فاصله مرکز جغرافیایی آنها تا مرزها در همه جا تقریباً به یک اندازه است. فرانسه، سودان، لهستان، اروگوئه، بلژیک، رومانی، مجارستان، کامبوج و اسپانیا شکل‌های متراکم دارند.

در این شکل، مشکلات شکل‌های طولانی وجود ندارد. این کشورها می‌توانند از نظر اداره امور داخلی یک واحد عملکردی هماهنگ‌تر داشته و در صورتی که وسعت زیادی نیز دارا باشند عمق بیشتری برای دفاع دارا باشند.

نکته دیگر درباهٔ چنین شکلی این است که متراکم بودن کشور همیشه به معنای ثبات شکل و یا وحدت ملی نیست. کما اینکه کشور متراکم چکسلواکی همزمان با فرو پاشی بلوک شرق به دو کشور چک و اسلواکی تقسیم شد وکشور متراکم رومانی همواره مشکلات اقلیتی داشته است.

۳ـ کشورهای زائده‌دار

این کشورها، که خود ممکن است دارای شکل تقریبی طولانی یامتراکم باشند، کشورهایی هستند که بخشی از خاکشان به صورت یک دالان باریک در درون کشور همسایه امتداد یافته است. این زائده‌ها همگی در راستای اهداف راهبردی قدرتهای بزرگ واستعماری زمانه پدید آمده و باعث افزایش فاصله‌ها و افزایش طول مرزها گشته بر مشکلات کشور می‌افزایند. در عین حال، آنها ممکن است آثار مثبتی نیز بهمراه داشته باشند از قبیل افزایش طول ساحل و گاه دستیابی به مزیتهای طبیعی مانند رودخانه و غیره.

انگشتی افغانستان (دالان واخان) که توسط انگلیسی‌ها و به منظور ایجاد فاصله بین شبه قارهٔ هند که آن را تحت اشغال خود داشتند و روسیه تزاری ایجاد و افغانستان از این طریق باکشور چین همسایه گردید، *دو دالان جنوبی و غربی زئیر* که به ویژه این کشور از طریق دالان غربی به اقیانوس اطلس راه می‌یابد و پایتخت نیز در آن واقع شده است، *نوار کاپریوی نامیبیا* (Caprivi Strip) که توسط آلمانها به منظور اتصال نامیبیای تحت استعمار آنها به رود زامبزی پدید آمد، *نوار آلاسکا* که نشانگر سیاست روسها در رقابت باانگلیسی‌ها در نیمه اول قرن ۱۹ و محروم کننده قسمتی از خاک کانادا از ارتباط مستقیم با اقیانوس آرام است، *نوار میانمار* که محروم کنندهٔ بخشی از خاک تایلند از دسترسی مستقیم به اقیانوس هند است و *نوار تایلند* که بخشی از شبه جزیرهٔ مالای را تشکیل می‌دهد، از مثال‌های شکل زائده‌دار هستند.

٤ ـ کشورهای چند بخشی

این کشورها به دو گونهٔ قاره‌ای و جزیره‌ای دیده می‌شوند. نوع قاره‌ای مانند مالزی، عمان، اسپانیا، آنگولا، آذربایجان و آمریکا در حال حاضر و پاکستان تا سال ۱۹۷۱ و نوع جزیره‌ای مانند ژاپن، اندونزی، فیلیپین، انگلستان، کوبا و غیره.

مالزی دارای دو تکه اصلی در دو سمت شرقی و غربی دریای جنوبی چین است. عمان دارای دو قسمت عمان شمالی واقع در شبه جزیرهٔ رأس المسندم در جنوب تنگه هرمز و عمان جنوبی است که توسط بخشی از خاک امارات عربی متحده از هم فاصله گرفته‌اند. اسپانیا مالک و حاکم منطقه لیویا در داخل فرانسه است که ارتباط با آن توسط یک جاده بیطرف برقرار می‌شود. کشور زئیر میان منطقه کابیندابا خاک اصلی آنگولا فاصله انداخته است. کشور ارمنستان باعث جدایی نخجوان از خاک اصلی آذربایجان شده است و نهایتاً ایالت آلاسکابا خاک اصلی آمریکا فاصله دارد.

چند بخشی بودن باعث جدایی مراکز جمعیتی و فرهنگی از یکدیگر می‌گردد و بر طول مرزها نیز می‌افزاید و در نتیجه تأثیر منفی بر وحدت داخلی گذارده و امکانات دفاعی بیشتری را لازم می‌سازد.

در عین حال، در زمان احتمال درگیری با یک قدرت بزرگ خارجی، جزیره‌ای بودن ـ و نه کشور چند بخشی قاره‌ای ـ یک مزیت محسوب می‌شود. به احتمال زیاد، تاکنون یکی از دلایل عدم حمله مستقیم امریکا به کوبا و عدم اشغال نظامی این کشور، تشکیل این کشور از حدود ۱۶۰۰ جزیره و نامشخص بودن دور نمای چنین حمله‌ای بوده است؛ در حالی که امریکا تاکنون بارها در آمریکای لاتین برای از بین بردن دولتهای معارض خود اقدام نموده است که سرنگون کردن دولت نوریه‌گا با حمله مستقیم نظامی در پاناما از آن قبیل است.[1]

چند روش ریاضی برای تحلیل شکل[2]

با توجه به اهمیت سیاسی شکل کشورها،تعدادی از جغرافیدانان سیاسی روش‌هایی رابرای شناخت میزان انحراف شکل یک کشورمغروض از حالت متراکم و دایره‌ای ابداع کرده‌اند.در اینجا به سه مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱ـ *روش کول* (cole)

کول در سال ۱۹۶۴فرمول زیر را پیشنهاد کرد:

$$\text{شاخص تراکم شکل} = \frac{\text{مساحت واحد سیاسی}}{\text{مساحت کوچکترین دایره‌ای که این واحد را در بر گیرد}} \times 100$$

این شاخص برای یک دایرهٔ کامل برابر ۱۰۰ می‌باشد که باکاهش تراکم از آن کاسته می‌گردد؛ به طوری که برای یک ۶ ضلعی حدود ۸۳و برای یک مربع ۶۴است. بر این

---

۱. کوبا قسمتی از آمریکای مرکزی است واقع در ۱۱۲ مایلی خاک آمریکا و در نزدیکی مدار رأس السرطان. علاوه بر خود جزیرهٔ کوبا، این کشور شامل ۱۶۰۰ سنگی مرجانی و جزایر متفرق دیگر است که بزرگترین آنها جزیره کاج‌ها نام دارد که در جنوب هاوانا واقع شده است. هوای کوبا در تابستان و زمستان بسیار معتدل و بعضی گفته‌اند یک از بهترین نقاط دنیا برای زندگی بشر است. این کشور پر از ذخایر آهن و نیکل است.

2. See Dikshit, **op.cit**, pp 45-46.

مبنا، این شاخص برای فرانسه ۷۵/۵، شیلی ۵ و هند ۳۵/۵۸ می‌باشد.

۲ـ هاگت (Haggett) و چارلی (Chorley) در سال ۱۹۶۹ فرمول

$$\frac{1/27A}{L^2} = \text{شاخص تراکم شکل}$$

را پیشنهاد کردند که در آن A مساحت کشور یا شکل به کیلومتر مربع و L طول محور بزرگتر آن به کیلومتر است. ارقام بدست آمده از ۱ (برای متراکم‌ترین شکل) تا صفر (برای یک خط) متغیر است؛ یعنی هر چه شکل متراکم‌تر باشد به رقم ۱ نزدیکتر است. این روش برای محاسبه آسانتر از بقیه می‌باشد.

۳ـ روش دقیق‌تری توسط بویس (Boyce) وکلارک (Clark) در ۱۹۶۴ ارائه شده که به صورت زیر است:

$$\sum_{1}^{n} / \left(\frac{ri}{\sum_{1}^{n}} \times 100 - \frac{100}{n} \right)$$

در این فرمول r عبارتست از محورهایی که از مرکز جغرافیایی شکل مفروض به محیط شکل کشیده می‌شود و n تعداد محورهایی است که مورداستفاده واقع شده است.

براساس این محاسبه، شاخص شکل برای دایره کامل مساوی صفر،برای مربع درحدود ۱۲ و برای یک خط مستقیم برابر ۱۷۵ می‌شود.

د ـ اهمیت ناهمواری‌ها و سایر چهره‌های طبیعی

منظور از ناهمواری‌ها میزان ارتفاع از دریا و وضع پستی و بلندی‌های زمین است. برجستگی‌های زمین خشکی‌ها ومحل‌های پست دریاها را به وجود آورده‌اند. حدود ۳۰٪ از سطح کرهٔ زمین را خشکی و ۷۰٪ آن را آب تشکیل می‌دهد. در عین حال، در

حالی که ۷۱٪ نیمکره شمالی را خشکی‌ها شاملند، این رقم در مورد نیمکره جنوبی زمین تنها ۱۹٪ است. بدین ترتیب، اکثر خشکی‌های زمین یعنی قاره‌های آسیا، اروپا، آمریکای شمالی و نیمی از قارهٔ آفریقا در این نیمکره واقع شده‌اند.

از نظر ناهمواری‌ها می‌توان سطح زمین را به سه قسمت تقسیم کرد:

۱ ـ تا ۵۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، که جلگه‌ها و زمین‌های پست می‌باشند.

۲ ـ بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، که زمین‌های متوسط ارتفاع است و بدان کوهپایه نیز می‌گویند.

۳ ـ زمین‌های بالاتر از ۲۰۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، که سرزمین‌های مرتفع و کوهستانی خوانده می‌شوند.

حال اگر در بین ارتفاعات و کوهها منطقه‌ای باز و بی‌عارضه یافت شود، فلات نامیده می‌شود. مانند فلات ایران که همانگونه که پیش‌تر گفته شد بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع و ۲۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و هم اکنون حدود ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن درایران واقع شده است.

تأثیر کوهها بر شرایط سیاسی اقتصادی کشورها نیز نسبی است و این تأثیر باید در رابطه با سایر عوامل مانند موقعیت، شکل، وسعت، آب وهوا، منابع و غیره سنجیده شود. در زمینهٔ اهمیت کوهها موارد زیر قابل ذکر است:

۱ ـ در کشورهای گرمسیر، کوهها به دلیل این که هوا را تعدیل می‌کنند عامل مثبت و در کشورهای سردسیر، عامل منفی‌اند. زیرا در کوهستان به دلیل ارتفاع و این که نور خورشید بر سطح بیشتری از زمین می‌تابد گرما تعدیل می‌شود و این امر برای کشور گرمسیر یک مزیت است، در حالی که در کشورهای سردسیر، کوهها هوا را سردتر می‌کنند.

۲ ـ در صورتی که بیشتر سرزمین یک کشور کوچک کوهستانی باشد، این کشور بسته به نوع کوه‌های خود ممکن است برای کشاورزی، شهرسازی و غیره زمین کافی در اختیار نداشته باشد.

۳ـ کوهها ممکن است مانع توسعهٔ آسان شبکهٔ راههای ارتباطی یک کشور مانند راه آهن یا راه‌های شوسهٔ مفید شوند و بدین ترتیب در راه احداث برخی زیر ساخت‌های اقتصادی که شرط اول توسعهٔ صنعتی در یک کشور است مشکل ایجاد کنند.

۴ـ کوههای خیلی مرتفع گاهی مانع عبور ابرها گردیده و باعث ایجاد رطوبت در یک منطقه و خشکی در منطقهٔ مجاور می‌شود. به عنوان مثال، کوه‌های البرز در شمال ایران و زاگروس در غرب کشور در خیلی از موارد از ورود ابرهای متصاعد از دریای مازندران و دریای مدیترانه به مرکز کشور جلوگیری کرده باعث خشکی در این مناطق می‌شوند.

۵ـ کوهها ممکن است دارای منابع معدنی ارزشمند، منابع مفید آب و جنگل‌های فشرده و انبوه باشند. به عنوان مثال، کوههای البرز تأمین کنندهٔ منابع آب مورد نیاز تهران و دارای مقدار قابل توجهی جنگل‌های انبوه است.

به علاوه، قرار داشتن سرچشمه‌های منابع آبی و رود خانه‌ای یک کشور در کوههای کشور دیگر ممکن است باعث درگیری و مناقشه بین‌المللی گردد.

۶ـ در صورتی که کوهها در مرز با یک دولت متخاصم قرارداشته باشند، برای کشور دارندهٔ آن ارزش دفاعی خواهند داشت.

به عنوان مثال، کوههای غربی ایران در منطقه آذربایجان در زمان صفویان تا حدود زیادی از موفقیت عثمانی‌ها که قصد داشتند با ضمیمه کردن ایران به خاک خود، امپراطوری خود راکه یک سر آن در اروپا و سر دیگرش در شمال آفریقا و شبه جزیرهٔ عربستان بود گسترش دهند، جلوگیری کردند. شبیخون‌های پیاپی صفویان به نیروهای عثمانی در پایان آنها را از تسخیر ایران بر حذر داشت.

هم چنین، وجود ارتفاعات آپنین در ایتالیا به دلیل اینکه از موقعیت نصب دستگاه‌های کنترل کننده بر خوردارند در ورود این کشور به ناتو موثر بود.

۷ـ در صورتی که کوهها جدا کنندهٔ اقوام و فرهنگهای یک کشور باشند و یا برخی

از فرهنگ‌های اقلیتی در کوهها زیست کنند ممکن است در وحدت کشور اختلال نموده و مسائلی مانند جدایی‌طلبی ایجاد نمایند.

مثال واضح این امر وضع کردهادر دو کشور ترکیه و عراق است. درگیری این کشورها باکردها در دورهٔ معاصر همواره وجود داشته است. عاملی که وضع کردها در ایران را از دو کشور فوق جدا می‌سازد، ایرانی بودن تبار کردهاست که طبق نظریه‌های علمی موجود تأیید می‌شود.

در اکوادر نیز سه منطقهٔ متمایز هست که در هر کدام یکی از اقوام زیست می‌کنند و تاکنون ایجاد وحدت و هماهنگی اقتصادی و سیاسی بین این سه منطقه میسر نگردیده است. بدین صورت که اقوام مستیزو (Mestizo) که دو رگه و سرخ پوستند در دشت ساحلی اقیانوس کبیر، سفیدها در کوهها و فلات‌های بلند مرکزی و جمعیت کمی نیز در دشت شرقی که باطلاقی است زندگی می‌کنند.

در بررسی نقش ناهمواریها، به جز کوهها، توجه به سایر موارد یعنی دریاها و دریاچه‌ها نیز لازم است. در مورد دریاها پیش از این مزیت‌های راه داشتن به دریا را در معرفی موقعیت دریائی بازگو نمودیم.

دریاچه‌ها ممکن است دارای منابع ارزشمند معدنی (مانند دریای مرده یا بحرالمیت واقع بین اردن و رژیم صهیونیستی که دارای معادن فسفات، نمک پتاس، بروميد منیزیم و غیره است)،[۱] مفید در تعدیل آب و هوای یک منطقه، تأمین کنندهٔ منابع آب شیرین مورد نیاز یک منطقه یا دارای یک مزیت راهبردی مانند آنچه در نیکاراگوئه هست باشند. در نیکاراگوئه، وجود دریاچه‌ها و رودها این کشور را از امکان حفر آسان یک کانال بین دو اقیانوس اطلس و آرام برخوردار کرده است.[۲]

---

۱. مؤسسة الارض، *استراتژی صهیونیزم در منطقهٔ عربی وکشورهای همجوار آن* (تهران: انتشارات بین‌الملل اسلامی، ۱۳۶۳) صص ۳۰-۲۹.

۲. مارسل نیدرگانگ، *بیست کشور آمریکای لاتین*، ترجمه محمد قاضی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۷) صص ۷۲۷-۷۲۶.

آمریکا از سالها پیش امتیاز احداث این کانال را بدست آورده اما تا زمانی که عبور و مرور این کشور از طریق کانال پاناما به مشکل برخورد نکند لزومی بر احداث کانال نیکاراگوئه نخواهد داشت.

و نهایتاً در جغرافیای سیاسی توجه به سایر چهره‌های طبیعی یک سرزمین مانند باتلاق‌ها، جلگه‌ها، صحراها، رودخانه‌ها و جنگل‌ها نیز لازم است:

باتلاق‌ها در صورتی‌که در مرز بین دو کشور واقع شده باشند ممکن است دارای ارزش دفاعی باشند، مانند باتلاق هورالعظیم یا هورالهویزه در مرزهای جنوب شرقی کشور با عراق. از سوی دیگر، باتلاق‌ها ممکن است دارای ارزش اقتصادی بوده مورد نزاع بین دولتها قرارگیرند، مانند باتلاق‌های واقع در منطقه گجرات بین هند و پاکستان.

جلگه‌ها از ارزش کشاورزی بالایی برخوردارند و ممکن است مبنای تشکیل یک تمدن قرار گیرند. این امر در مورد تمدن‌های باستانی در خاور میانه درست است.

صحراها معمولاً با توجه به وسعت خود زایندهٔ مشکلات ارتباطی‌اند و باعث عدم توسعه راهها، عدم توزیع برابر جمعیت بر روی سرزمین و گسترش قاچاق کالا و غیره می‌شوند. در عین حال، صحراها می‌توانند به مکانی خوب برای تمرین‌ها و آزمایشات نظامی نیز تبدیل و در گسترش قدرت منطقه‌ای و جهانی یک کشور مؤثر افتند.

رودخانه‌ها نیز تأثیرات متفاوتی از خود برجای می‌نهند:

از یک طرف رودخانه‌های آب شیرین منبع با ارزشی برای تأمین منابع آب مورد نیاز کشاورزی و آب مصرفی شهروندان هستند. فقدان چنین رودهایی در یک منطقه یا کشور ممکن است باعث انتقال آب از فاصله‌های دور به یک نقطه در داخل کشور یا حتی واردات آب از کشورهای دیگر شود. مثال‌های این امر طرح‌های انتقال آب از اصفهان و خوزستان به برخی مناطق مرکزی ایران و صادرات آب از کشورهای اروپایی، ایران و غیره به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است.

از سوی دیگر، در اختیار داشتن رودخانه‌های قابل کشتیرانی که بتواند مراکز جمعیتی و صنعتی یک کشور را بهم پیوند دهد، یک مزیت محسوب می‌شود. در خاور میانه رودخانه‌ها اکثراً فصلی و غیر قابل کشتیرانی‌اند، اما این رودها را می‌توان در فدراسیون روسیه، بخش‌هایی از اروپا و غیره مشاهده کرد. روسها حتی رود خروشان ولگارا از یک طرف به دریای قطبی شمال و از طرف دیگر به دریای سیاه وصل کرده‌اند.

هم چنین، رودهایی که در مرز بین کشورها واقع شده‌اند یا رودهایی که سرچشمهٔ آنها در یک کشور و رودخانه در کشور دیگر است، ممکن است بدلایل مختلف زایندهٔ مشکل باشند. قرارداشتن سرچشمه رودهای دجله و فرات در ترکیه همواره عاملی برای تحت فشار گذاردن دو کشور سوریه و عراق از طرف این کشور بوده است. باتوجه به اندک بودن رودخانه‌های آب شیرین و فصلی بودن بیشتر رودخانه‌ها در خاور میانه، امروزه سخن از احتمال وقوع جنگ آب در آینده در میان است. یکی از اهداف حمله سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ رژیم صهیونیستی به لبنان رسیدن به رود لیتانی دراین کشور بود و در راهبرد این رژیم تسخیر سرزمینهای بین رودهای نیل تا فرات قرار دارد.

جنگلها نیز با توجه به موقعیت ووسعت خود و نوع منابع جنگلی اثرات عمده‌ای به جا می‌گذارند.

جنگل به جایی گفته می‌شود که در هر هکتار حداقل ۲۵۰ درخت یا نهال داشته باشد.

با توجه به نیاز گسترده بشر به تأمین منابع چوب جهت تهیه کاغذ، مصنوعات چوبی و غیره اهمیت جنگل‌ها آشکار می‌شود. مانند ارزش بالای صادراتی منابع چوب جنگل‌های تایگا در روسیه. به علاوه، جنگل‌ها در تعدیل درجه هوا در یک منطقه گرم مؤثرند.

هم چنین، جنگل‌های انبوه گاهی مورد استفاده گروه‌های ناراضی که راهبرد

مبارزه مسلحانه را برگزیده‌اند قرار می‌گیرد. در نبرد ویتنام، مبارزان ویتنامی از پوشش جنگلی در مبارزه با نیروهای مداخله کنندهٔ آمریکایی بهره بردند. آمریکایی‌ها گاهی مواقع برای تسلیم کردن مبارزان از مواد سمی و تخریب کننده پوشش جنگلی استفاده می‌کردند. البته بهره‌گیری از جنگلها آنطور که برخی نویسندگان علوم سیاسی گفته‌اند مربوط به انقلاب‌های شرقی است نه غربی، زیرا در شرق معمولاً دولتها قوی هستند و امکان مبارزه تنها در مناطق دور دست کوهستانی یا جنگلی میسّر می‌گردد.[۱] در عین حال، همهٔ انقلاب‌های شرقی چنین راهی را نپیموده‌اند. از جمله انقلاب اسلامی ایران که در هیچیک از دو الگوی شرقی و غربی انقلاب نمی‌گنجد.

هـ ـ اهمیت آب و هوا

آب و هوا، یعنی وضع متوسط هوا در یک ناحیه، به عوامل متعددی وابسته است که در بالای همه درجهٔ عرض جغرافیائی قرار دارد. منبع اصلی گرما، نور خورشید است که از فاصلهٔ ۱۴۹ میلیون کیلومتری به زمین می‌تابد. البته هوای موجود در جو زمین به ترتیب از سرد شدن و گرم شدن ناگهانی زمین در شب و روز جلوگیری می‌کند.

هرگاه هوا گرم شود از فشار آن کم و هرگاه سرد شود به فشار آن افزوده می‌گردد. علت ایجاد بادها همین کم یا زیاد شدن هوا در اثر گرم شدن و سرد شدن هواست. بنابراین قطب‌ها همیشه دارای فشار زیاد و منطقه استوایی دارای فشار کم می‌باشند.

اختلاف درجه هوا در دو منطقه باعث حرکت ابرها و بارش باران و رطوبت می‌گردد و در صورتی که رطوبت یک منطقه نزدیک به اشباع باشد، این امر روی گیاهان تأثیر نهاده و ممکن است تجمع‌های انسانی فشرده و متراکم در آن منطقه به

---

۱. ساموئل هانتینگتون، ***سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی***، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر علم، ۱۳۷۰) صص ۳۹۹-۳۸۸.

وجودآورد. حد اشباع مقدار آبی است که حجم معینی از هوا می‌تواند در خود نگهدارد.

عوامل دیگری که در تعیین درجه آب و هوایی یک ناحیه نقش دارند عبارتند از:

۱ـ ارتفاع از سطح دریا

۲ـ دوری ونزدیکی نسبت به دریا

۳ـ رطوبت وخشکی و میزان بارش باران

۴ـ میزان صحراها و جنگل‌ها

۵ـ میزان وزش باد

تأثیر آب و هوا بیشتر بر وضع کشاورزی و دامداری و ساختن شبکه راه‌های ارتباطی است:

با توجه به اینکه راهبردهای توسعه صنعتی معمولاً از کشاورزی آغاز شده است، کشورهایی که از شرایط مساعد آب و هوائی برای کشاورزی برخوردار نیستند و بدون تهیه زیر ساخت‌های لازم مستقیماً به توسعه شهری و واردات تکنولوژی اقدام می‌کنند، در معرض مشکلات ناشی از مهاجرت بی‌رویه به شهرها قرار می‌گیرند. هم چنین، آب و هوای مساعد، کشور را به تعقیب راهبرد خود کفایی و صادرات مواد کشاورزی و دامی ترغیب می‌کند.

احداث و توسعه راههای ارتباطی که از پیش نیازهای توسعه در یک کشور هستند و وحدت ملی را تقویت می‌کنند نیز تحت تأثیر شرایط آب و هوائی قرار می‌گیرد؛ هر چند پیشرفت تکنولوژی تا حدی بر این مشکل چیره شده است.

و ـ اهمیت خاک‌ها

تأثیر خاکها بیشتر بر امر کشاورزی در یک کشور است. از این نظر می‌توان خاکها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱ـ خاکهای شنی، ریزه سنگ‌های کوهستانی‌اند که سرانجام به شن تبدیل شده و

دارای ذرات ریز جدا از هم می‌باشند که آب را کاملا از خود عبور می‌دهند. این خاک‌ها برای مناطقی که آب و باران کافی دارد مناسب و برای مناطق خشک و کم باران نامناسبند.

۲ـ خاکهای رسی، که آب را به سختی از خود عبور داده و برای کشاورزی‌در مناطق کم آب خیلی مفید و سودمندند. بستر آبهای زیرزمینی را این خاک‌ها تشکیل می‌دهند.

۳ـ خاکهای مخلوط، که ترکیبی از دو نوع بالا بوده و برای کشاورزی مساعدند. هم‌چنین در هر یک از مناطق استوایی، معتدل و قطب خاکها وضعیت به خصوصی دارند:

۱ـ در منطقه استوایی، به دلیل وجود گرما، رطوبت و باران، املاح مفید خاک شسته شده و قشر روئین زمین دارای خاک‌های مفیدی نیست و بشر در این منطقه به کارهای غیر از کشاورزی می‌پردازد؛ گرچه ممکن است وجود آب فراوان و باران کافی باعث کشت گیاهانی چون برنج در تعدادی مناطق مانند اندونزی، مالزی و غیره گردد.

۲ـ در منطقه معتدل، نه گرما و رطوبت به اندازهٔ منطقه استوایی است و نه یخ‌بندان است، خاک آن معمولاً رسوبی مخلوط و به دلیل شرایط آب و هوایی بهترین منطقه از نظر کشاورزی است و بیشتر فرآورده‌های کشاورزی جهان از این منطقه به دست می‌آید.

۳ـ در منطقهٔ قطبی، که یخ‌بندان‌های دائم هست خاک‌ها برای کشاورزی مناسب نیستند. در حقیقت در منطقهٔ قطبی، آب و هوای بسیار سرد، خاک را از نظر کشاورزی بدون استفاده نموده است.

ز ـ اهمیت گیاهان و دسته‌بندی آنهابر مبنای عرض جغرافیائی

گیاهان را بر اساس عرض جغرافیایی به هفت گروه تقسیم کرده‌اند. در عین حال، به جز این عامل عوامل محلی زیادی در رشد و تنوع آنها مؤثرند. بنابراین، گیاهان

واقع در مناطق دارای عرض‌های جغرافیایی مشابه نیز ممکن است متفاوت باشند.

با توجه به این نکته، این گروه‌های گیاهی عبارتند از:

۱ـ گیاهان استوائی ـ در اطراف خط استوا تا ۱۵ درجهٔ عرض جغرافیایی را جنگلهای استوایی فرا گرفته، در این منطقه رطوبت دائم و گرمای شدید باعث ایجاد جنگل‌های انبوه دارای درختان تنومند و نبودن خزان گردیده، نور آفتاب به سطح جنگل نمی‌تابد و بنابراین سطح زیرین آن تاریک و مرطوب است.

۲ـ گیاهان ساوان ـ از ۱۵ تا ۲۵ درجه عرض جغرافیایی دارای درختان کوتاهتر از منطقه استوایی، بیشه‌ها و علفزارهای وسیع است که حیواناتی مانند شیر، زرافه، فیل، کرگدن، پلنگ و غیره را در خود پرورش می‌دهد. جنگل‌های ساوان در سودان، حوزه رود زامبزی در آفریقا، قسمتهای عمده فلات برزیل و مکزیک، قسمتهایی از اندونزی، استرالیای شمالی و هند وجود دارند.

۳ـ گیاهان صحرائی ـ این گیاهان در سرزمین‌های حدود ۲۵ تا ۳۵ درجه عرض جغرافیایی مشاهده می‌شوند. بادهای این منطقه فاقد باران و درختان خرما، کاکتوس، خارها و بوته‌ها در آن وجود دارد و نقاط کم جمعیت دنیا در این ناحیه واقع‌اند.

۴ـ گیاهان مدیترانه‌ای ـ منطقه این گیاهان درحدود ۳۰ تا ۳۵ درجهٔ عرض جغرافیایی است. این منطقه دارای گرمای کافی و باران‌های زمستانی است و از گیاهانی مانند مرکبات، زیتون و مو برخوردار است و نقاطی مانند اطراف مدیترانه، مناطقی از ترکیه و ایران، کالیفرنیا و استرالیای جنوبی و جنوب شرقی را در بر می‌گیرد.

۵ـ گیاهان چراگاهی ـ منطقهٔ این گیاهان بین ۳۵ تا ۴۵ درجهٔ عرض جغرافیائی است. بزرگترین مرتع‌های طبیعی جهان در این منطقه واقع‌اند و زمین آن پوشیده از علف‌زارهای وسیع است. در این جا زندگی و دامپروری رواج کلی دارد و غلات و ذرت به خوبی رشد می‌کند. صحرای ترکمن و دشت گرگان در ایران جزء این منطقه است.

۶ـ جنگل‌های معتدل ـ که در حدود سرزمین‌های دارای ۴۵ تا ۶۵ درجه عرض جغرافیایی مشاهده می‌شوند. این منطقه دارای بارانهای دائمی و فراوان و جنگلهای وسیع سرو و کاج است و استعداد جمعیتی و کشاورزی زیادی دارد.

۷ـ گیاهان قطبی ـ که در منطقهٔ بین ۶۵ درجه عرض جغرافیایی تا قطب ادامه داشته دارای بوته‌های کوتاه و کم عمر و درختان سرو و کاج است. زندگی در این منطقه مشکل است.

همانطور که در بالا اشاره شد، علاوه بر این گروه‌بندی، رویش گیاهان تحت تأثیر عوامل محلی زیادی نیز قرار می‌گیرد که باید در ارزیابی تأثیر گیاهان بر اقتصاد داخلی یا تجارت خارجی کشور مورد توجه قرار گیرد.

ح ـ اهمیت منابع معدنی

امروزه منابع معدنی به ویژه منابع انرژی فسیلی یعنی نفت، گاز طبیعی و زغال‌سنگ و فلزات مهم و راهبردی از اهمیت اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای برخوردارند.

نفت در خلیج فارس و شمال آفریقا، فدراسیون روسیه، دریای مازندران، دریای شمال و مناطقی در قاره آمریکا مانند کشور آمریکا و ونزوئلا وجود دارد که البته ذخایر آنها همسان نیستند.

نقش نفت در اقتصاد جهانی آنقدر بالاست که کم و زیاد شدن قیمت آن می‌تواند تأثیر فوری بر اقتصاد همهٔ کشورها بگذارد. از سوی دیگر، کاهش شدید قیمت نفت باعث رکود اقتصادی کشورهای تک محصولی صادرکننده این ماده حیاتی می‌شود. همین امر باعث شد تا کشورهای عضو سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) تصمیم بگیرند با کم و زیاد کردن تولید، قیمت نفت را بین ۲۲ تا ۲۸ دلار در هر بشکه (۱۵۸ لیتر) نگهدارند. برخی معتقدند اگر قیمت جهانی نفت دچار افزایش بی‌سابقه شود، برای بشر سرمایه‌گذاری برای تولید انرژی خورشیدی به صرفه خواهد بود و

بدین وسیله کشورهای صادر کنندهٔ نفت زیان خواهند دید.

امروزه بیشتر نفت مصرفی جهان صنعتی یعنی اروپا، آسیای شرقی و آمریکا از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. حدود ۶۲٪ ذخایر نفت جهان در خاور میانه و شمال آفریقا قرار دارد. بنابر برآوردهای موجود، منطقهٔ خلیج فارس با میزان تولید فعلی در حدود یکصد سال دیگر نفت خواهد داشت، در صورتی که نفت در سایر مناطق دور نمای خوبی ندارد. بنابراین وابستگی جهانی به نفت این منطقه روز افزون خواهد بودو ماده‌ای چنین حیاتی نقشی حتی برجسته‌تر از امروز ـ که در آن جنگ آمریکا در عراق جنگ نفت نام گرفته است ـ خواهد داشت.

از سوی دیگر، نیاز جهانی به مصرف گاز طبیعی نیز روز افزون شده است. این امر اهمیت کشورهای روسیه و ایران راکه به ترتیب ۳۰ و ۱۵ درصد از ذخیره گاز جهان را در اختیار دارند نشان می‌دهد.با سرمایه گذاری و افزایش تولید و همکاری این دو کشور می‌توان در زمینه تعیین قیمت جهانی گاز ابتکار عمل را در اختیار گرفت.

نقش زغال‌سنگ نیز در تولید انرژی در خور توجه است؛ به ویژه برای کشورهایی که منابع غنی سنگ آهن دارند و از این انرژی برای تولید چدن و فولاد بهره می‌برند. در واقع زغال‌سنگ و سنگ آهن تکمیل کنندهٔ یکدیگرند و برخورداری کشورهای صنعتی از آنها نقش بالایی در توسعه این کشورها داشته است .در عین حال، توزیع منابع زغال‌سنگ نیز یکسان نیست و همانطور که حدود ۷۵ کشور جهان نفت ندارند، حدود ۹۰ کشور جهان فاقد این ماده هستند به طوری که کشورهای خاورمیانه (به جز ترکیه)، اسکاندیناوی، آفریقا، و آمریکای لاتین فاقد ذخایر با ارزش از این ماده حیاتی هستند.

در میان فلزات معدنی نیز باید از ارزش راهبردی تعدادی از آنها مانند فولاد، مس، آلومینیوم، سرب، روی، منگنز، نیکل، اورانیوم و طلا نام برد.

فلزات در سراسر جهان پراکنده‌اند و ممکن است هر کشوری در زمینهٔ فلز خاصی دارای ذخایر غنی و ارزشمند باشد. در کشورهای جهان سوم، جنوب آفریقا یک

منطقه بسیار مهم از نظر داشتن فلزاتی مانند اورانیوم، مس، منگنز، کبالت و غیره است.

اورانیوم و توریم که از مهمترین فلزات راهبردی هستند در قاره‌های مختلف پراکنده‌اند. وجود اورانیوم تاکنون در آفریقای جنوبی، چین، فدراسیون روسیه، آمریکا، کانادا، برزیل، استرالیا، سوئد، ژاپن، آرژانتین، هند، فرانسه، آلمان، سوئیس، اندونزی، مالزی، تایلند، سومالی، نیجر، نیجریه، گابن، سیلان و اخیراً ایران شناخته شده است.

فصل پنجم

جغرافیای سیاسی مرزهای بین المللی

مرزهای بین المللی را می‌توان به مرزهای خشکی و مرزهای آبی تقسیم کرد. مرزها ممکن است زایندهٔ مشکلات مرزی باشند. اختلافات مرزی در خیلی از موارد به جنگ، ضمیمه سازی بخشی از سرزمین کشور دیگر به خاک خود، اشغال کامل کشور دیگر، جنگ سرد و غیره منجر گردیده است. گاهی ریشهٔ اختلافات مرزی در مسائل دیگری مانند راهبرد توسعه‌طلبانهٔ یک دولت، یا عقاید و ایدئولوژی دولت‌هاست و ممکن است با حل و فصل اختلافات مرزی دو دولت نتوانند به یک صلح دائمی دست یابند. هم چنین، گاه دو یا چند دولت در یک منطقه رقیب قدیمی و دائمی یکدیگرند و ایجاد تفاهم بین آنها مشکل جلوه می‌کند.

الف ـ مرزهای خشکی

هرچند دو واژه خط مرزی (Boundary) و منطقه مرزی (Frontier) هر دو به معنی مرز می‌باشند، اما نباید به جای یکدیگر بکار روند. در گذشته مناطق وسیعی که برای زندگی دارای شرایط لازم نبود به عنوان مرز در نظر گرفته می‌شد، اما به مرور زمان مناطق مرزی جای خود را به خط مرزی دادند، که این امر ویژگی دورهٔ جدید زندگی بشر و دولتهای جدید است که در رابطه با اعمال قدرت و سازمان خود نیازمند حدود مشخص جغرافیایی هستند.

بدین ترتیب، همانگونه که کریستف(۱۹۵۳ ـ Kristof)و مودی (۱۹۶۳ - Moodie) گفته‌اند:

۱ـ مناطق مرزی ویژگی ناحیه‌ای و خطوط مرزی ویژگی خطی دارند.

۲ـ مناطق مرزی یک پدیدهٔ مربوط به گذشته اما خطوط مرزی مربوط به زمان حاضرند.

۳ـ مناطق مرزی قابل تحرک نیستند گرچه می‌توانند در ویژگی تغییر کنند، اما خطوط مرزی قابل تحرکند و تقریباً هر گونه تغییری در توازن قوا بین دولتهای همسایه تا جنگ جهانی دوم، تغییری در خطوط مرزی هم ایجاد کرده است.

۴ـ مناطق مرزی برزخی هستند بین مناطق جغرافیائی؛ بنابراین ماهیتاً جغرافیائی‌اند. اما خطوط مرزی از نظر ریشه و ایجاد، بطور خالص سیاسی‌اند.

۵ـ منطقه مرزی عامل ایجاد یکپارچگی بین دولتهای مربوط به خود است؛ زیرا یک ناحیهٔ برزخی بین دو نوع روش زندگی است. اما خط مرزی عامل جداسازی است.

۶ـ خطوط مرزی متمایل به داخل و تظاهر نیروهای مایل به مرکزند، در حالی که مناطق مرزی متمایل به خارج و تظاهر نیروهای گریز از مرکزند.[۱]

مرزهای خشکی را می‌توان از چند منظر به انواعی تقسیم کرد؛ هر کدام از این گونه‌ها ممکن است اهمیت و تأثیرات خاصی داشته باشد.

ا- دسته بندی مرزها بر مبنای زمان پیدایش

مرزها را از این نظر به دو دستهٔ ***مرز قبل از سکونت*** و ***پس از سکونت*** تقسیم کرده‌اند. مرزهای قبل از سکونت زمانی ایجاد می‌شوند که منطقه خالی از سکنه است و هنوز چهره‌های فرهنگی در آن پدید نیامده است و بنابراین مردمی که بعداً در اطراف آن مرز سکنی می‌گزینند، خط مرزی را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرند. این مرزها صرفنظر از ماهیت عموماً استعماری‌شان، ممکن است باثبات باشند.

بیشتر مرزهای خشکی فعلی بین کشورها را مرزهای پس از سکونت تشکیل

---

1. Dikshit, op.cit, p 60.

می‌دهد. اما مرز بین کانادا و آلاسکا که بین سال‌های ۱۸۲۷ ـ ۱۸۲۵ طبق توافقهای روسیه و انگلستان بوجود آمد و مرز میان کانادا و آمریکا در امتداد مدار $N=49^{\circ}$ از این نوع است.

۲- دسته بندی مرزها براساس چگونگی پیدایش

از این نظر مرزها به ***مرز معمولی و مرز تحمیلی***- عمدتاً استعماری- تقسیم می شوند. مرز معمولی در مسیر زمان شکل گرفته در حالی که مرز تحمیلی بدلیل سلطه طلبی قدرت های بزرگ یا منطقه ای پدید آمده است.

نمونهٔ این وضعیت، مرزهای هند و پاکستان است که بدلیل مسالهٔ کشمیر، که در حالی که مردمش مسلمانند قسمت اصلی آن در اختیار دولت هند قرار گرفته و پاکستان بر وسعت کمی از کشمیر که بدان کشمیر آزاد می‌گوید حاکم است و دیگر مسائل، این دو کشور پس‌از استقلال بارها بایکدیگر به نبرد پرداخته و در یک رقابت تسلیحاتی و اتمی گسترده درگیر شده‌اند. به طوری که پس از اینکه هندی‌ها در سال‌های اخیر به آزمایش سه بمب اتمی دست زدند، پاکستانی‌ها اندکی بعد پنج بمب اتم آزمایش کردند. در اختیار داشتن بمب اتم توسط یک کشور اسلامی یعنی پاکستان هم چنین باعث حساسیت شدید آمریکا نسبت به زرادخانهٔ اتمی این کشور و تلاش دائمی این قدرت استعماری برای کسب اطمینان از اینکه بمب‌های اتمی پاکستان خطری برای اسرائیل دربرنخواهد داشت گردیده است.

به علاوه، اختلافات مرزی هند و پاکستان یک نتیجهٔ مهم دیگر در پاکستان داشته است و آن اینکه همانطور که ماینتز (Maynts) دخالت نظامیان در عرصهٔ سیاست یک کشور را ناشی از دائمی بودن تهدید جنگ می‌داند،[1] تهدید دائمی هند نقش سیاسی و

قدرت ارتش پاکستان را افزایش داده و یکی از دلایل کودتاهای متعدد ارتشیان بوده است.

نمونه های مرزهای معمولی نیز در قاره های مختلف جهان بسیار است به ویژه در آسیا و اروپا.

ایجاد مرز تحمیلی ممکن است در گذشته‌های دور تاریخی یا در دورهٔ معاصر رخ داده باشد و در هر صورت دولتها معمولاً در پی فرصت‌اند تا در شرایط و موقع مناسب ادعاهای خود در مورد مرزهای باستانی خود را ابراز کنند. از سوی دیگر، برخی از دولتها یا نویسندگان آنها در حالی که هیچ مبنای تاریخی برای ادعاهای خود ندارند، تحت تأثیر و نفوذ قدرت‌های استعماری زمانه و در راستای منافع آنها، ادعاهایی علیه کشورهای همسایه مطرح می‌کنند که دولتهای هدف باید با دیپلماسی فعال، خنثی سازی تبلیغاتی و آمادگی نظامی و دفاعی با آنها مقابله کنند.

نمونهٔ مرزهای تحمیلی مرزهای ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است که آخرین تحمیل در این رابطه، جداکردن کشورهای آذربایجان، گرجستان و ارمنستان از ایران بر اساس قرارداد ترکمنچای (۱۸۲۸ م) بود. مثال‌های مرز تحمیلی در زمان‌های جدیدتر نیز جداکردن هرات از ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار که با فشار و جنگ انگلیسی‌ها رخ داد و جداکردن حدود ۳۱ جزیره بحرین در زمان محمدرضا شاه پهلوی از ایران می‌باشد.[1]

---

۱. بحرین از دوره باستان که خلیج فارس در حاکمیت ایران قرار داشت جزئی از سرزمین ایران بوده است. از زمان خلافت اموی و عباسی چیرگی خلافت عربی در منطقه آغاز شد. تعدادی از خاندان‌های ایرانی و عربی و سپس پرتقالی‌ها در آن حکم‌راندند تا اینکه در ۱۶۰۲ صفویان پرتقالی‌ها را از بحرین راندند. در سال ۱۷۶۵ آل‌جلاهمه از قطر به بحرین حمله و آنرا تصرف کرد. حاکم بحرین بدلیل مرگ کریم خان زند نتوانست از کمک ایران بهره‌مند شود. در سال

بسیاری از مرزهای موجود در قارهٔ آفریقا نیز از نوع مرزهای تحمیلی‌اند و باعث ایجاد کانون‌های نزاع شده‌اند.

خط مرزی بین ویتنام شمالی و جنوبی از ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۵ نیز از نوع مرز تحمیلی بود که با شکست آمریکا در نبرد ویتنام و یکپارچه شدن ویتنام از بین رفت. پیش از اوج‌گیری جنگ ویتنام آمریکا از برگزاری همه‌پرسی قول داده شده در پیمان صلح ۱۹۵۴ از مردم ویتنام جنوبی برای وحدت یا جدایی ویتنام جنوبی و شمالی جلوگیری کرده بود.

هم چنین، مرز بین دو آلمان و از جمله دیوار برلن که پس از جنگ جهانی دوم درگیری مربوط به آن بین دو بلوک شرق و غرب به یکی از نقاط اوج جنگ‌سرد تبدیل شد ولی این مرز با فروپاشی بلوک شرق از بین رفت و مرز بین دو یمن از همین نوع بودند و هم اکنون مرز بین دو کره چنین مرزی است.

به علاوه، مرزهای رژیم صهیونیستی باکشورهای عربی از نوع مرز تحمیلی است و ادعای حق تاریخی این رژیم بر سرزمین مقدس فلسطین به هیچ‌وجه با واقعیات

۱۸۶۰ لوئیس پلی (L.Pelly) افسر استعماری انگلیس در خلیج فارس حاکم بحرین را تحت فشار گذارد تا با انگلیس قرارداد تحت الحمایگی امضا کند که این امر در ۹۰ـ ۱۸۸۰ تکمیل شد. این سالها دورهٔ ضعف حکومت قاجاریه است. ایران در دورهٔ رضاشاه مسأله حاکمیت بر بحرین را تکرار می‌کرد. در ۱۹۲۷ ایران امضای قرارداد حمایت آل‌سعود از بحرین را به جامعهٔ ملل شکایت کرد، اما نفوذ انگلیس در جامعه ملل تلاش‌های ایران را بی‌ثمر ساخت. در پایان ایران خواستار همه‌پرسی در بحرین شد، اما انگلیسی‌ها و حاکم بحرین مانع این کار گردیدند. سپس قرار شد مسألهٔ بحرین از راه نظرخواهی عمومی حل و فصل شود. در این نظرخواهی نماینده سازمان ملل تحت نفوذ انگلستان فقط از چند نفر خاص سؤال کرد و سپس به سازمان ملل نوشت که مردم خواهان استقلال هستند!

بدین ترتیب، شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۲۷۸ خود در ۱۱ می ۱۹۷۰ استقلال بحرین را به رسمیت شناخت.

See United Nations security Council Resolution 278 on 11 May 1970

تاریخی تطبیق نمی‌کند. زیرا ساکنان اصلی و بومی فلسطین از همان ابتدا فلسطینی ها بوده اند؛ یعنی کسانی که از بعد از بدست آوردن قیمومت فلسطین توسط انگلیس پس از جنگ جهانی اول، در اثر یک توطئه مشترک انگلیسی صهیونیستی از فلسطین اخراج گردیدند.

به‌علاوه، بررسی‌های نژادشناسی ثابت کرده است که قومی به نام قوم یهود که از ویژگی‌های مشترک نژادی مانند قد، رنگ، شکل جمجمه و غیره برخوردار و با یهودیان اولیه مشابهت داشته باشد بگونه‌ای که بتوان گفت یهودیان معاصر اعقاب همان یهودیان سابقند وجود خارجی ندارد و یهودیان در هر ملتی که زندگی می‌کنند، شکل و شمایل و ویژگی‌های نژادی همان ملت را دارند.[1]

۳ ـ دسته‌بندی مرزها بر مبنای بهره‌گیری از عوارض طبیعی یا بدون توجه به آن

از این نظر مرزها را می‌توان به مرزهای طبیعی و مرزهای هندسی تقسیم کرد.

مرزهای طبیعی

مرزها خط های جداسازی دو جامعه و کشور از یکدیگرند و طبیعت امکانات نامحدودی آماده در این رابطه در اختیار گذارده است. مرزهای طبیعی مرزهایی هستند که از چهره‌های مشخص طبیعی مانند کوهها، رودخانه‌ها، جنگل‌ها، باتلاق‌ها و صحراها عبور می‌کنند و بدلیل ارزش دفاعی خود، حتی امروزه که تکنولوژی نظامی و ارتباطی توسعه قابل ملاحظه‌ای یافته است نیز بر دیگر مرزها برتری دارند.

مرزهای کوهستانی، معمولاً در امتداد خط الرأس کوهها کشیده می‌شوند. بهره گیری از کوهها به عنوان مرز بدلیل ارزش دفاعی آن از قدیم مورد توجه دولتها بوده است. استفاده از مرز کوهستانی گاهی با مشکل نداشتن یک خط الرأس واحد و معین و یا برخورد خط الرأس‌ها به دره‌های عمیق مواجه می‌شود. به علاوه، در کوهستان ممکن

---

۱. آرتور کستلر، *خزران*، ترجمه محمد علی موحد (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱) صص ۲۵۳-۲۲۹.

است جوامع انسانی، منبع آب رودخانه، چراگاه، معدن و غیره وجود داشته و این موارد پیش یا بعد از توافق مرزی منشاء درگیری بین دولتها گردد.

مرز بین ایران و ترکیه و مرز بین فرانسه و اسپانیا در رشته کوههای پیرنه ار نوع مرزهای کوهستانی عبور کننده از خط الرأس کوههاست و اختلاف چین و هند در تبت و هیمالیا از نوع مشکلات مربوط به مرزهای کوهستانی است.

مرزهای رودخانه‌ای، نسبت به مرزهای کوهستانی دو برتری دارند: یکی برخورداری از یک مسیر مشخص برروی زمین و نقشه و دیگری پهنای کمتر رودخانه نسبت به کوه و در نتیجه علامت گذاری مرزی آسان‌تر.[1]

این مرزها خود بر سه نوعند: یا خط مرزی در یکی از دو ساحل رودخانه قراردارد؛ که بدلیل محروم کردن یک طرف از بهره گیری از رودخانه ممکن است مرز بی‌ثباتی باشد، یا این خط از خط منصف و وسط رودخانه عبور می‌کند؛ که در اینجا نیز ممکن است نقاط عمیق و قابل کشتیرانی رودخانه را در اختیار یک دولت قرار دهد و یا حتی بدلیل قطع ارتباط نقاط قابل کشتیرانی توسط خط مرزی، هیچ‌یک از دو دولت نتوانند از کشتیرانی در آن بهره‌مند شوند و یا خط مرزی از خط القعر یا تالوگ (Thalweg) رودخانه که عبارتست از خطی که عمیق‌ترین کانال رودخانه را به دو نیم تقسیم و هر قسمت را در اختیار یک دولت می‌گذارد، عبور می‌کند. این نوع خط مرزی به دلیل کشتیرانی و بهره‌برداری هر دو دولت از رودخانه، کمتر به مشکل برخورد می‌کند.

در عین حال که رودخانه‌ها معمولاً یک چهره مشخص طبیعی و ظاهراً ثابت بر روی زمین هستند، در خیلی از موارد خصوصیات فیزیکی و نوع خاک منطقه مرزی باعث تغییر مسیر رودخانه و بروز مناقشه و امضای توافق نامه‌های جدید می‌گردد.

---

۱. میرحیدر (با همکاری رضا قریب)، *جغرافیای سیاسی و اقتصادی* (تهران: دفتر برنامه‌ریزی و کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۳) ص ۱۷.

نمونهٔ این رودها رودخانه ارس واقع در مرز مشترک ایران و دو کشور آذربایجان و ارمنستان و رودخانهٔ هیرمند در مرز ایران و افغانستان است. با توجه به اینکه جریان آب رود ارس به سوی ساحل ایران است، به مرور زمان بر زمین‌های ساحل شمالی می‌افزاید. رود هیرمند هم بدلیل شرایط بیابانی تاکنون چندبار تغییر مسیر داده و دولتها را مجبور کرده است خط مرزی را تغییر دهند.[1]

مرزها ممکن است از ***جنگلها، باتلاق‌ها*** و ***صحراها*** نیز عبور کنند. در همهٔ این موارد شرایط و امکانات طبیعی و معدنی می‌تواند منشاء نزاع بین دولتهای دو طرف مرز باشد. مرزهای جنگلی مانند بخشی از مرز ایران و آذربایجان و مرز بین روسیه با فنلاند و لیتوانی، مرزهای باتلاقی مانند بخشی از مرز بین هند و پاکستان (در گجرات) و بخشی از مرزهای جنوب غربی ایران با عراق و مرزهای صحرایی مانند مرز عربستان با عمان و امارات و مرز تعداد زیادی از دولتهای آفریقایی در صحرای آفریقا مانند مرز مصر ـ سودان، مصر ـ لیبی، لیبی ـ چاد، الجزایر ـ نیجر و غیره.

مرزهای هندسی

مرزهای هندسی با استفاده از ***خط مستقیم*** ـ یعنی درجه طول و عرض جغرافیائی ـ و ***خط منحنی*** رسم می‌شوند. مرزهای خط مستقیم در قاره‌های آفریقا و آمریکا زیادند، نگاهی به نقشه سیاسی جهان این واقعیت را گوشزد می‌کند؛ مانند مرز بین آمریکا و کانادا و تعدادی از مرزهای کشورهای صحرای آفریقا که توافق بر سر بسیاری از آنها در سال‌های ۸۵ ـ ۱۸۸۴ در کنفرانس برلین توسط قدرتهای استعماری صورت پذیرفت. مثال مرز منحنی مرزهای دولت گامبیا در آفریقای غربی است که توسط قوس‌هایی که از مرکز رود گامبیا رسم شده ایجاد شده‌اند. تعیین مرز با استفاده از خط مستقیم یا منحنی و بدون توجه به شرایط اجتماعی، طبیعی و غیره می‌تواند ایجاد کنندهٔ مسائل مرزی باشد.

---

۱. همان.

ب ـ مرزها و مناطق دریائی

در این قسمت به معرفی مرزهای دریائی و مناطق مختلف موجود در دریاها می‌پردازیم. پیش از این در بحث موقعیت دریائی مزیت‌های برخورداری از چنین موقعیتی را برای کشورها برشمردیم. هم‌چنین در فصل دوم اثرات و بازتاب‌های احتمالی دریا بر قدرت و سیاست و دیدگاه‌هایی مانند نظرات ماهان و عصر اقیانوسی جدید را بازگو نمودیم.

مرزهای دریایی

همانگونه که درباره مرزهای خشکی و اهمیت سیاسی و مشکلات پیرامون آنها گفتیم، مرزهای دریائی نیز بدلایل مختلف زایندهٔ مشکلاتند. در دریا، بدلیل تاحدودی خود خواسته بودن میزان دریای سرزمینی کشورها براین مشکل افزوده می‌شود. اختلافات ترکیه و یونان برسر میزان آبهای سرزمینی خود در دریای اژه (با توجه به اینکه قبلاً هر دو دولت ترکیه و یونان میزان آبهای سرزمینی خود را ۶ مایل دریایی اعلام کرده بودند، اما یونان آن را به ۱۲ مایل افزایش داد) جزایر نفت‌خیز و غیره مثال این نوع مشکلات است.[1]

برای تعیین مرز دریائی از خط مبداء یا حد جزر بهاره استفاده می‌شود. بنابراین ابتدا باید به موازات حرکت ساحل به ترسیم این خط اقدام و سپس بر مبنای آن مرز مناطق مختلف جغرافیایی در دریا را مشخص کرد.

تعیین مرز دریائی در سواحل صاف مشکلی ندارد. اما در سواحلی که دارای

---

۱. البته ترکیه و یونان بر سر مسائل دیگری مانند مسأله قبرس، یعنی جزیره‌ای که بر کانال سوئز و تنگه‌های بسفر و داردانل نظارت و منابع غنی مس دارد و از جمعیت ۷۵٪ یونانی ارتدکس و ۲۰٪ ترک مسلمان برخوردار است و دولت ترکیه از ترس الحاق آن به یونان در سال ۱۹۷۴ با ورود به این جزیره ۳۶٪ آن را اشغال و بدین ترتیب دو دولت ترک و یونانی در آن پدید آمد نیز اختلاف دارند.

چین‌خوردگی‌های پیاپی و زیاد و جزایر در نزدیکی ساحل است مشکل آفرین است. در این شرایط، برمبنای مصوبات کنفرانس حقوق دریاها در ۱۹۵۸ می‌توان از روش ترسیم خط مستقیم بهره گرفت.[۱] همچنین، بر اساس کنوانسیون سوم حقوق دریاها(۱۹۸۲)، در صورتی که ساحل دارای بریدگی‌های زیاد و عمیق باشد، می‌توان از روش رسم کمان‌های دایره‌ای استفاده کرد. بدین صورت که ابتدا نقاطی را روی خط مبداء در محل بریدگی‌های عمیق انتخاب و سپس به مرکز این نقاط و شعاع متناسب با عرض دریای سرزمینی مورد ادعا، کمان‌های نیمدایره رسم می‌کنند. با اتصال این کمان‌ها، مرز دریای سرزمینی ترسیم خواهد شد.[۲]

جزایر در صورتی که در موقع مَدّ از سطح آب بالاتر و یا ارزش مهم اقتصادی داشته باشند و در داخل دریای سرزمینی قرار نداشته باشند، باید دارای مرز و مناطق دریائی باشند.

خلیج‌هایی که دهانهٔ آنها از ۲۴ مایل ـ ۳۸کیلومتر ـ کمتر است، جزء آبهای داخلی محسوب می‌شوند و اگر دهانه آنها بیش از ۲۴ مایل باشد بین‌المللی خواهند بود مگر خلیج‌های تاریخی. اما گاهی ادعای مالکیت تاریخی یک کشور بر چنین خلیج هایی باعث جنگ و درگیری بین‌المللی می‌شود. مثلاً آمریکا در سال ۱۹۸۱ ادعای مالکیت تاریخی دولت لیبی بر خلیج سیرت (Sirte) با ۳۰۰ مایل دهانه را رد و به زور در این خلیج به اجرای مانور نظامی پرداخت.

---

۱. تاکنون چهار بار کنفرانس حقوق دریاها ـ در سالهای ۱۹۳۰، ۱۹۵۸، ۱۹۶۰ و ۱۹۸۲ ـ تشکیل و در سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۰ و ۱۹۸۲ در مواردی چند به توافقهایی رسیده است. کنوانسیون سوم حقوق دریاها در ۱۹۸۲ با ۱۳۰ رأی موافق در برابر ۴ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع به تصویب رسید. اما این کنوانسیون برای کشورهایی مانند آمریکا که تمام یا قسمتی از آن را امضا نکردند قابلیت اجرایی ندارد.

۲. میرحیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی*، ص ۱۷۶.

هم‌چنین، در تعیین حدود در خلیج‌ها، دریاچه‌ها، رودها و تنگه‌هایی که مربوط به دو کشورند می‌توان از خط منصّف بهره گرفت. مرز جانبی دو کشور در دریا می‌تواند بر طبق اصل هم فاصلگی حساب گردد.

مناطق دریائی

مرزهای دریائی برخلاف مرز خشکی بلافاصله میدان را به دولتهای دیگر نمی‌دهند. دولت ساحلی حتی پس از مرزهای دریائی از حقوقی به ویژه حق بهره‌برداری اقتصادی - تا ۲۰۰ مایل یا حدود ۳۲۰کیلومتر از حد جزر به طور انحصاری - برخوردار است.

پس از آبهای داخلی مانند خلیج‌های داخلی و غیره پنج منطقه مشخص در دریاها قابل شناسائی است:

۱- دریای سرزمینی

اولین منطقه پس از حد جزر در دریاست که درگیری‌ها و مناقشات متعددی در آن یا دربارهٔ آن روی می‌دهد؛ زیرا دربارهٔ عرض دریای سرزمینی یعنی میزانی از آبهای ساحلی کشور که جزء خاک آن کشور محسوب می‌شود، قاعدهٔ واحد پذیرفته شده‌ای وجود ندارد و هر کشور بر مبنای منافع خود از ۳، ۴ و ۱۲ مایل دریائی دفاع می‌کند و برخی کشورها حتی تا ۲۰۰ مایل را نیز مطرح ساخته‌اند.[1]

---

۱. در مورد اندازه دریای سرزمینی از قدیم نظرات مختلفی ارائه شده است. مثلاً لوسینوس (Lossenius) از اندازهٔ دو روز دریانوردی دفاع نمود و در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ حد افق در قراردادها گنجانده شد و در سال ۱۷۰۲ قانونگذار هلندی بنام وان بین کرشوک(Van Bin Kershoek) قاعده تیررس توپ را که در آن زمان توپها حدود ۳ مایل دریایی برد داشتند مطرح ساخت.

پرسکات در سال ۱۹۷۵ در جدولی پهنای مورد ادعای دریای سرزمینی دولت‌ها را چنین ترسیم کرده است:

دولت‌هایی مانند آمریکا، انگلیس، ژاپن، هلند، استرالیا، دانمارک و بلژیک روی ۳ مایل و دولتهایی مانند سوئد، نروژ و فنلاند بر ۴ مایل تأکید دارند. علت این امر این است که مجموعهٔ این دولتها حدود ۹۰٪ از کشتیرانی بین المللی را در اختیار دارند و اگر از ۱۲ مایل دریایی به عنوان آبهای سرزمینی خود دفاع کنند، به معنای این است که این اصل را در مورد دیگران نیز می‌پذیرند؛ در نتیجه بسیاری از تنگه‌ها و کانال‌های جهان جنبهٔ ملی پیدا خواهد کرد. پذیرش ۳ یا ۴ مایل برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به خاک سایر کشورها نیز هست.

در عین حال، براساس مصوبات کنوانسیون سوم حقوق دریاها در ۱۹۸۲، حداکثر پهنای آبهای سرزمین ۱۲ مایل ـ ۱۹کیلومتر ـ است. آمریکا و تعدادی از دیگر کشورها

تعداد دولت‌ها	پهنای دریای سرزمینی	درصد ساحل در جهان
۲۵	۳	۲۷/۲
۴	۴	۲/۶
۱۰	۶	۵/۲
۱	۱۰	۰/۲
۵۶	۱۲	۵۲/۶
۱	۱۸	۰/۱
۳	۳۰	۶
۱	۵۰	قابل اغماض
۱	۱۰۰	۰/۲
۱	۱۳۰	۰/۱
۸	۲۰۰	۶/۵
۵	غیره	۴/۶

J.R,V,Prescott **Political Geography of the Oceans** (Vancouver: David & Charles Newton Abbot , 1975) . P 67.

این مصوبه را امضا نکردند.

در منطقه خلیج فارس کشورهای بزرگتر به‌علاوهٔ کویت اصل ۱۲ مایل را پذیرفته و سه دولت امارات، قطر و بحرین از ۳ مایل دریائی به عنوان پهنای آبهای سرزمینی خود یاد کرده‌اند.

۲ـ منطقهٔ نظارت

منطقهٔ نظارت بلافاصله پس از دریای سرزمینی قرار می‌گیرد و بر اساس مصوبات کنفرانس حقوق دریائی در ۱۹۵۸، دولت ساحلی می‌تواند در آن از نقض مقررات گمرکی، مهاجرتی، بهداشتی، قاچاق کالا و غیره جلوگیری کند. بر مبنای کنوانسیون سوم حقوق دریاها در ۱۹۸۲ پهنای این منطقه بعد از دریای سرزمینی حداکثر ۱۲ مایل و جمع هر دو حداکثر ۲۴ مایل دریائی است. بعضی از دولتها از جمله مصر، سوریه، عربستان و غیره بیش از ۱۲ مایل ـ بترتیب ۲۴، ۴۱ و ۱۸ مایل ـ را به عنوان منطقه نظارت خود مطرح ساخته‌اند. که احتمالاً درگیری اعراب و اسرائیل در مورد دو کشور اول و کنترل شرایط بهداشتی در مراسم حج در مورد کشور سوم دلیل این امر بوده است.

۳ـ منطقهٔ انحصاری اقتصادی

در کنوانسیون سوم حقوق دریاها امتیاز خوبی به کشورهای دریائی داده شد و آن حق بهره‌برداری انحصاری از منابع غذایی (ماهیها و آبزیان) و معدنی دریا تا ۲۰۰ مایل دریائی از خط مبداء بود. در عین حال، تمام کشورها می‌توانند از کشتیرانی و امکان هوانوردی و عبور لوله‌ها و کابل‌های زیر دریائی خود در این منطقه بهره ببرند.

با توجه به اینکه قاعده ۲۰۰ مایل تنها در مورد دریاهای عریض و اقیانوس‌ها کاربرد دارد، در مورد خلیج‌ها یا دریاهایی که عرض آنها کمتر از ۴۰۰ مایل دریائی است مانند خلیج فارس، می‌توان از خط منصف بهره گرفت.

۴ـ فلات قاره یا سکوی ساحلی

در ادامهٔ ساحل در دریا شیب آرامی وجود دارد و به عبارت دیگر هرچه از ساحل

دور می‌شویم بر عمق آب افزوده می‌شود، اما ناگهان به یک شیب تند می‌رسد. فاصلهٔ لبهٔ این شیب تند تا ساحل را فلات‌قاره و آنچه بین این لبه و دریاست را سراشیبی قاره می‌گویند. عمق دریا در جائی که به شیب تند می‌رسد معمولاً حدود ۲۰۰ متر است.

عرض فلات‌قاره‌های جهان از ۱ تا ۱۰۰۰ کیلومتر متغیر است:

وسیع‌ترین فلات قاره‌ها در سواحل جاوه، مالایا، سوماترا و برنئو در آسیای جنوب شرقی با حدود دو میلیون کیلومتر مربع وسعت قرار دارد. فلات قاره‌های موجود در میان استرالیا و گینهٔ جدید، شرق آرژانتین، کره، دریای شمال و آلاسکا نیز دارای وسعت زیادی هستند.

در حالی که مصوبات کنفرانس حقوق دریاها در ۱۹۵۸ فلات قاره را: «کف و زیر کف دریا در مناطق زیر دریائی متصل به ساحل ولی خارج از منطقه آبهای سرزمینی تا عمق ۲۰۰ متر یا ماورای آن تا جائی که عمق دریا امکان بهره‌برداری منابع را بدهد» تعریف کرده بود، عریض بودن فلات قارهٔ بعضی از کشورها و وجود منابع فراوان در آن باعث شد که در کنفرانس حقوق دریا در ۱۹۸۲ حداکثر پهنای بهره‌برداری انحصاری از منافع فلات قاره ۳۵۰ مایل دریائی تعیین شود. این اصل بدلیل اصرار کشورهای انگلیس، آمریکا و اتحاد شوروی در کنوانسیون قرار داده شد. بر مبنای حقوق بین الملل دریاها دولت ساحلی در فلات قاره حق انحصاری بهره‌برداری از منابع طبیعی(آبزیان) و معدنی و تلاش‌های اکتشافی دارد.

در زمینهٔ فلات قاره ذکر نکاتی دیگر نیز مفید است:

۱ـ با توجه به کاهش پیاپی منابع انرژی و معدنی موجود در خشکی‌ها بدلیل بهره‌برداری زیاد، ارزش منابع موجود در فلات قاره بیشتر مشخص می‌شود. ضمن اینکه بدلیل وجود نور کافی آبهای بالای فلات قاره شرایط و غذای بهتری برای رشد ماهیها فراهم می‌کند و بنابراین فلات قاره از نظر ماهیگیری دارای ارزش خاصی است.

۲ـ اسناد مربوط به ادعای دولتها به مناطق زیر دریائی خود از جمله فلات قاره

تفاوتهایی دارد. به طوری که بعضی به صورت قسمتی از قانون اساسی، برخی به شکل قوانین عادی، بعضی به صورت فرمان یا بیانیه رئیس جمهوری یا پادشاه و برخی به شکل تصویب نامه هیئت وزیران است. بعضی از دولتها مانند شیخ‌نشین‌های خلیج فارس از اصطلاح فلات قاره استفاده نکرده و بعضی دیگر مانند آمریکا، شیلی و آرژانتین صریحاً آنرا بکار برده‌اند. هم چنین، برخی از دولتها که فلات قاره نداشته‌اند، ادعای مربوط به آبهای سرزمینی خود را تا چند صد مایل توسعه داده‌اند. در عین حال، همه دولتها اصل آزادی کشتیرانی را در آبها به صورت صریح یا ضمنی پذیرفته‌اند، حتی کسانی که ۲۰۰ مایل را به عنوان آبهای سرزمینی خود اعلام کرده‌اند.

۵ـ دریای آزاد

طبق مواد کنوانسیون حقوق دریاها در ۱۹۸۲، دریای آزاد بخش هایی از دریاست که جزء آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره نباشد. دریای آزاد تحت حاکمیت هیچ دولتی نیست و در آن برای همه دولتها حتی دولتهای فاقد ساحل و محصور در خشکی آزادی عمل وجود دارد:

۱ـ آزادی کشتیرانی با پرچم دریائی یک دولت

۲ـ آزادی ماهیگیری معقول

۳ـ آزادی گسترش کابل‌های زیر دریائی و خطوط لوله

۴ـ آزادی پرواز بر فراز دریا

درعین حال، در کنفرانس‌های حقوق دریائی روی این موارد تأکید شده است:

۱ـ شروع به ساختن تأسیسات در دریا باید اعلام گردد. این تأسیسات یک حریم امنیتی به شعاع ۵۰۰ متر خواهد داشت. تأسیسات نباید در مسیرها و راههای عبور کشتی‌ها ایجاد شود و بانیان آن باید حفظ آبزیان دریائی از خطر ناشی از ریزش ضایعات به دریا را در نظر داشته باشند.

۲ـ برای آغاز پژوهش‌های علمی در دریا موافقت دولت ساحلی لازم است. دولت

ساحلی نیز با برآورده شدن این شرط که حق دارد در این پژوهش‌ها شرکت کرده یا نماینده داشته باشد و نتیجه پژوهش‌ها انتشار یابد، باید با این امر موافقت نماید.

▣ فصل ششم

▣ اهمیت مرکز سیاسی یا پایتخت کشور

هرچند مرکز سیاسی یا پایتخت کشور یک چهرۀ طبیعی نیست بلکه چهره‌ای است که با تصمیم سیاستمداران و به دلایل مختلف پدید می‌آید، امّا موقعیت این شهر تأثیر ویژه‌ای بر مسائل سیاسی دارد.

پایتخت کشورها معمولاً به بزرگترین شهر جمعیتی / اقتصادی آنها نیز تبدیل می‌شود. مرکزیت اداری، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی پایتخت باعث مهاجرت گسترده به آن شهر و در نتیجه افزایش جمعیت، افزایش وسعت شهر، توسعه بازار اقتصادی و افزایش درآمد افراد می‌گردد. هرچه پایتخت از نظر جمعیت و گستره وسیع‌تر باشد، بر اهمیت و حساسیت سیاسی آن بیشتر افزوده می‌شود.

در عین حال، گاه بدلایلی مانند تغییر محل پایتخت یاموقعیت ویژۀ شهرهای دیگر، ممکن است پایتخت از نظر جمعیت و وسعت کوچکتر از برخی شهرهای دیگر باشد. به عنوان مثال، در چین شهر پکن (Beijing) از شانگهای و در ترکیه شهر آنکارا از اسلامبول و در هند دهلی‌نو از شهرهای بمبئی، کلکته و مدرس کوچک‌تر است.

برخی از افراد برای حل مشکل اقلیتها تغییر محل پایتخت و بردن این شهر به سرزمین اقلیت را مطرح ساخته‌اند. به عنوان مثال، نیکلاماکیا ولی در کتاب **شهریار** که آنرا در سال ۱۵۱۳.م نگاشت، در یک سری توصیه به شهریاران برای حفظ تاج و تخت و سرزمین‌های خود، دوبار آنان را به تغییر محل پایتخت تشویق کرده است. یکبار به عنوان توصیه اول، زمانی که آنها کشور یا ایالتی را تصرف نموده و این کشور

یا ایالت دارای زبان، آداب و رسوم و قوانین مجزایی از کشور آن شهریار باشد و بار دیگر به عنوان توصیه دوم، در زمانی که کشور یا ایالت تصرف شده حکومت جمهوری داشته است. در مورد اخیر توصیه اول او ویران کردن و خراب نمودن چنین کشوری است. بردن پایتخت به چنین سرزمینهائی زمینهٔ ورود مهاجران از کشور اصلی به آنجا را فراهم کرده، ترکیب جمعیتی را به نفع کشور اصلی برهم خواهد زد.[1]

آنچه مسلم است این است که هرجا پایتخت کشور باشد بزودی به بزرگترین یا یکی از بزرگترین مراکز جمعیتی و اقتصادی کشور نیز تبدیل خواهد شد.

در بررسی موقعیت پایتخت این نکته اهمیت دارد که آیا پایتخت در **مرکز هستهٔ سیاسی** و ***مرکز جغرافیائی کشور*** واقع شده است یا خیر؟ مرکز هستهٔ سیاسی یعنی جائی که مردم آن باعث ایجاد آن حکومت گردیده و نماینده خصوصیات سیاسی و فرهنگی رسمی کشورند. اهمیت پایتختی که در مرکز هستهٔ سیاسی قرار دارد بیشتر از نظر ثبات سیاسی است؛ به شرطی که مردمی که در آن مرکز یا منطقه این حکومت را پدید آورده‌اند اکثر بالایی از مردم آن جا را شامل گردند.

از سوی دیگر، قرار داشتن پایتخت در مرکز جغرافیائی کشور تأثیراتی مثبت بر ایجاد وحدت ملی، اداره امور داخلی، حمل و نقل و ارتباطات، امور دفاعی و کنترل هماهنگ‌تر نقاط دور و نزدیک خواهد داشت. زیرا این امر احتمالاً باعث تغییرات زیر می‌شود:

۱ـ فاصلهٔ برابر بین پایتخت و مرزها در همه نقاط، باعث ایجاد توازن در فعالیتهای فرهنگی کشور در نقاط مختلف و تسریع در تشکیل هویت ملی در کشور می‌شود.

۲ـ این فاصله مساوی باعث نظارت بهتر و متوازن دولت بر نحوه اداره امور توسط سازمان‌های مربوط می‌گردد.

---

۱. نیکلا ماکیاولی، *شهریار*، ترجمه محمود محمود (تهران: اقبال، بی تا) صص ۲۴ - ۲۳ و ص ۳۵.

۳ـ در چنین کشوری ایجاد راههای آهن و شوسه که مرکز را به همهٔ نقاط مرزی وصل کند آسانتر است. گسترش راهها باعث توسعه اقتصادی و رسیدن سریع محصولات کشاورزی و کالاهای مصرفی به مراکز جمعیتی می‌شود. به علاوه، توسعه راهها تأثیر مثبت بر وحدت ملی دارد.

۴ـ در صورتی که کشور از وسعت بالایی برخوردار باشد، قرار داشتن پایتخت در مرکز جغرافیائی امر دفاع از پایتخت به هنگام حمله یک دشمن خارجی را آسانتر خواهد کرد. دور بودن پایتخت از مرزهای مورد حمله، می‌تواند حتی یک دشمن خیلی قوی را که ابتدا به فکر اشغال تمام کشور بوده است پس از مشاهده مقاومت‌های داخلی و عوارض سخت عبور به سمت پایتخت از تصرف پایتخت بر حذر دارد.

۵ ـ پایتخت‌هایی که در مرکز جغرافیایی قرار دارند، نسبت به پایتخت‌هائی که در نزدیکی مرزها واقعند احتمالاً به مناطق آشوبزده نزدیکترند و بدین ترتیب می‌توانند نظارت و کنترل بهتری بر این مناطق اعمال کنند.

بهترین پایتخت پایتختی است که علاوه بر قرار داشتن در مرکز هسته سیاسی و مرکز جغرافیائی کشور از شرایط دیگری مانند آب و هوای خوب، باران کافی، منابع کافی آب، وزش مناسب باد و شرایط قابل دفاع جغرافیائی نیز برخوردار باشد.

از سوی دیگر، علت ایجاد یا ادامه حیات پایتخت کشورهای جهان در زمان کنونی می‌تواند در عواملی مانند ***عامل سنت ـ تاریخ*** (مثلا در انگلیس درک عمومی از شهر لندن به عنوان کانون تاریخی، فرهنگی و سیاسی خیلی عمیق است و شهرهای بغداد، دمشق، پاریس، رم و آتن نیز در کشورهای خود چنین‌اند)، ***عامل گروه ملی مسلط*** (مثلاً مسکو در کانون ناسیونالیزم اسلاو قرار دارد و شهرهای کیف، مینسک، ایروان، تفلیس، تاشکند، عشق آباد، بلگراد، زاگرب و سارایوو نیز نماینده فرهنگ اصلی کشورند)، ***عامل دفاعی*** (مثلاً اسلام آباد در منطقه‌ای پدید آمده است که بتواند بر مرزهای مورد اختلاف بین هند و پاکستان اشراف داشته باشد)، ***عامل مصالحه سیاسی***

(مثلاً شهر کانبرا به دلیل رقابتی که میان سیدنی و ملبورن در جریان بود در یک منطقه بی‌طرف به عنوان پایتخت انتخاب شد) و **عامل مرکزیت جغرافیائی** (مانند شهر آنکارا در ترکیه و مادرید در اسپانیا) ریشه داشته باشد و آشکاراست که گاه نه فقط یک عامل بلکه عوامل متعددی در انتخاب یک محل برای پایتخت مداخله دارند.[۱]

برخی از کشورها به علل مختلف تصمیم به **تغییر محل پایتخت** می‌گیرند. امروزه و در زمان ثبات و اقتدار حکومت نداشتن منابع آب کافی، گسترش بی‌رویه پایتخت و آلودگی محیط زیست، شهرسازی قدیمی و فرسوده، قرار داشتن روی کمربند زلزله و حوادث طبیعی، نامناسب بودن موقعیت جغرافیائی و غیره می‌تواند از دلایل تصمیم دولتمردان به تغییر محل پایتخت باشد. تاکنون علل زیر در تغییر پایتخت نمود بیشتری داشته است:

۱ـ تغییر در مرکز هستهٔ سیاسی کشور ـ به عنوان مثال، در تاریخ ایران پایتخت به همین دلیل بارها تغییر کرده و معمولاً هر خاندانی که قدرت را بدست می‌گرفته پایتخت را به مرکز هسته سیاسی خود می‌برده است. برای بلشویک‌ها نیز که در اکتبر سال ۱۹۱۷ قدرت را در روسیه در دست گرفتند شهر مسکو مرکز هسته سیاسی بود. بنابراین پایتخت را از پطرزبورگ بدان شهر منتقل کردند. همچنین، پس از شکست امپراطوری عثمانی و فروپاشی آن در جنگ جهانی اول و تشکیل کشور ترکیه، حکومت جدید که بر اساس پان‌ترکیسم و با وسعتی بسیار کمتر از امپراطوری عثمانی ایجاد شده بود، به یک پایتخت ترک‌نشین نیاز داشت و بدین ترتیب، آنکارا را به جای اسلامبول به عنوان پایتخت انتخاب کرد.

۲ـ بهره‌گیری از منافع ناشی از شرایط جغرافیائی یک منطقه ـ مثلاً هندی‌ها پس از استقلال پایتخت را از شهر کلکته که قبلاً انگلیسی‌ها آنرا بدلایل استعماری پایتخت قرار داده بودند به دهلی‌نو که بین حوزه رودهای گنگ و سند واقع است منتقل کردند.

---

۱. میر حیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی*، صص ۱۴۴ – ۱۴۰.

پطر کبیر امپراطور روسیه نیز برای نزدیکی بیشتر به دریا و استفاده از تکنولوژی غرب، پایتخت را از مسکو به پطرزبورگ منتقل کرد.

۳ـایجاد توسعه اقتصادی سیاسی در یک منطقهٔ عقب مانده ـبه عنوان مثال، برزیل پایتخت خود را از شهر بندری تجاری و پرجمعیت ریودوژانیرو به یک منطقهٔ عقب مانده اقتصادی و سیاسی منتقل کرد تا هم از گسترش بی‌رویه پایتخت قبلی جلوگیری شود هم منطقهٔ جدید توسعه پیدا کند و هم گامی در راه تقویت وحدت ملی برداشته شود. یکی از علل تغییر مرکز سیاسی پاکستان از کراچی به اسلام‌آباد نیز همین امر بوده است.

آخرین مطلب در زمینهٔ پایتخت، بیان علل وجود ***کشورهای دو یا چند پایتختی*** است:

۱ـ اختلاف و تنوع نژادی ـ مثلاً آفریقای جنوبی دارای سه پایتخت است: کیپ‌تاون که بزرگترین شهر انگلیسی زبان جنوب آفریقاست مرکز پارلمان، بلوم‌فونتن مرکز دادگاه عالی و پرتوریا مرکز رئیس جمهوری است. در دو شهر اخیر مردم هلندی الاصل زندگی می‌کنند.

۲ـ مسائل و اختلافات سیاسی ـ مثلاً تایوان دو پایتخت دارد: شهر تائی‌جونگ به عنوان مرکز تایوان و شهر تایپه به عنوان پایتخت چین.

با پیروزی انقلاب سوسیالیستی به رهبری مائوتسه‌تونگ در سال ۱۹۴۹ در چین، چیانکای‌چک که خود جانشین سون‌یات‌سن رهبر انقلاب ناسیونالیستی ۱۹۱۱ چین بود که نظام امپراطوری ۵۰۰۰ ساله را در این کشور برانداخته بود، به جزیره فرمز (تایوان) گریخت و با حمایت غرب کشور تایوان را پدید آورد. ابتدا کرسی چین در سازمان ملل در اختیار تایوان قرار گرفت؛ اما سیر بعدی تحولات سیاسی جهان قدرتهای غربی را مجبور کرد که واقعیتی به نام جمهوری خلق چین را بپذیرند و حتی در شورای امنیت سازمان ملل به او حق وتو بدهند. زیرا چین انقلابی با جمعیت و وسعت بسیار زیاد را نمی‌شد نادیده گرفت. در عین حال، چین و تایوان هر دو مدعی مالکیت بر سرزمین طرف مقابل هستند و به ویژه چینی‌ها اصرار می‌ورزندکه در هر

کشورها و سرزمین‌های غیر مستقل

در دورهٔ معاصر، عدم استقلال انواع خاصی داشته است که برخی از آنها با تأیید حقوق بین‌المللی و برخی دیگر مبتنی بر زور و قدرت کشورهای استعماری و یا رقابت و توافق آنها با یکدیگر بوده است.

۱ـ مستعمره (Colony)

معنی ظاهری واژهٔ مستعمره این است که یک کشور امکانات و توانائی‌های خود را در اختیار کشور دیگری قرار دهد تا به عمران و آبادانی و رشد و توسعه دست یابد. اما در عمل، کشورهای مستعمره به زور تحت اشغال مستقیم نیروهای مسلح کشور قوی‌تر (متروپل یا مادر) قرار گرفته، به تأمین کنندهٔ مواد اولیهٔ کشاورزی یا معدنی مورد نیاز آن کشور و مصرف کنندهٔ کالاهای صادراتی‌اش تبدیل می‌شوند. نیروی حاکم در این سرزمینها افسران کشور استعمارگرند و مردم بومی اختیار و آزادی عملی ندارند.

در گذشته، کشورهای استعمارگر برای اشغال سرزمین مورد نظر معمولاً از دستاویزهای استاندارد شده و واحدی استفاده می‌کردند. مثلاً همانگونه که امروزه مفهوم «مبارزه با تروریسم» دستاویز آمریکا برای حمله به کشورهای دیگر است، اروپائی‌ها برای ورود به سرزمین آفریقا از دستاویزهایی مانند حمله دزدان دریائی به کشتی‌های آنان، حمله به مأمورین مذهبی (مسیونرهای) آنها، نپرداختن بدهی‌ها توسط آن کشور و غیره بهره می‌بردند.

به عنوان مثال، فرانسویان با همین بهانه‌ها در سال ۱۸۳۰ کشور روبروی خود در آنسوی دریای مدیترانه یعنی الجزایر را اشغال کردند و حدود ۱۳۲ سال یعنی تا سال ۱۹۶۲ که انقلاب الجزایر به پیروزی رسید، آنرا در اشغال خود داشتند. آنها با ورود صدها هزار نفر مهاجر و نیروی نظامی سعی داشتند الجزایر را به جزئی از خاک کشور فرانسه تبدیل کنند. فرانسویان زمین‌های با ارزش کشاورزی را ضبط و از نظر کشاورزی این کشور را به تک محصولی یعنی تولید کنندهٔ انگور برای کارخانه‌های

پطر کبیر امپراطور روسیه نیز برای نزدیکی بیشتر به دریا و استفاده از تکنولوژی غرب، پایتخت را از مسکو به پطرزبورگ منتقل کرد.

۳ـ ایجاد توسعه اقتصادی سیاسی در یک منطقهٔ عقب مانده ـ به عنوان مثال، برزیل پایتخت خود را از شهر بندری تجاری و پرجمعیت ریودوژانیرو به یک منطقهٔ عقب مانده اقتصادی و سیاسی منتقل کرد تا هم از گسترش بی‌رویه پایتخت قبلی جلوگیری شود هم منطقهٔ جدید توسعه پیدا کند و هم گامی در راه تقویت وحدت ملی برداشته شود. یکی از علل تغییر مرکز سیاسی پاکستان از کراچی به اسلام‌آباد نیز همین امر بوده است.

آخرین مطلب در زمینهٔ پایتخت، بیان علل وجود ***کشورهای دو یا چند پایتختی*** است:

۱ـ اختلاف و تنوع نژادی ـ مثلاً آفریقای جنوبی دارای سه پایتخت است: کیپ‌تاون که بزرگترین شهر انگلیسی زبان جنوب آفریقاست مرکز پارلمان، بلوم‌فونتن مرکز دادگاه عالی و پرتوریا مرکز رئیس جمهوری است. در دو شهر اخیر مردم هلندی الاصل زندگی می‌کنند.

۲ـ مسائل و اختلافات سیاسی ـ مثلاً تایوان دو پایتخت دارد: شهر تائی‌جونگ به عنوان مرکز تایوان و شهر تایپه به عنوان پایتخت چین.

با پیروزی انقلاب سوسیالیستی به رهبری مائوتسه‌تونگ در سال ۱۹۴۹ در چین، چیانکای‌چک که خود جانشین سون‌یات‌سن رهبر انقلاب ناسیونالیستی ۱۹۱۱ چین بود که نظام امپراطوری ۵۰۰۰ ساله را در این کشور برانداخته بود، به جزیره فرمز (تایوان) گریخت و با حمایت غرب کشور تایوان را پدید آورد. ابتدا کرسی چین در سازمان ملل در اختیار تایوان قرار گرفت؛ اما سیر بعدی تحولات سیاسی جهان قدرتهای غربی را مجبور کرد که واقعیتی به نام جمهوری خلق چین را بپذیرند و حتی در شورای امنیت سازمان ملل به او حق وتو بدهند. زیرا چین انقلابی با جمعیت و وسعت بسیار زیاد را نمی‌شد نادیده گرفت. در عین حال، چین و تایوان هر دو مدعی مالکیت بر سرزمین طرف مقابل هستند و به ویژه چینی‌ها اصرار می‌ورزندکه در هر

صورت و حتی اگر نیاز به کاربرد نیروی نظامی داشته باشد تایوان را دوباره به خاک اصلی چین منضم خواهند کرد.

▣ فصل هفتم

▣ کنترل سرزمینی: انواع، میزان و شکل

درفصل حاضر از یک سو به بیان برخی از نتایج و اثرات سیاسی واقعیات جغرافیائی که رابطهٔ مستقیم به امیال و مطامع قدرت‌های سلطه گر جهانی دارد یعنی انواع وابستگی می‌پردازیم و از طرف دیگر به درجه و میزان کنترل و شکل سازماندهی داخلی سرزمینی اشاره می‌کنیم.

الف ـ انواع کنترل سرزمینی

کشورها را می‌توان از این نظر به کشورهای *مستقل* و *وابسته* تقسیم کرد. در گذشته سلطه قدرت‌های بزرگ بر کشورهای فاقد قدرت، در ماورای دریاها یعنی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بیشتر به صورت مستقیم و با اشغال نظامی این کشورها صورت می‌گرفت. اما حرکتهای رهائی بخش بین دو جنگ جهانی و سپس بعد از جنگ دوم جهانی باعث استقلال این کشورها شد؛ به گونه‌ای که در اثر این امر به علاوهٔ فروپاشی اتحاد شوروی و یوگسلاوی سابق و تقسیم چکسلواکی به دو کشور و استقلال برخی از جزایر واقع در اقیانوس‌ها امروزه بیش از ۲۰۰ کشور مستقل بر روی نقشهٔ جهان وجود دارد.

در عین حال، به جز قدرت‌های بزرگ جهانی و تعدادی از قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، هند و غیره سخن گفتن از استقلال مشکل است. امروزه نفوذ قدرت‌های بزرگ در دولتمردان، ارتش و سازمان‌های امنیتی سایر کشورها و گسترش وابستگی

سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورها به چنین قدرت‌هایی به امری عادی و روزمره تبدیل شده است.

از سوی دیگر، همانگونه که در اختیار داشتن موقعیت مناسب و منابع معدنی یعنی منابع انرژی و فلزات مهم باعث طمع‌ورزی قدرت‌های جهانی و استعمار کشورها می‌شود،بلندکردن ندای استقلال از سوی این کشورها هم با عکس‌العمل خشن و بیرحمانه آنها همراه است.

به عنوان مثال، آمریکا در دورهٔ ریاست جمهوری رونالدریگان راهبردی به نام "جنگ خفیف" را برای مبارزه با انقلاب ۱۹۷۹ نیکاراگوئه بکار گرفت. در این راهبرد از همهٔ ابزارها و روش‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، تبلیغاتی برای بدبین کردن مردم نیکاراگوئه نسبت به توان ساندنیست‌ها در اداره کشور استفاده شد. از دلایل اصلی شکست انقلاب نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۹ وسعت و جمعیت کم این کشور، نزدیکی‌اش با خاک آمریکا و حساسیت آمریکا نسبت به آن بدلیل برخورداری از معادن طلا و امکان حفر یک کانال از خاک این کشور بین دو اقیانوس اطلس و آرام بود.[۱]

هم چنین، آمریکا که با شکست محمدرضا شاه در ایران بزرگترین متحد منطقه‌ای یعنی ژاندارم خود در منطقه به علاوهٔ یک سلسله منافع عمده اقتصادی را از دست داده بود، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران انواع روش‌ها را برای مبارزه با این انقلاب بکار گرفت؛ از محاصره اقتصادی گرفته تا طرفداری از کودتای نظامی، حمله نظامی به طبس، حمایت از عراق در جنگ علیه ایران، تدوین و اجرای راهبرد مهار ایران در دوره بیل‌کلینتون و تهاجم تبلیغاتی گسترده علیه ایران در زمان حاضر که همزمان با اجرای «راهبرد حمله پیش‌دستانه» در حمله به افغانستان و عراق

---

۱. مصطفی ملکوتیان، *انقلاب‌های متعارض معاصر* (تهران: انتشارات دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱) صص ۲۰۴ - ۲۰۰.

صورت می‌گیرد.[۱]

---

۱. در حملهٔ نظامی آمریکا به طبس ۱۱۸ آمریکایی مجهّز به شش فروند هواپیما، هشت فروند هلیکوپتر و مسلسل‌های دستی و موتور سیکلت شرکت داشتند. در این واقعه، ۸ آمریکایی کشته شدند که با تلاش بورگه و ویلالون ـ که به وکلای فرانسوی مشهور بودند و مرتب با قطب‌زاده تماس داشتند ـ به آمریکا منتقل شدند.

چارلی بکویث، ***نیروی دلتا***، ترجمه رضا فاضل زرندی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵) صص ۱۴۱-۱۰۳.

یوسف مازندی، ***ایران ابرقدرت قرن؟***، به کوشش عبد الرضا هوشنگ مهدوی (تهران: البرز، ۱۳۷۳) صص ۱۶-۱۳.

هم‌چنین برای ملاحظهٔ نقش آمریکا در طرح ریزی کودتای نوژه رجوع کنید به:

کودتای نوژه (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی وزارت خارجه، ۱۳۶۸) صفحات ۳۷ و ۱۰۸ و ۱۱۵؛

به علاوه، برای مطالعهٔ نقش آمریکا در آغاز جنگ عراق علیه ایران رجوع کنید به:

۱ ـ منوچهر محمدی، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، ***جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)*** (تهران: دانشکدهٔ فرماندهی ستاد، ۱۳۷۳) صفحات ۹ و ۱۵۱.

۲ ـ مجید مختاری، «تجزیه و تحلیل مقطع زمینه سازی جنگ ایران و عراق»، جنگ تحمیلی، **پیشین**، ص ۱۰۲.

۳ ـ «روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی؛ اسلحه، نفت، عراق، ایران»، ترجمه بهمن همایون، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال هفتم، شمارهٔ ۷۲-۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، صص ۷۱-۶۴.

هم‌چنین برای ملاحظهٔ سیاست مهار ایران و محدودیت‌ها و نتایج آن رجوع کنید به:

۱ ـ مجتبی امیری، «ایران و آمریکا، نگاهی دیگر»، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال ۱۳۷۴.

۲ ـ ابراهیم متقی، «دستور العمل اجرایی کلینتون: مهار ایران یا بدلیلی دیگر؟» ***راهبرد***، شمارهٔ ۶، بهار ۱۳۷۴.

۳ ـ «بررسی روابط ایران و ایالات متحده آمریکا: سیاست مهار دوجانبه و پیامدهایش»، گزارش ویژهٔ مرکز تحقیقات کنگرهٔ آمریکا، ***مجلهٔ سیاست خارجی***، سال ۹، شمارهٔ ۱، ۱۳۷۴.

۴ ـ ابراهیم متقی، «محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته» ***مجله سیاست دفاعی***، سال اول، شمارهٔ ۳ و ۴.

کشورها و سرزمین‌های غیر مستقل

در دورهٔ معاصر، عدم استقلال انواع خاصی داشته است که برخی از آنها با تأیید حقوق بین‌المللی و برخی دیگر مبتنی بر زور و قدرت کشورهای استعماری و یا رقابت و توافق آنها با یکدیگر بوده است.

۱ـ مستعمره (Colony)

معنی ظاهری واژهٔ مستعمره این است که یک کشور امکانات و توانائی‌های خود را در اختیار کشور دیگری قرار دهد تا به عمران و آبادانی و رشد و توسعه دست یابد. اما در عمل، کشورهای مستعمره به زور تحت اشغال مستقیم نیروهای مسلح کشور قوی‌تر (متروپل یا مادر) قرار گرفته، به تأمین کنندهٔ مواد اولیهٔ کشاورزی یا معدنی مورد نیاز آن کشور و مصرف کنندهٔ کالاهای صادراتی‌اش تبدیل می‌شوند. نیروی حاکم در این سرزمینها افسران کشور استعمارگرند و مردم بومی اختیار و آزادی عملی ندارند.

در گذشته، کشورهای استعمارگر برای اشغال سرزمین مورد نظر معمولاً از دستاویزهای استاندارد شده و واحدی استفاده می‌کردند. مثلاً همانگونه که امروزه مفهوم «مبارزه با تروریسم» دستاویز آمریکا برای حمله به کشورهای دیگر است، اروپائی‌ها برای ورود به سرزمین آفریقا از دستاویزهایی مانند حمله دزدان دریائی به کشتی‌های آنان، حمله به مأمورین مذهبی (مسیونرهای) آنها، نپرداختن بدهی‌ها توسط آن کشور و غیره بهره می‌بردند.

به عنوان مثال، فرانسویان با همین بهانه‌ها در سال ۱۸۳۰ کشور روبروی خود در آنسوی دریای مدیترانه یعنی الجزایر را اشغال کردند و حدود ۱۳۲ سال یعنی تا سال ۱۹۶۲ که انقلاب الجزایر به پیروزی رسید، آنرا در اشغال خود داشتند. آنها با ورود صدها هزار نفر مهاجر و نیروی نظامی سعی داشتند الجزایر را به جزئی از خاک کشور فرانسه تبدیل کنند. فرانسویان زمین‌های با ارزش کشاورزی را ضبط و از نظر کشاورزی این کشور را به تک محصولی یعنی تولید کنندهٔ انگور برای کارخانه‌های

شراب‌سازی خود تبدیل کرده زبان فرانسه را زبان رسمی قرار دادند. آنها هم‌چنین یک مبارزه فرهنگی گسترده را به منظور مسخ فرهنگی مردم الجزایر سازمان دادند؛ بی جهت نیست که شعار انقلاب الجزایر نیز عبارت از «اسلام دین ما، عربی زبان ما و الجزایر کشور ماست» بود.

تا پیش از جنگ جهانی اول تقریباً تمام قاره آفریقا و بسیاری از سرزمین‌های آسیا در اشغال مستقیم قدرت‌های اروپائی قرار داشت اما حرکتهای رهایی‌بخش در این سرزمین‌ها که پس از جنگ جهانی دوم و در شرایط جنگ سرد بین شرق و غرب تشدید گردید در نهایت باعث استقلال این کشورها گردید. هم‌اکنون جزایر مالویناس (فالکلند) تحت استعمار انگلیس است و تلاش‌های دولت آرژانتین برای باز پس گرفتن آن ـ مانند نبرد سال ۱۹۸۲ بین دو کشور ـ تاکنون به جائی نرسیده است.

۲ـ تحت الحمایه (Protectorate)

تحت الحمایه نوع دیگری از سرزمین غیر مستقل است که در آن یک حاکم بومیِ مورد حمایت قدرت خارجی، روی تعدادی از موضوعات اعمال حاکمیت می‌کند؛ امّا نمی‌تواند کنترلی بر امور خارجی و دفاعی و موضوعاتی که قدرت مسلط خارجی استثنا کرده است داشته باشد. هم‌چنین، فرماندار کل، مقامی است که از سوی آن قدرت به منظور نظارت بر جریان امور در سرزمین تحت الحمایه گمارده می‌شود و او قادر است هر قانونی را که با منافع استعماری کشور متبوعش در تعارض باشد وتو کند.

اکنون جزایر برمودا تحت الحمایه انگلستان است. هم چنین، تا سال ۱۹۷۱ کشورهای قطر، بحرین و سرزمینهایی که امروزه امارات عربی متحده را تشکیل می‌دهند و امارات متصالح خوانده می‌شدند، تحت الحمایه انگلستان بودند. این کشور در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد که به دلیل نیازهای مالی می‌خواهد تا سال ۱۹۷۱ شرق سوئز را تخلیه کند.

۳ـ سرزمین‌های تحت قیمومت (Mandate) و امانتی (Trusteeship)

بعد از پایان جنگ اول جهانی، جامعهٔ ملل (League of Nations) مقرر نمود که سرزمینهای جدا شده از امپراطوری‌های شکست خورده در این جنگ مانند سرزمین‌های جدا شده از امپراطوری عثمانی با عنوان‌های تحت قیمومت الف، ب و ج بر مبنای شرایط آن سرزمین برای کسب استقلال، در اختیار دولت‌های پیروز گذارده شود. به عنوان مثال، کشورهای سوریه و لبنان تحت قیمومت الف فرانسه و کشورهای عراق، فلسطین و ماورای اردن تحت قیمومت الف انگلستان قرار گرفتند. جامعه ملل مقرر کرد که سالانه گزارش‌هایی در مورد نحوه اداره و جریان امور در این سرزمینها به این جامعه ارائه گشته و در صورتی که این جامعه درباره سیر جریانات مربوط به هرکدام از این سرزمین‌ها راضی نباشد باید موضوع را به تحقیق گذاشته و در صورت لزوم قیمومت آن را پس بگیرد.

با شکست جامعهٔ ملل در تأمین صلح و امنیت در جهان، جنگ دوم جهانی آغاز شد. پس از پایان جنگ، در سازمان ملل متحد که به جای جامعه ملل به منظور تأمین صلح و امنیت جهانی پدید آمد، شورایی به نام شورای قیمومت ایجاد و حق نظارت روی سرزمین‌های تحت قیمومت در اختیار این شورا گذارده شد و کشورهای قیّم سابق به صورت کشورهای امانتدار در آمدند. طبق مصوبه‌های این سازمان، هر ساله باید گزارش‌هایی در مورد روش اداره سرزمین‌های امانتی به سازمان ملل ارائه گردد و شورای قیمومت می‌تواند برای بهبود وضع این سرزمینها توصیه‌های لازم را به دولتهای امانتدار بنماید.

در سال ۱۹۴۸ ادارهٔ مجمع الجزایر کارولین، مارشال و ماریان که تحت قیمومت ژاپنی‌ها بودند به صورت سرزمین امانتی به آمریکا سپرده شد. در پایان قرن ۲۰، مجمع الجزایر مارشال با عنوان جمهوری جزایر مارشال به استقلال رسید.

۴ـ منطقهٔ بین‌المللی (International Zone)

تعارض و رقابت دو یا چند قدرت بر سر یک نقطهٔ دارای اهمیت راهبردی، ممکن

است آنها را قانع کند که هیچکدام از آنها بر آن نقطه حکومت نکنند و به جای آن یک کمیسیون بین المللی آنرا اداره نماید.

به عنوان مثال، شهر بندری طنجه، که در ساحل شمالی آفریقا و در ساحل تنگه جبل‌الطارق واقع شده است و زمانی مورد رقابت کشورهای اسپانیا و فرانسه بود، بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۶ که در اختیار دولت مراکش قرار گرفت، توسط یک کمیسیون بین المللی اداره می‌شد. هم‌چنین، امروزه ادارهٔ تیمور شرقی در اختیار سازمان ملل متحد است و مقّر خود سازمان ملل در نیویورک هم طبق قراردادی با دولت آمریکا توسط همین سازمان اداره می‌شود.

۵ ـ منطقهٔ تحت مالکیت مشترک (Condominium)

سرزمینی است که ادارهٔ آن بوسیله دو یا چند دولت صورت می‌گیرد. در این مناطق میزان نظارت و حاکمیت سیاسی هر یک از شریکان بستگی به قدرت و نفوذ آنها دارد. سودان تا سال ۱۹۵۵ تحت مالکیت مشترک انگلیس و مصر بود.

هم‌چنین، در حاشیه جنوبی خلیج فارس در منطقه واقع بین عمان شمالی و جنوبی، سه منطقه بسیار کوچک وجود دارد که اداره آنها میان فجیره و شارجه، و عجمان و عمان مشترک است.[۱]

۶ـ منطقهٔ بیطرف (Neutral Zone)

برخی مناطق بدلیل داشتن منابع معدنی، منابع آب و غیره و قرارگرفتن بین دو دولت ممکن است با توفق آن دو دولت به صورت منطقه بی‌طرف درآیند. مانند منطقه بی‌طرف نفت‌خیز قبلیِ موجود بین عربستان و کویت که در سال ۱۹۶۹ بین دو کشور تقسیم شد. منطقه بیطرف دارای منابع آب و چراگاه واقع در میان عربستان سعودی و عراق هم در سال ۱۹۸۱ بین این دو تقسیم گردید.

در حاشیه جنوبی خلیج فارس، هم‌اکنون دو منطقه بیطرف یکی میان دوبی و

---

۱. میر حیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی*، ص ۲۹.

ابوظبی به طول هیجده و عرض یک کیلومتر و دیگری بین عمان و عجمان که از آن هم کوچکتر است، وجود دارد.[۱]

۷ ـ منطقهٔ اشغالی (Occupied Zone)

منطقه اشغالی عبارتست از همه یا قسمتی از سرزمین یک کشور که بوسیله نیروهای خارجی اشغال می‌گردد. مانند اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیزم بین‌الملل که با کمک و همراهی انگلستان که قیمومت بر این سرزمین را در اختیار داشت، صورت گرفت. هرچند امروزه به دلیل همراهی دولتهای بزرگ با صهیونیستها، تنها سرزمینهایی که در سال ۱۹۶۷ تحت اشغال رژیم صهیونیستی درآمد یعنی نوار غزه، ساحل غربی رود اردن و بلندیهای جولان تحت عنوان سرزمینهای اشغالی خوانده می‌شوند، اما در واقع کل سرزمین فلسطین سرزمین اشغالی است.

نمونه دیگر سرزمینهای اشغالی در حال حاضر، سرزمین عراق است که توسط آمریکا و انگلیس و برخی از هم‌پیمانان آنها تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» اشغال گردیده است.

در پایان قابل ذکر است که هنوز تعداد زیادی جزیره و سرزمین غیر مستقل در جهان وجود دارد که کشورهای آمریکا (مانند جزایر پورتوریکو، گوام، بیکر و ساموآی آمریکا)، انگلیس (مانند برمودا، جزایر ویرجین انگلستان، جبل الطارق و جزایر پیت کایرن)، فرانسه (مانند پولینزی فرانسه، کالدونیای جدید و جزیرهٔ کلیپرتون)، نروژ (مانند جزیرهٔ بووت)، هلند (مانند جزایر آنتیل)، استرالیا (مانند جزایر کریسمس، کوکوز، مک دونالد و نورفولک) و زلاند نو (مانند جزایر کوک و توکلاو) بر آنها سلطه دارند.

---

۱. همان، ص ۳۱.

ب - میزان کنترل سرزمینی

هرچند در تئوری، هر دولتی بر همه سرزمینهایش کنترل و نظارت برابر و کامل دارد، اما در عمل میزان این نظارت از منطقه‌ای به منطقه دیگر تفاوت می‌کند. تعدادی از دلایل این امر عبارتند از:

۱ - میزان نفوذ، قدرت، نیرو و امکانات حکومت.

۲ - وحدت یا تفرق فرهنگی و چگونگی پراکندگی فرهنگها بر روی سرزمین.

۳ - عوامل طبیعی، مانند کوهها و صحراها که در ساختن راهها اشکال ایجاد نموده یا بدلیل فاصله انداختن بین اقوام از وحدت داخلی جلوگیری می‌کنند.

۴ - نوع زندگی، به عنوان مثال، در اوایل قرن ۱۹ میلادی حدود $\frac{۱}{۲}$ جمعیت ایران را قبیله‌های کوچ‌نشین تشکیل می‌دادند. کنترل چنین جمعیتهایی بدلیل زندگی کوچ‌نشینی و احتمالاً قرارداشتن در منطقه کوهستانی و گاهی مسلح بودن این قبایل مشکل است.

۵ - موقعیت پایتخت، بگونه‌ای که اگر پایتخت در مرکز جغرافیائی یا در حدود آن باشد، حکومت مرکزی امکان ارتباط بهتر و کاملتری با نقاط مختلف کشور خواهد داشت.

۶ - حوادث خاص، مانند وقوع جنگ با یک کشور خارجی، ممکن است کنترل بیشتری بر مناطق مرزی را به همراه آورد.

۷ - میزان وسعت، بگونه‌ای که گاهی وسعت بسیار زیاد ممکن است، با توجه به شرایط دیگر، باعث ضعف کنترل در نقاط دوردست گردد.

ج - شکل سازماندهی سرزمینی

ادارهٔ سرزمینی امروزه به دو گونه صورت می‌پذیرد: **کشور بسیط** (Unitary) و **کشور فدرال** (Federal).

در کشور بسیط، حکومتهای محلی و منطقه‌ای تابع مرکزند. البته ممکن است مانند نمونهٔ ایران شوراهای ده، شهر، شهرستان و استان که توسط مردم برگزیده می‌شوند، اداره واحدها را در اختیار داشته باشند.

در کشور فدرال، حکومتهای محلی به جز در امور دفاعی و سیاست خارجی دارای خود مختاری‌اند. هرچند در عمل بسته به نوع و شرایط کشور، میزان این خود مختاری تفاوت می‌کند.[1]

کشورهای آلمان، آمریکا، روسیه، سوئیس، مالزی، امارات عربی متحده و غیره حکومتهای فدرال دارند.

در این میان، فدراسیون امارات عربی متحده که دارای هفت امیرنشین بوده و هر امارت توسط یک قبیله اداره می‌شود و درآمد اقتصادی و سطح زندگی مردم هر امیرنشین بر مبنای متغیرهایی مانند میزان منابع نفتی موجود در آن امارت‌های با امارت دیگر متفاوت است، یک مورد ویژه می‌باشد.

---

۱. حکومت‌های فدرال شامل تعدادی جمهوری یا ایالت هستند که به جز در زمینهٔ سیاست خارجی و امور دفاعی دارای خودمختاری‌اند. این حکومت‌ها بر این مبنا پدید آمده‌اند که تعامل بین حکومت‌های محلی و مرکزی حاوی منافع شهروندان است. اما فدرالیزم گاهی برای حکومت‌ها زیان‌آور نیز هست، زیرا در شرایط معمولی و زمانی که تفرق فرهنگی زیاد نباشد، از وحدت کامل دولت جلوگیری می‌کند.

برای بررسی معنی واژهٔ فدرالیزم و ابهامات و مشکلات این مفهوم به ترتیب رجوع کنید به:

۱) غلامرضا علی بابائی و بهمن آقایی، **فرهنگ علوم سیاسی**، (۷ جلد، تهران: ویس، ۱۳۶۵) ج ۱، صص ۴۵۴-۴۵۳.

2) Iain Mclean, Oxford Concise Dictionary of Palitics (Chatam: Oxford University Press, 1996), PP 179-180.

▣ فصل هشتم

▣ جغرافیای سیاسی جمعیت

میزان، تراکم، پراکندگی و حتی برخی از ویژگی‌های کیفی جمعیت در هر کشور آثار سیاسی خاصی از خود به جای می‌نهد. در این فصل به طور خلاصه به بررسی جغرافیای سیاسی جمعیت می‌پردازیم.

الف ـ میزان جمعیت

اهمیت و نقش میزان جمعیت نسبی است و باید با توجه به تعدادی از شرایط دیگر سنجیده شود. در کشوری که در عقب ماندگی و فقر دست و پا می‌زند، افزایش جمعیت ممکن است به عاملی منفی در تعیین قدرت کشور تبدیل شود. زیرا همانگونه که بعضی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مانند نظریه کارکردگرا ـ ساختاری گفته‌اند: افزایش سریع جمعیت کشور، به دلیل تحمیل نیازهایی که برآورده کردن سریع آنها امکان‌پذیر نیست، فشارهای زیادی روی محیط به جای گذارده و ممکن است در شرایطی ثبات و تعادل را بر هم زند.[1] در حالی که در خیلی از کشورهای جهان سوم جمعیت کشور در اندک مدتی دو برابر شده و فشارهای بسیاری را به دلیل نیازهای جمعیت افزایش یافته به سیستم تحمیل می‌کند، در تعدادی از کشورهای پیشرفته اروپائی این جمعیت دارای رشد منفی است و در تعدادی دیگر از آنها نیز هر ۴۰۰ سال دو برابر می‌شود.

---

۱. چالمرز جانسون، *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳) ص ۷۸.

در عین حال، جمعیت زیاد می‌تواند مزیت‌هایی نیز داشته باشد و آن در زمانی است که سرزمین کافی و توزیع موزون بر روی این سرزمین داشته و از منابع مورد نیاز و ارتباطات مناسب و کیفیت خوب برخوردار باشد. آثار مثبت جمعیت زیاد بیشتر در امور نظامی و توسعهٔ بازار اقتصادی است.

امروزه علی‌رغم توسعهٔ تکنولوژی نظامی، هنوز جمعیت زیاد یک عامل قدرت محسوب می‌شود؛ هر چند این اهمیت به اندازهٔ گذشته نیست. در گذشته، یکی از علل مهم پیروزی‌های اولیه ناپلئون در نبردهای نظامی، جمعیت ۲۴ میلیون نفری این کشور بود. در آن زمان، روسیه ۱۹ میلیون و انگلیس حدود ۱۰/۹ میلیون نفر جمعیت داشتند.

جمعیت بالای چین، در قرن ۱۹ باعث تجارت تریاک توسط انگلیسی‌ها به سوی این سرزمین برای آلوده کردن مردم این کشور و در نتیجه کسب سودهای سرشار گردید که در پایان منجر به دو جنگ تریاک و تحمیل قراردادهای استعماری نانکینگ و تین تسین در اواسط قرن ۱۹ بر این کشور شد.[1]

حتی امروزه وجود جمعیت بسیار زیاد در کشورهایی مانند چین و هند باعث می‌شود که دولت‌های رقیب آنها جانب احتیاط را رعایت کرده از تعارضی شدن روابط با آن دو خودداری کنند. واضح است که اهمیت نظامی جمعیت بالا بیشتر در جنگ‌های غیر هسته‌ای مطرح است و در نبردهای هسته‌ای تا حدودی اهمیت خود را از دست می‌دهد.

کشورها را بر اساس میزان جمعیت در پنج دسته قرار داده‌اند:

۱ـ کشورهای بسیار پرجمعیت، مانند چین و هند.

۲ـ کشورهای پرجمعیت، مانند آمریکا و روسیه.

---

۱. برای مطالعه جنگ‌های تریاک و نتایج آن رجوع کنید به:

بهزاد شاهنده، *انقلاب چین* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰) صص ۱۹-۶

۳ـ کشورهای متوسط جمعیت، مانند پاکستان، ایران و فرانسه.

۴ـ کشورهای کم جمعیت، مانند لیبی و عربستان.

۵ـ کشورهای بسیار کم جمعیت، مانند نائورو، آندورا و ایسلند.

هرم سنین

برای نشان دادن میزان نیروی کار در دسترس در زمان حال و آینده به تفکیک جمعیت مذکر و مؤنث و گروه‌های سنی مختلف و بهره‌گیری از این آمار در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی از هرم سنّی افراد استفاده می‌شود.

در این روش، جمعیت کشور را در گروههای سنّی ویژه‌ای؛ معمولاً گروه‌های ۵ ساله، با استفاده از تصویر شمش‌های روی هم انباشته شده به ترسیم می‌کشند. به طوری که جوان‌ترین گروه سنّی در مبدأ و پیرترین گروه در رأس هرم قرار می‌گیرد. هم چنین، در یک سوی این هرم جمعیت مذکر و در سوی دیگر آن جمعیت مؤنث نشان داده می‌شود.

حال اگر کشوری مانند فیلیپین نرخ رشد جمعیتی بالا و جمعیت جوان داشته باشد، مبدأ هرم عریض و اگر نرخ رشد منفی و جمعیت در حال کاهش داشته باشد، مبدأ هرم لاغر خواهد بود. از سوی دیگر، در کشورهایی که جمعیت ثابت است، هرم جمعیتی به تدریج از پائین به بالا منقبض می‌شود.

ب ـ توزیع و تراکم جمعیت

در بررسی اهمیت سیاسی جمعیت یک کشور باید به جمعیت نسبی و چگونگی توزیع جمعیت بر روی سرزمین و نقاط متراکم جمعیتی نیز توجه نمود.

$$\text{جمعیت نسبی} = \frac{\text{جمعیت کشور}}{\text{مساحت کشور به کیلومتر مربع}}$$

جمعیت نسبی نمایانگر میزان فشار جمعیت بر روی منابع است. در عین حال،

جمعیت نسبی چگونگی توزیع جمعیت بر روی سرزمین را نشان نمی‌دهد و نمی‌گوید که آیا جمعیت به صورت هماهنگ یا نسبتاً هماهنگ توزیع شده است یا خیر.

از سوی دیگر، در بررسی جغرافیای سیاسی جمعیت باید به تعداد نقاط متراکم، میزان تراکم آنها و فاصلهٔ این نقاط و همگونی یا تفاوت آداب و رسوم و عقاید نقاط توجه نمود. هر چه همگونی فرهنگی کمتر، تعداد نقاط متراکم بیشتر و فاصلهٔ بین آنها زیادتر باشد، ممکن است آثار منفی قوی‌تری بر اداره امور داخلی و وحدت ملی داشته باشد.

ج ـ انواع توزیع خرده‌فرهنگ‌ها بر روی سرزمین و آثار سیاسی آن

هر قدر کشوری یکپارچگی فرهنگی بیشتری داشته باشد از امکان ثبات سیاسی بیشتر و اقتدار سیاسی بالاتری برخوردار خواهد بود. از نظر نوع توزیع خرده فرهنگ‌ها (Sub-Cultures) بر روی سرزمین می‌توان چهار دسته زیر را تصور کرد:

۱ ـ کشورهای بدون خرده فرهنگ ـ در کشوری که هیچ خرده فرهنگ مذهبی، نژادی، زبانی و غیره وجود نداشته باشد احتمال وجود نیروهای جدایی طلب خیلی کم است. در بیشتر کشورهای جهان خرده فرهنگ‌ها وجود دارند و تنها در کشورهای کوچک و دارای جمعیت کم و قبیله‌ای ممکن است چنین وضعی دیده شود.

۲ ـ کشورهای دارای خرده فرهنگ پراکنده ـ یعنی کشوری که بیشتر جمعیت آن از نظر فرهنگی همگونه است اما دارای یک یا چند اقلیت فرهنگی نیز هست که در میان جمعیت فوق پراکنده بوده در نقطه خاصی و در کنار هم سکونت و تجمع ندارند. در این کشورها نیز احتمال پیدایش مشکل تجزیه‌طلبی اندک است.

۳ ـ کشورهای دارای خرده فرهنگ متمرکز ـ در صورتی که کشور دارای یک فرهنگ اکثریتی همگون و در کنار آن فرهنگ‌های اقلیتی که در نقاط خاصی تمرکز یافته و در کنار هم زندگی می‌کنند باشد، ممکن است یکی از حالت‌های زیر

دیده شود:

۱ ـ زندگی طولانی مدت اقلیت در کنار اکثریت ممکن است باعث خو گرفتن آن دو به هم و پذیرش موجودیت فرهنگ مقابل گردیده از بروز تنش و تمایلات جدایی‌طلبی به وسیله خرده فرهنگ موجود جلوگیری کند. مانند حضور اسکاندیناوی‌ها در کنار انگلیسی‌ها و مردم آلمانی زبان آلزاس فرانسه در کنار فرانسویان.

۲ ـ گاهی نوعی ادغام فرهنگی در کنار تفاوت‌های فرهنگی موجود صورت گرفته است که از بروز تنش و تمایلات گریز از مرکز جلوگیری می‌کند. مثال این وضع کشور سوئیس است که دارای دو زبان آلمانی و فرانسه و دو مذهب کاتولیک و پروتستان است؛ به گونه‌ای که هر گروه زبانی دارای هر دو عنصر مذهبی و تبعاً هر گروه مذهبی دارای هر دو عنصر زبانی می‌باشد.

۳ـ در کشورهایی که یک فرهنگ اکثریت ندارد یا کشورهایی که دارای چند خرده فرهنگ دارای قدرت سیاسی برابرند، یعنی کشورهای چند ملیتی، دولت‌مردان برای جلوگیری از بروز تنش‌های فرهنگی و قومی معمولاً از سیستم فدرالی استفاده می‌کنند. در عین حال، در صورتی که احتمال بروز مشکل نباشد، کشور به صورت بسیط اداره خواهد شد. مثال مورد اول کشور هند و مورد دوم کشور بلژیک است.

۴ـ در کشورهائی که خرده فرهنگ در بیش از یک مورد با فرهنگ اکثریت اختلاف دارد، احتمال بروز تمایلات جدایی‌طلبی افزایش می‌یابد. زندگی خرده فرهنگ در مناطق مرزی و کوهستانی و کمک دولت‌های خارجی به یک اقلیت نیز می‌تواند در بروز تمایلات فوق مؤثر افتد.

مثال‌های این وضعیت فراوانند: مردم ایالت کبک (Quebec) در کانادا که دارای زبان فرانسه و مذهب کاتولیک رمی هستند، مردم ایالت باسک اسپانیا، مردم آلبانی

تبار منطقهٔ کوزوو و کردهای عراق[1] تاکنون تمایلات جدایی‌طلبی آشکاری از خود بروز داده‌اند.

دولت‌ها تا این زمان به هنگام برخورد با مسائل حاد خرده فرهنگی بر اساس شرایط موجود به یکی از روش‌های مراجعه به همه‌پرسی، پذیرش سیستم فدرالی، مهاجرت دادن و مبادله ـ مانند مبادلهٔ حدود دو میلیون مسیحی ارتدوکس و مسلمان بین کشورهای یونان و ترکیه پس از سال ۱۹۲۳.م ـ تمایل یافته‌اند.

مهاجرت بین المللی

در عین حال، ***مهاجرت‌های بین‌المللی*** می‌توانند در ایجاد خرده فرهنگ‌ها در کشور مهاجرپذیر (مانند نمونهٔ آمریکا) و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی کشوری که مهاجران را گسیل داشته است مؤثر افتند. به عنوان مثال، امروزه از واقعیتی تحت عنوان "قبیلهٔ منطقه‌ای و جهانی چین" یاد می‌شود که بیانگر نفوذ سیاسی چینی‌تبارها در شرق آسیا و برخی از کشورهای دیگر جهان است. هم‌چنین، اقلیت‌های بزرگی از روس‌تبارها در کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی در کشورهای آسیای مرکزی زندگی می‌کنند که از نفوذ قابل توجهی در این کشورها برخوردارند.

مهاجرت اجباری و آواره و سرگردان کردن مردم در سرزمین دیگران نیز یکی از روش‌های دولت‌های سلطه‌گر و حامیان استعماری آنها بوده است. به عنوان مثال، تا سال ۱۹۴۸.م بر روی نقشه جهان دولتی به نام اسرائیل وجود نداشت. نقشه‌های صهیونیزم بین‌الملل و انگلستان و سپس آمریکا زمینه را برای تشکیل رژیم صهیونیستی و اخراج و آواره نمودن ساکنان اصلی سرزمین فلسطین در کشورهای عربی فراهم ساخت؛ به گونه‌ای که امروزه بیش از نیمی از جمعیت اردن را فلسطینی‌ها تشکیل می‌دهند و فلسطینی‌ها اقلیت‌های بزرگی در تعدادی از کشورهای عربی هستند.

---

۱. بعد از اشغال عراق توسط آمریکا به کردهای عراق وعدهٔ خود مختاری در چارچوب دولت عراق داده شده و کردهای عراق خود را به دولت جدید این کشور وفادار نشان داده‌اند.

فصل نهم

مناطق جغرافیایی سیاسی زمین

امروزه مناطق جغرافیایی خاصی که هر یک از ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمدنی و تاریخ و نوع زندگی ویژه‌ای برخوردار است بر روی نقشهٔ جهان قابل تشخیص است. در این فصل، همراه با معرفی هر یک از قاره‌های پنجگانهٔ زمین، به بیان مناطق موجود در آن قاره از نظر محدوده، ویژگی‌های جغرافیایی، کشورهای درون آن‌ها، ویژگی‌های جغرافیایی تأثیر گذار بر قدرت و سیاست در آن مناطق و در پایان معرفی حوادث مهم‌تر سیاسی آن مناطق می‌پردازیم.[1]

الف - قارهٔ آسیا

آسیا، بزرگترین قارهٔ جهان، در طول کوه‌های اورال، دریای مازندران، قفقاز، دریای سیاه، تنگه‌های بسفر و داردانل و دریای اژه با اروپا هم مرز می‌شود. آسیا هم‌چنین از طریق کانال سوئز که ربط دهندهٔ مدیترانه و دریای سرخ است از قارهٔ آفریقا جدا می‌گردد. جداکنندهٔ قارهٔ آسیا از قارهٔ آمریکا تنگهٔ برینگ در شمال خاور دور است.

آسیا به چند ساخت طبیعی قابل تقسیم است:

۱ - سرزمین‌های پست شمالی.

---

۱. در بیان ویژگی‌های جغرافیایی قاره‌ها و مناطق در این فصل منبع اصلی مورد استفاده سایت اینترنتی **Encyclopedia.com** بوده است که مطالبی را از منبع **Columbia Encyclopedia, Sixth** Edition, Copyright 2004. در اختیار نهاده است.

۲ – منطقهٔ وسیع و مرتفع مرکزی، که ارتفاع آن در تبت در چین به ۴۵۷۰ متر می‌رسد و به وسیلهٔ تعدادی از بزرگترین رشته کوه‌های جهان یعنی هیمالیا، قراقروم، کونلون، تیان شان و هندوکش محاصره شده است.

۳ – فلات‌های شبه جزیره‌ای هند و عربستان، که به ترتیب به دشت‌های رودهای گنگ، و دجله-فرات می‌پیوندند و فلات ایران که در آسیای جنوبی و جنوب غربی قرار دارد.

۴ – سرزمین‌های پست شرق آسیا به ویژه در چین.

کوه اورست که با ۸۸۵۶ متر ارتفاع بلندترین قلهٔ جهان و ***دریای مرده*** که با ۲۰۰ متر پائین‌تر از سطح دریا پایین‌ترین نقطهٔ زمین است، در قارهٔ آسیا واقعند.

رودخانه‌های آسیا، که جزء طولانی‌ترین رودها در جهان هستند، عموماً در فلات‌های مرتفع مرکزی افزایش و در سرزمین‌های پست حاشیه‌ای کاهش می‌یابند. آنها شامل آب – ایرتیش (Ob-Irtysh)، ینیسی آرگانا (Yenisei-Argana) و لنا (Lena) در سیبری؛ آمورآرگون (Amur-Argun)، هوانگ هی (Huang He)، چانگ یا یانگ‌تسه (Chang or Yangtze)، گزی (Xi)، مکونگ (Mekong)،تان لوین (Thanlwin) و آیه یاروادی (Ayeyarwady) در شرق و جنوب شرقی آسیا؛ گنگ ـ براهماپوترا (Gang-Brahmaputra)،ایندوس (Indus) و دجله ـ فرات در جنوب و جنوب غربی آسیا هستند. آسیای مرکزی نیز دارای رودخانه‌های آمودریا (Amu Darya)،سیردریا (Syr Darya)،للی (Lli) و تاریم (Tarim) است که به دریاچه‌های داخلی ریخته یا در صحرا ناپدید می‌گردند. دریاچه‌های آرال، بایکال و بالکاش از بزرگترین دریاچه‌های جهان هستند.

آسیا از نظر ***آب و هوا*** بین دو سر بعد در نوسان است؛ یعنی از گرمای طاقت فرسا تا سرمای قطبی و از باران‌های سیل‌آسا تا خشکی افراطی.

توزیع **جمعیت** عظیم آسیا بیشتر بر مبنای آب و هوا شکل گرفته است. دشت‌های حاصلخیز و رسوبی تعیین کنندهٔ مناطق پر جمعیت‌تر است، مانند دشت گنگ در هند،

یانگ تسه و دشت‌های شمالی چین، دشتهای کوچک رسوبی ژاپن و خاکهای آتشفشانی حاصلخیز مالای. شهر نشینی در نقاط صنعتی یعنی ژاپن، کره و تایوان بیشتر است ولی مراکز عظیم شهری در سراسر قاره دیده می‌شود.

تقریباً $\frac{۲}{۳}$ جمعیت آسیا از تیرهٔ مغولی هستند. ترکیب مذهبی جمعیت آسیا بدین گونه است:

۱ - دین مقدس اسلام در آسیای جنوب غربی و جنوبی و آسیای مرکزی غربی و مالزی و اندونزی.

۲ - هندوئیسم در هند ۳ - بودیسم تراواندا در سیلان، میانمار، تایلند، کامبوج، لائوس، و ویتنام. لامائیسم یا بودیسم تبتی در مغولستان و چین بویژه تبت و بودیسم آسیای شرقی در چین و کره -که با کنفوسیونیسم، شامانیسم و تائوئیسم ممزوج شده - و ژاپن - که با شینتو و کنفوسیونیسم امتزاج یافته است.

بدلیل آب و هوای غیر معتدل، کمتر از ۱۰٪ آسیا زیر کشت قرار دارد. در عین حال *اقتصاد آسیا* اساساً مبتنی بر کشاورزی است. کشت برنج در قاره از اهمیت زیادی برخوردار است. کشورهای پرجمعیت مانند چین، هند، اندونزی، بنگلادش و ژاپن برای مصرف محلی و کشورهای دیگری مانند تایلند، ویتنام و پاکستان برای صادرات به کشت این محصول می‌پردازند. کشت سایر غلات مانند گندم و سویا و اقلام دیگر کشاورزی مانند نیشکر، پنبه، کنف، کرم ابریشم، چای، کائوچو و نارگیل نیز اهمیت دارد. هم‌چنین، در مناطق جنگلی شمال و جنوب آسیا ماهیگیری و صید و در مناطق مرکزی و جنوب غربی این قاره زندگی چوپانی و چادرنشینی رواج دارد.

آسیا از مکانات باالقوه رشد و توسعه خوبی برخوردار است. تعدادی از کشورهای آسیایی که به سرمایه، نیرو (برق)، نیروی کار ماهر، حمل و نقل مدرن به ویژه بنادر و راه آهن مناسب، روحیهٔ کار و تلاش شدید و حمایت سرمایه گذاران بین المللی دسترسی داشته‌اند به پیشرفتهای خوبی نایل شده‌اند. به جز پیشرفت و صنعتی شدن ژاپن و «چهار غول کوچک آسیائی» یعنی تایوان، کره جنوبی، سنگاپور و هنگ

کنگ، کشورهای چین، هند، مالزی، ایران و ترکیه نیز گام‌های خوبی در توسعه برداشته‌اند.

خیلی از کشورهای آسیائی اساساً به درآمد ناشی از صادرات مواد معدنی متکی هستند یعنی آسیای جنوب غربی، آسیای روسیه و اندونزی به صادرات نفت و مالزی، تایلند و اندونزی به صادرات قلع. سایر مواد معدنی ارزشمند صادراتی آسیا شامل منگنز از هند و کرومیت از ترکیه و فیلیپین است. هم‌چنین، چین مقدار زیادی تنگستن، آنتیمون، زغالسنگ و نفت تولید می‌کند.

در قارهٔ آسیا مناطق زیر را می‌توان تشخیص داد:

۱ - خاورمیانه

واژهٔ خاورمیانه (Middle East) بطور سنتی بوسیلهٔ اروپائیان غربی دربارهٔ کشورهای ***آسیای جنوب غربی*** و آفریقای شمال شرقی که در غرب کشورهای افغانستان، پاکستان و هند قرار گرفته‌اند به کار می‌رفت. بنابراین، در این برداشت خاورمیانه شامل کشورها و سرزمین‌های قبرس، ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، عراق، ایران، کشورهای شبه جزیرهٔ عربستان ـ عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات عربی متحده، قطر، بحرین، کویت ـ و مصر و لیبی می‌باشد.

اصطلاح خاورمیانه گاهی نیز در یک برداشت فرهنگی، برای اشاره به گروهی از سرزمین‌ها که اساساً دارای فرهنگ اسلامی‌اند و بنابراین بقیه کشورهای شمال آفریقا و افغانستان و پاکستان را نیز شامل می‌شود به کار می‌رود.

در گذشته خاور میانه به دلیل اینکه حلقهٔ رابط اروپا و شرق آسیا بود اهمیت داشت. امروزه نیز بدلیل موقعیت ویژهٔ خود یعنی قرارگرفتن در محل تلاقی سه قارهٔ اروپا، آسیا و آفریقا و برخورداری از منابع غنی انرژی به ویژه در منطقهٔ خلیج فارس اهمیت شایانی دارد.

خلیج فارس، تنگهٔ هرمز، تنگهٔ باب المندب و کانال سوئز از نقاط راهبردی منطقه هستند.

کنگ، کشورهای چین، هند، مالزی، ایران و ترکیه نیز گام‌های خوبی در توسعه برداشته‌اند.

خیلی از کشورهای آسیائی اساساً به درآمد ناشی از صادرات مواد معدنی متکی هستند یعنی آسیای جنوب غربی، آسیای روسیه و اندونزی به صادرات نفت و مالزی، تایلند و اندونزی به صادرات قلع. سایر مواد معدنی ارزشمند صادراتی آسیا شامل منگنز از هند و کرومیت از ترکیه و فیلیپین است. هم‌چنین، چین مقدار زیادی تنگستن، آنتیمون، زغالسنگ و نفت تولید می‌کند.

در قارهٔ آسیا مناطق زیر را می‌توان تشخیص داد:

۱ - خاورمیانه

واژهٔ خاورمیانه (Middle East) بطور سنتی بوسیلهٔ اروپائیان غربی دربارهٔ کشورهای ***آسیای جنوب غربی*** و آفریقای شمال شرقی که در غرب کشورهای افغانستان، پاکستان و هند قرار گرفته‌اند به کار می‌رفت. بنابراین، در این برداشت خاورمیانه شامل کشورها و سرزمین‌های قبرس، ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، عراق، ایران، کشورهای شبه جزیرهٔ عربستان ـ عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات عربی متحده، قطر، بحرین، کویت ـ و مصر و لیبی می‌باشد.

اصطلاح خاورمیانه گاهی نیز در یک برداشت فرهنگی، برای اشاره به گروهی از سرزمین‌ها که اساساً دارای فرهنگ اسلامی‌اند و بنابراین بقیه کشورهای شمال آفریقا و افغانستان و پاکستان را نیز شامل می‌شود به کار می‌رود.

در گذشته خاور میانه به دلیل اینکه حلقهٔ رابط اروپا و شرق آسیا بود اهمیت داشت. امروزه نیز بدلیل موقعیت ویژهٔ خود یعنی قرارگرفتن در محل تلاقی سه قارهٔ اروپا، آسیا و آفریقا و برخورداری از منابع غنی انرژی به ویژه در منطقهٔ خلیج فارس اهمیت شایانی دارد.

خلیج فارس، تنگهٔ هرمز، تنگهٔ باب المندب و کانال سوئز از نقاط راهبردی منطقه هستند.

در منطقهٔ خلیج فارس در خاورمیانه شیعیان از اکثریت برخوردارند. در سه کشور ایران، عراق و بحرین با درصدهای متفاوت اکثریت با شیعیان است و در سایر کشورهای خلیج فارس نیز اقلیت‌های شیعه بزرگی وجود دارد. آنها در عربستان بیشتر در سواحل شرقی و مناطق نفت خیز سکونت دارند.

منطقهٔ خاورمیانه به جز ایران در دوره‌های جدید تا قبل از فروپاشی امپراطوری عثمانی که این فروپاشی بدلیل شکست در جنگ اول جهانی رخ داد، عمدتاً در اختیار این امپراطوری بود. البته تعدادی از سرزمین‌ها قبل از این فروپاشی از امپراطوری جدا شده بودند.

از سال ۱۹۴۸ میلادی که با توطئه‌های مشترک صهیونیزم جهانی، انگلیس و آمریکا رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین ایجاد شد، ***مسألهٔ فلسطین***، مهم‌ترین مسألهٔ خاورمیانه بوده و جنگهای ۹ـ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و نبردهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ لبنان را شاهد بوده است.

هم‌چنین، ***وقوع انقلاب اسلامی ایران*** در سال ۱۳۵۷، بازتاب گسترده‌ای بر مسائل منطقه‌ای و جهانی به جای گذاشت. این تأثیر در دولتها، نخبگان سیاسی، جوّ عمومی و چهره جوامع، حرکتهای انقلابی و راهبرد قدرت‌های جهانی آشکار می‌باشد.[1]

و نهایتاً آمریکا در دورهٔ ریاست جمهوری جرج بوش و پس از حمله به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع آمریکا، به بهانهٔ «مبارزه با تروریسم» با اعلام راهبرد «حملهٔ پیشدستانه» به اشغال کشورهای افغانستان و عراق مبادرت نموده و با اجرای طرحی تحت عنوان «خاورمیانهٔ بزرگ» برای مبارزه با امواج انقلابی ناشی از انقلاب اسلامی ایران و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی و کسب

---

۱. برای مطالعه این تأثیرات رجوع کنید به:

مصطفی ملکوتیان، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، ***مجله دانشکده علوم حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران***، شمارهٔ ۶۱، پائیز ۱۳۸۲، صص ۲۸۵ – ۲۶۵.

اطمینان از جریان مطمئن نفت و منافع آن به آمریکا در تکاپو و تلاش است.

در کنار واژهٔ خاورمیانه، گاهی از واژه‌های **خاورمیانه عربی** و **خاور نزدیک** نیز استفاده می‌شود:

خاورمیانهٔ عربی، همانطور که از نامش بر می‌آید، در برگیرندهٔ بخش‌های عرب‌نشین خاورمیانه است .اما خاور نزدیک، تاکنون دارای دو کاربرد بوده است: غربی‌ها کشورهای شرق مدیترانه و بخش هایی از آسیای جنوب غربی که به آنها نزدیک است یعنی ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن و عربستان سعودی را خاور نزدیک می‌خوانند. در مقابل، روسها کشورهای ترکیه، ایران و افغانستان را خاور نزدیک قلمداد کرده‌اند.

۲ـ خاور دور

در قرن ۱۹ واژهٔ خاور دور (Far East) به آن قسمت از قارهٔ آسیا و مجمع الجزایرهای آن اطلاق می‌شد که از قدرتهای دریائی اروپای غربی دورتر بودند. این اصطلاح در یک برداشت محدود شامل کشورها و سرزمین‌های شرق آسیا یعنی چین، ژاپن، کرهٔ شمالی و جنوبی، مغولستان، تایوان و شرق سیبری روسیه[1] است. اما در برداشت گسترده در برگیرنده کشورهای ***آسیای جنوب شرقی*** یعنی فیلی پین، ویتنام، کامبوج، لائوس، تایلند، مالزی، سنگاپور، میانمار، برونئی و اندونزی نیز می‌شود.

---

۱. خاور دور روسیه شامل جمهوری ساخا (Sakha)، سرزمین ساحلی پریمورسکی کری (Primorsky Kray)، سرزمین خاباروسک (Khabarosk)، مناطق آمورماگادان (Amur Magadan)، کامچاتکا (Kamchatka) و ساخالین (Sakhalin)، منطقه خود مختاری یهودی و مناطق خودمختار کوریاک (Koryak) و چوکوتکا (Chukotka) می‌باشد. در سال ۲۰۰۰ خاور دور روسیه به یکی از ۷ ایالت روسیه به مرکزیت خاباروسک تبدیل شد. بخش مرکزی این منطقه را جنگل‌های تایگا پوشانده است. در خاور دور روسیه بیش از ۲۵ گروه نژادی زیست می‌کنند که از میان آنها روسها، یهودیان، کوریاک‌ها (Koryaks)، تانگوها (Tungus)، چوکچی‌ها (Chukchies)، یاکوت‌ها (Yakuts) و کامچاتکایی‌ها (Kamchatkans) قابل ذکرند.

نام آسیای جنوب شرقی (South East Asia) که به وسیلهٔ شبه قاره هند در غرب، چین در شمال و اقیانوس آرام در شرق احاطه شده است، بعد از جنگ دوم جهانی کاربرد عمومی یافت. این منطقه شامل **شبه جزیرهٔ هند و چین** (شامل کشورهای ویتنام، کامبوج، لائوس، تایلند و میانمار)، **شبه جزیرهٔ مالای** (که دربرگیرندهٔ بخشی از سرزمین‌های میانمار، تایلند، مالزی و سنگاپور است) و مجمع الجزایرهای فیلی پین و اندونزی است. به جز کشورهای نامبرده برونئی نیز در منطقهٔ آسیای جنوب شرقی قرار دارد.

آسیای جنوب شرقی به جز قسمت شمال غربی آن‌که هوای مرطوب زیر استوایی دارد، آب و هوای بارانی و عمدتاً گرمسیری داراست. جنگل‌های گرمسیری بیشتر منطقه را پوشانده و برنج مهمترین غلهٔ آنست. این منطقه اکثر قلع مصرفی جهان را تولید می‌کند.

خاور دور در برداشت گستردهٔ آن، پس از جنگ جهانی و در زمان جنگ سرد صحنهٔ رقابت گستردهٔ دو ابرقدرت یعنی آمریکا و شوروی و ظهور حرکتها و رژیم‌های انقلابی مانند چین، کره شمالی و ویتنام بود و هم اکنون با دو مسألهٔ تسلیحات هسته‌ای کرهٔ شمالی و تایوان مواجه است.

جنگ کره که یکی از جنگ‌های مهم بعد از جنگ دوم جهانی بوده است، در خاور دور و در آغاز دههٔ ۱۹۵۰ رخ داد. به این جنگ پای آمریکا و چین نیز کشیده شد و با تلفات زیاد همراه بود. طی این نبرد ابتدا کره شمالی کره جنوبی را اشغال نمود. سپس آمریکا با غیبت کردن اتحاد شوروی در شورای امنیت سازمان ملل، مجوز آزاد سازی کرهٔ جنوبی را بدست آورد.

بدین ترتیب، آمریکا کره را اشغال و سپس به منظور گوشمالی دادن چین وارد خاک چین گردید؛ ولی تهدید متقابل چینی‌ها آمریکایی‌ها را فراری داد.

هم چنین **جنگ ویتنام**، که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میان مردم ویتنام جنوبی و دولت ویتنام شمالی از یکطرف و دولت ویتنام جنوبی و اشغالگران آمریکایی از

طرف دیگر روی داد و با تلفات بسیار همراه شد و در نهایت با شکست آمریکا در ۱۹۷۵ خاتمه یافت و این شکست راهبردهای جهانی آمریکا را دستخوش تغییر ساخت - یعنی تغییر راهبرد مداخله مستقیم نظامی به راهبرد بهره گیری از ژاندارم‌های منطقه‌ای - از حوادث بسیار مهم خاور دور بوده است.

با ***پیروزی انقلاب چین در ۱۹۴۹***، چیانکای چک رهبر حزب کومین تانگ - که پس از سون‌یات‌سن رهبر انقلاب ۱۹۱۱ چین که نظام امپراطوری چین را برانداخت قدرت را در دست گرفته بود - به جزیرهٔ فرمز یا تایوان فرار کرد. غربی‌ها ابتدا کرسی چین در سازمان ملل را به تایوان دادند، اما سپس با توجه به اینکه نمی‌شد نقش منطقه‌ای و جهانی چین را نادیده گرفت، این کرسی را به چین بازگردانده و حتی چین از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل برخوردار شد. در عین حال، مسأله تایوان هم چنان حل نشده باقی مانده و تاکنون غرب به ویژه آمریکا از موجودیت تایوان دفاع نموده است؛ اما چینی‌ها همواره براینکه در شرایط مقتضی تایوان را به خاک اصلی چین منضم خواهند کرد تأکید کرده‌اند.

در معرفی مسائل خاور دور باید از ***اختلافات ارضی ژاپن و روسیه*** بر سر جزایر چهارگانه ژاپنی یعنی اوتوروفو، کوتاشیری، پشیکوتان و هابومای که اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۵ اشغال نمود و ژاپنی‌ها همواره خواستار بازگرداندن آنها شده و این امر را شرط دادن تکنولوژی پیشرفته به روسیه دانسته‌اند نیز نام برد.

هم چنین، تعدادی از کشورهای خاوردور در آغاز قرن ۲۱ شاهد یک ***بحران عظیم اقتصادی*** ناشی از بیرون کشیدن صدها میلیارد دلار از منطقه توسط سرمایه گذاران جهانی و در نتیجه وقوع یک بحران شدید اقتصادی بودند که این بحران در برخی از کشورها مانند اندونزی بحران سیاسی و ناآرامی آفرید.

در سال ۱۹۶۷ پنج کشور منطقه یعنی اندونزی، مالزی، فیلی پین، سنگاپور و تایلند جامعهٔ کشورهای جنوب شرقی آسیا(آسه آن ASEAN) را بوجود آوردند تا به نزدیک کردن روابط اقتصادی این کشورها، جلوگیری از رخنه کمونیزم و توسعهٔ صلح در

منطقه بپردازد. این سازمان با وجود مشکلات موجود با در پیش گرفتن راهبرد توسعه صادرات و سرعت در صنعتی شدن مسیر پیشرفت را طی کرده و تاکنون موفقیت خوبی در دستیابی به اهدافش کسب نموده است.[1]

به جز مناطقی از قاره آسیا که در صفحات قبل آمد، حداقل دو منطقهٔ جغرافیایی سیاسی دیگر در این قاره قابل ذکر است:

۳ـ آسیای مرکزی

شامل جمهوری‌های تازه استقلال یافته از اتحاد شوروی یعنی قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان است. این کشورها به دریاهای آزاد راه ندارند و محصور بودن آنها در خشکی اهمیت کشورهای افغانستان، پاکستان و به ویژه ایران را که راه دسترسی آنها به آبهای آزاد هستند افزایش داده است. در سالهای گذشته آمریکا مانعی بر سر راه بهره‌گیری کشورهای نفت خیز این منطقه از مسیر کوتاه و امن و اقتصادی ایران برای عبور لوله‌های نفت و گاز و رساندن این مواد حیاتی به بازارهای اروپا بوده است.

کشورهای آسیای مرکزی هنوز در زمینهٔ تأمین امنیت و نیز تهیه اقلام مصرفی به روسیه وابسته‌اند. به طور کلی، روسها تاکنون از سه طریق نفوذ خود در آسیای مرکزی را حفظ کرده‌اند: تشکیل کشورهای مستقل مشترک المنافع، تأمین کالاهای مصرفی مورد نیاز این کشورها و وجود یک اقلیت بزرگ و قدرتمند روس در هر یک از این کشورها.

در عین حال، غرب نیز تاکنون توانسته است در این کشورها جای پا به دست آورد. به طوری که آمریکا در ازبکستان از پایگاههای هوائی برخوردار شده و از این

---

۱. برای ملاحظه سیاست‌ها، امکانات و موفقیت‌های آسه آن رجوع کنید به:

مریم دفتری و سید عبدالعلی قوام، *اهمیت و مسائل حوزه اقیانوس آرام* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۶) صص ۵۸-۵۱.

پایگاه‌ها در جنگ افغانستان بهره می‌گرفت.

٤ ـ آسیای جنوبی

شامل افغانستان، سیلان، مالدیو و کشورهای درون شبه قارهٔ هند ـ یعنی هند، پاکستان، بنگلادش، بوتان و نپال ـ است. این شبه قاره با سدهای کوهستانی عظیم از بقیه قارهٔ آسیا جدا می‌شود.

نبرد استقلال هند علیه سلطه انگلستان که در سال ۱۹۴۷ به پیروزی مردم انجامید، تشکیل کشور پاکستان با هویت اسلامی، جدا شدن پاکستان شرقی از پاکستان در سال ۱۹۷۱ با عنوان بنگلادش و اختلاف هند و پاکستان به ویژه بر سر کشمیر و نهایتاً جنگ داخلی سیلان تاکنون از مهمترین حوادث و تحولات سیاسی آسیای جنوبی بوده است.

سرزمین جامو و کشمیر واقع در بخش شمالی شبه قاره هند حدود ۲۲۲/۷۹۸ کیلومتر مربع وسعت دارد که ۸۳/۸۰۶ کیلومتر مربع آن واقع در شمال و غرب در اختیار پاکستان و باقی مانده یعنی ۱۳۸/۹۹۲ کیلومتر مربع در اختیار هند است. هر چند بیش‌تر جمعیت آن مسلمانند اما در سال ۱۹۴۷ که به دولت‌های شاهزادگی اجازه داده شد به هند یا پاکستان ملحق شوند، حاکم آن هاری سینگ خواستار الحاق کشمیر به هند شد. به نظر پاکستان، کشمیر ادامه طبیعی سرزمین پاکستان است و این کشور به قسمتی که در اختیار دارد کشمیر آزاد می‌گوید. کشمیر در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ صحنه جنگ هند و پاکستان بود.

هم‌چنین، جنگ داخلی سیلان میان تامیلی‌ها که در بخش‌های شمالی و شرقی جزیره سیلان اکثریت دارند اما در مجموع در سیلان در اقلیت اند و سینهالی‌ها در جریان است. تامیلی‌ها خواستار چیزی بیش از خودمختاری در بخش‌های شمالی و شرقی که در آن‌ها اکثریت دارند هستند و درخواست حق وتو روی رئیس دولت کرده‌اند. جنگ داخلی طی دو دهه ۶۴۰۰۰ قربانی داشته است.

ب ـ قارهٔ اروپا

سلسله کوههای عظیم *آلپ*، که دربرگیرندهٔ رشته کوههای پیرنه، آلپ، کارپتین، بالکان و قفقاز می‌باشد، قارهٔ اروپا را از غرب به شرق می‌پیماید. بالاترین نقطه در این قاره *کوه البروز* (Elbrus) با ۵۶۳۳ متر ارتفاع در قفقاز و کوه بلانک (Blank) با ۴۸۰۷ متر ارتفاع در آلپ است. هم چنین، پائین‌ترین نقطه سطح *دریای مازندران* با ۲۸ متر زیر سطح دریاهای بین المللی است.

میان شبه جزیره کوهستانی اسکاندیناوی در شمال و سلسله کوههای آلپ در جنوب، زمین‌های مرتفع اروپای مرکزی قرار دارد که بوسیلهٔ دشت عظیم اروپایی که از ساحل اقیانوس اطلس در فرانسه تا اورال کشیده شده محاصره گردیده است. بخش وسیعی از این دشت که دارای تپه‌های کم ارتفاع نیز هست خاک کشاورزی حاصلخیز دارد و در شرق و شمال آن مناطق جلگه‌ای، جنگلی و رودخانه‌ای هست.

هم چنین، جنوب رشته کوههای آلپ به شبه جزیره‌های ایبری، ایتالیا و بالکان کشیده می‌شود که بیشتر کوهستانی‌اند.

در میان مهم‌ترین *رودخانه‌های اروپا* از شرق به غرب می‌توان از ولگا (Volga)، دُن (Don)، دنیپر (Dnieper) دانوب (Damube)، ویستولا (Vistula)، اُدر (Oder)، الب (Elbe)، راین (Rhine)، رُن (Rhone)، لوئیر (Loire)، گارون (Garonne) و تاگوس (Tagus) نام برد.

آب و هوای اروپا از زیر حارّه تا قطبی در نوسان است. آب و هوای مدیترانه‌ای جنوب خشک و گرم است. قسمت‌های غربی و شمال غربی دارای هوای مرطوب معتدل است که تحت تأثیر بادهای اقیانوس اطلس شمالی قرار می‌گیرد. در اروپای مرکزی و شرقی آب و هوای مرطوب قاره‌ای با تابستان‌های سرد وجود دارد و در قسمت شمال شرقی آب و هوای زیر قطبی و قطبی دیده می‌شود. به طور کلی، تمام قارهٔ اروپا تحت نفوذ بادهای غربی ناشی از اقیانوس اطلس قرار دارد.

قارهٔ اروپا را می‌توان به هفت منطقه جغرافیایی تقسیم کرد:

۱ ـ اسکاندیناوی

که شامل پادشاهی‌های نروژ، سوئد، و دانمارک است. معمولاً کشورهای فنلاند و ایسلند نیز به عنوان بخشی از اسکاندیناوی به حساب می‌آیند. از نظر طبیعی، دانمارک متعلق به دشت اروپای شمالی است نه شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی. برای اجتناب از محدودیت‌های طبیعی و فرهنگی واژهٔ اسکاندیناوی، گاهی اوقات برای اشاره به این پنج کشور از واژهٔ شمالی (Norden) استفاده می‌شود.

شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی با وسعت ۷۷۷/۰۰۰ کیلومتر مربع، ۱۸۵۰ کیلومتر طول و بین ۳۷۰ تا ۸۰۵ کیلومتر عرض دارد و بوسیلهٔ خلیج بوتنی، دریای بالتیک، تنگه‌های کاتگا (Kattegat) و اسکاگراک (Skagerrak)، دریای شمال، اقیانوس اطلس و اقیانوس قطبی احاطه شده است. این شبه جزیره در غرب کوهستانی است و به آرامی به سمت شرق و جنوب شیبدار است و از تعداد قابل توجهی رودخانه‌موازی طولانی و دریاچه برخوردار است. بهترین زمین کشاورزیِ منطقه در جنوب سوئد قرار دارد.

شبه جزیره از نظر چوب و برخی از مواد معدنی مانند آهن و مس غنی است. ذخایر نفتی و گاز طبیعی قابل ذکری نیز در نزدیکی ساحل نروژ در دریای شمال و اقیانوس اطلس یافته شده است.

به جز لپ‌ها (Lapps) و فنلاندی‌ها در شمال و شرق، مردم اسکاندیناوی به زبان‌های گروه آلمانی یعنی زبان‌های نروژی، دانمارکی، ایسلندی، فاروئی (مربوط به جزیزهٔ فارو) و سوئدی صحبت می‌کنند و به ویژه در ایسلند شکوفایی خاص ادبیات قدیمی آلمانی دیده می‌شود.

۲ ـ جزایر بریتانیا و ایرلند

مجمع الجزایر بریتانیا با ۲۴۴/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، از نظر زغال‌سنگ بسیار غنی است و از ذخایر نفتی نیز برخوردار است. انگلیسی‌ها دارای مذهب کاتولیک (مشهور به انگلیکان) بدون رابطه و وابستگی مذهبی به پاپ هستند. انگلیس بعد از

بلژیک بیشترین خط آهن نسبت به وسعت را در اروپا دارد.

جزیرهٔ ایرلند نیز دارای ۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت با کوههای کم ارتفاع است که بدنبال مبارزات مردم در سال ۱۹۵۹ قسمت جنوبی آن از انگلیس مستقل شد.

۳ـ اروپای غربی

که شامل کشورهای فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ و موناکو است.

در این میان، کشور فرانسه به جز برخورداری از منابع غنی آهن در ناحیه لورن و مقدار کمی زغال‌سنگ از نظر منابع معدنی فقیر است. اما همانطور که پیش‌تر گفتیم لوکزامبورگ با وجود وسعت اندک منابع غنی زغال‌سنگ و سنگ آهن دارد و همین امر نیز علت پذیرش آن در بنلوکس که به تشکیل بازار مشترک اروپا انجامید و امروزه اتحادیه اروپایی خوانده می‌شود بوده است.

٤ـ اروپای جنوبی

که شامل کشورهای پرتقال، اسپانیا، آندورا، ایتالیا، مالت، سان‌مارینو و شهر واتیکان است.

در این میان، کشور اسپانیا که قسمت اعظم شبه جزیره ایبری را در اختیار دارد و در قرن ۱۷ بزرگترین قدرت اروپایی بود، از نظر معادن آهن بسیار غنی است و معادن مس، گوگرد و پتاس هم دارد. صنعت توریسم نیز به ویژه در اسپانیا و ایتالیا با حدود ۲۰ میلیون جهانگرد در هر کشور در سال رواج خاصی دارد.

۵ـ اروپای مرکزی

که شامل کشورهای آلمان، سویس، لیختن اشتاین، اتریش، لهستان، چک، اسلواک و مجارستان است.

در آلمان، معادن غنی ذغال سنگ لیگنیت که ۲۵٪ ذخایر لیگنیت دنیاست و توسعه راهها به ویژه راههای آبی داخلی نقش قابل ملاحظه‌ای در پیشرفت این کشور داشته است. رود دانوب از ارتفاعات آلمان سرچشمه گرفته پس از عبور از چند کشور به دریای سیاه می‌ریزد. اما سایر رودهای آلمان مانند اودر، الب و راین، از جنوب به

سمت شمال جریان دارند. رودها بستر هموار و آب فراوان دارند. آلمان آهن زیادی ندارد اما از نظر معادن پتاس که در تهیه کود شیمیائی بکار می‌رود شهرت دارد.

کشور لهستان نیز دارای منابع سرشار ذغال سنگ ـ مقام پنجم در جهان ـ و جنگل‌های وسیع که ۲۵٪ خاک این کشور را تشکیل می‌دهند می‌باشد.

۶ ـ اروپای جنوب شرقی

که شامل کشورهای ***شبه جزیره بالکان*** یعنی اسلوونی، کرواسی، بسنی و هرزگوین، صربستان و مونته نگرو، آلبانی، مقدونیه، رومانی، بلغارستان، یونان و بخش اروپائی ترکیه است.

۷ ـ اروپای شرقی

که شامل تعدادی از سرزمین‌های سابق تشکیل دهندهٔ اتحاد شوروی یعنی استونی، لتونی، لیتوانی، روسیه سفید، اوکراین، مولداوی و بخش اروپائی روسیه و طبق قرارداد، کشورهای ماورای قفقاز یعنی گرجستان، ارمنستان و آذربایجان است.

از نظر سیاسی قارهٔ اروپا تاکنون دوره‌ها و تحولات خاصی را پشت سر نهاده است:

تا سال‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم که کشورهای استعمارگر اروپایی بدلیل رشد حرکتهای آزادی بخش مجبور شدند به استعمار و اشغال مستقیم بیش‌تر کشورهای تحت اشغال خاتمه دهند، استعمار ملل محروم و رقابت‌های استعماری از ویژگی‌های بارز آنها ـ یعنی انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا و با سابقهٔ بیشتری اسپانیا و پرتقال ـ بود. از آن میان می‌توان به حرکت‌های آزادیبخش در سرزمین‌ها و کشورهای شبه قارهٔ هند، ویتنام، الجزایر و سایر کشورهای تحت اشغال آفریقایی اشاره نمود.

برخی از جغرافیدانان سیاسی فقدان منابع معدنی لازم در قارهٔ اروپا و وجود این منابع در سایر قاره‌ها را از دلایل اصلی حرکت استعماری اروپا دانسته‌اند.

هم‌چنین، اروپا در قرن ۲۰ ***سه حادثهٔ بزرگ*** را به خود دید: جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق:

جنگ اول جهانی بین سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ بین دو گروه اتحاد مثلث و اتفاق مثلث و بدنبال کشته شدن آرشیدوک ولیعهد اتریش در سارایوو رخ داد. شکست روسیه در این جنگ یکی از علل اصلی وقوع انقلاب ۱۹۱۷ این کشور بود. این جنگ هم چنین بحرانهای اقتصادی و سیاسی تعیین کننده‌ای بدنبال آورد که دوره بین دو جنگ را تحت تأثیر خود قرار داد.

جنگ دوم جهانی نیز بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ میان متحدین و متفقین رخ داد. شکست متحدین ـ آلمان، ایتالیا و ژاپن ـ و حضور ارتش روسیه در ۸کشور در شرق اروپا و ایجاد رژیم‌های کمونیستی در آنها و ظهور دو ابرقدرت آمریکا و شوروی و سپس جنگ سرد بین دو بلوک که در نقاط اوج آن مسألهٔ برلین، جنگ ویتنام و ماجرای موشکی کوبا قرار دارند، تأثیرات آشکاری بر جهان معاصر داشته است.

با به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف به عنوان صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۵ و اعلام دو سیاست پرسترویکا (بازسازی اقتصادی) و گلاسنوست (فضای باز سیاسی) رفته رفته کنترل اوضاع از دست رهبری اتحاد شوروی خارج و این کشور به ۱۵کشور مستقل اروپایی و آسیایی تقسیم شد.[1] پیمان ورشو و نظام‌های کمونیستی شرق اروپایی نیز ساقط و برخی کشورهای منطقه مانند چکسلواکی و یوگسلاوی به دو یا چند کشور تقسیم گردیدند.

یکی از تأثیرات دامنه‌دار فروپاشی بلوک شرق، ***ظهور جنگهای مذهبی فرقه‌ای و اختلافات مرزی در قفقاز و بالکان*** بوده است. مانند اختلافات آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ، مسألهٔ آبخازیا در گرجستان، بحران چچن در روسیه، جنگ صربها و مسلمانان در بسنی هرزگوین و نهایتاً مسأله کوزوو در صربستان که با مداخله نظامی

---

۱. برای مطالعه زمینه‌ها و علل روی آوری اتحاد شوروی به پرسترویکا و گلاسنوست از زبان میخائیل گورباچف رجوع کنید به: میخائیل گورباچف، ***دومین انقلاب روسیه (پراسترویکا)***، ترجمه عبد الرحمن صدریه (تهران: نشر آبی، ۱۳۶۶) صص ۲۸-۱۷.

ناتو و دستگیری میلوشویچ رئیس‌جمهور صربستان پایان یافت.

هم چنین، پس از فروپاشی اتحاد شوروی تعدادی از کشورهای اروپائی به **پروژهٔ وحدت اروپا** در قالب اتحادیهٔ اروپائی گرایش بیشتری یافته و با پذیرش تعدادی عضو جدید در این اتحادیه و قبول یورو به عنوان پول واحد اروپائی، گام‌هایی را برای امضای یک قانون اساسی مشترک برداشته‌اند.

ونکته پایانی اینکه سکوت روسیه در برابر حضور مستقیم نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، باعث راه دادن این کشور به ناتو، البته بدون اعطای حق رأی و با حفظ حق جلوگیری از شرکت روسیه در هر جلسه از ناتو که اعضای ناتو صلاح بدانند، گردیده است.[۱] این امر برای روسیه که خود را اروپائی می‌خواند و خواستار حضور بیشتر در اروپا و نهادهای اروپائی است بسیار ارزشمند تلقی می‌شود؛ به شرطی که نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی و در کنار مرزهای روسیه پایگاه و حضور دائمی بدست نیاورند.

ج - قارهٔ افریقا

بیشتر قارهٔ افریقا رایک سطح فلاتی دارای ارتفاع پائین در شمال و شرق و کمی مرتفع با حداکثر ۱۸۳۰ متر ارتفاع در جنوب و شرق تشکیل می‌دهد. سرازیری فلات در نزدیکی سواحل است و بنابراین این امر یک دشت ساحلی عموماً لاغر پدید آورده است. این سرازیری، به علاوه در مسیرهای پائین‌تر رودخانه‌ها شدت یافته و از بهره‌گیری از رودها به عنوان مسیرهای حمل و نقل به سوی آفریقای شمالی داخلی - که بوسیلهٔ سنگهای رسوبی چین خورده اشغال شده و از نظر زمین‌شناسی خیلی بیشتر از اینکه به بقیه آفریقا مربوط باشد به اروپا ارتباط دارد؛ بطوری که ***کوه‌های اطلس***

1. Michael wines, "Accord is Near on Giving Russia a Limited Role in NATO", **New York Times**, April 23 , 2002.

که اکثر منطقه را در اشغال دارد بخشی از سیستم کوهستانی آلپ در اروپای جنوبی هستند ـ جلوگیری می‌کند.

تمام قارهٔ آفریقا بوسیلهٔ یک فلات قارهٔ لاغر محاصره شده است. پائین‌ترین نقطهٔ قاره *دریاچهٔ عسل* (Lake Assal) در جیبوتی و مرتفع‌ترین نقطه کوه *اوهورو* یا کیبو با ۵۸۹۵ متر یعنی قله‌ای از کوههای کلیمانجارو در شمال شرق تانزانیاست. رشته کوههای عمده آفریقا از شمال به جنوب عبارتند از: کوههای اطلس با ارتفاع بیش از ۳۹۶۰ متر، سرزمین‌های مرتفع اتیوپی با ارتفاع بیش از ۴۵۷۰ متر، کوههای رونزوری (Ruwenzuri Mts) با ارتفاع بیش از ۴۸۸۰ متر و رشته کوه دراکنزبرگ (Drakensberg Range) با ارتفاع بیش از ۳۳۵۰ متر.

بزرگترین رودخانه آفریقا عبارتست از *رود نیل*، که با ۶۴۰۰ کیلومتر طولانی‌ترین رود جهان نیز هست و شاخه اصلی آن از دریاچه ویکتوریا روی خط استوا آغاز شده و در خرطوم پایتخت سودان با شاخهٔ دیگر آن که از کوههای اتیوپی سرچشمه می‌گیرد درآمیخته، به سوی دریای مدیترانه می‌رود و مصر با ساختن سد آسوان بر روی آن از هدر رفتن آب آن به هنگام طغیان جلوگیری می‌نماید. در اهمیت این رود باید گفت که تاریخ و زندگی مصر با آن پیوند یافته و به قول هرودوت «نیل مائدهٔ مصر» است.

سایر *رودخانه‌های بزرگ* این قاره عبارتند از: رود کنگو، رود نیجر، رود زامبری، رود اورانژ (Orange)، رود لیمپوپو (Limpopo) و رود سنگال.

بزرگترین دریاچه‌های قاره عبارتند از: *دریاچهٔ ویکتوریا* که دومین دریاچهٔ آب شیرین بزرگ جهان است، دریاچه تانگانیکا (Tanganyka)، دریاچهٔ آلبرت (Albert)، دریاچهٔ تورکانا (Turkana) و دریاچهٔ نیاسا (Nyasa) یا مالاوی که همگی که در شرق آفریقا هستند و دریاچهٔ کم عمق چاد در غرب آفریقا که بزرگترین دریاچه قارّه است و در زمینهای خشک بطور قابل ملاحظه‌ای کوچک می‌شود. دریاچه‌ها و رودهای عمده آفریقا که بیش‌تر آنها در مناطق بالای شیب فلات قابل کشتیرانی‌اند، یک سیستم حمل و نقلی خوب داخلی را شکل داده‌اند.

از نظر زمین‌شناسی، ***بی‌نظمی‌های اخیرکره زمین*** به مناطقی از شمال غرب و شرق آفریقا مربوط دانسته شده است. زمین شناسان از مدتها پیش به مشابهتی عالی از نظر شکل و زمین‌شناسی بین ساحل آفریقا در خلیج گینه و ساحل برزیلی آمریکای جنوبی اشاره کرده‌اند و شواهدی دارند مبنی بر اینکه آفریقا در مرکز یک قارهٔ بسیار بزرگ قدیمی بنام پانگائی (Pangaea) قرار داشته است. پانگائی در دورهٔ ژوراسیک شروع به شکستن کرد تا گوندوانالند (Gondwanaland) که شامل آفریقا، دیگر قاره‌های جنوبی و هند بود را بسازد. آمریکای جنوبی ۷۶ میلیون سال پیش از آفریقا جدا گشت. هم چنین، ماداگاسکار ۶۵ میلیون سال پیش و عربستان ۲۰ میلیون سال پیش، زمانی که دریای سرخ پدید آمد، از آفریقا جدا شدند. به علاوه، شواهدی دال بر ارتباط بین شمال غرب آفریقا و آمریکای شمال شرقی، شمال آفریقا و اروپا، ماداگاسکار و هند و جنوب شرق آفریقا و قطب جنوب هست.

هم چنین، حرکتهای زمینی مشابهی علت ایجاد ***درهٔ بزرگ شرق آفریقا*** که تماشائی‌ترین چهره سرزمینی قاره آفریقاست بوده است. این دره ۱۰۰-۶۰ کیلومتر عرض دارد و با ۲۹۰۰ کیلومتر طول از پایان درهٔ اردن در آسیای جنوب غربی تا نزدیکی دهانهٔ رود زامبری امتداد می‌یابد. شعبهٔ شرقی دره در بخش هایی بوسیلهٔ دریاچه‌های نیاسا و تورکانا اشغال شده و شعبهٔ غربی که از دریاچه نیاسا به سمت شمال انحنا پیدا می‌کند، بوسیله دریاچه‌های تانگانیکا، کیوو (Kivo)، ادوارد و آلبرت اشغال شده است. هم‌چنین، مواد و گدازه‌های آتشفشانی ارتفاعات اتیوپی و ارتفاعات پائین‌تر به این دره وارد می‌شود.

مناطق آب و هوائی آفریقا در حدود وسیعی بوسیلهٔ موقعیت این قاره ـ که بر روی خط استوا قرار گرفته ـ و گسترش‌های تقریباً برابرش به سوی نیمه‌های شمالی و جنوبی تعیین می‌شود. بدین ترتیب، به جز جاهائی که ارتفاع، یک هوای معتدل یا بارش برف و باران را اعمال می‌کند و از جمله قله‌های پوشیده از برف دائمی می‌تواند در نزدیکی خط استوا یافته شود، آفریقا می‌تواند به ۶ منطقهٔ آب و هوائی تقسیم شود:

۱ – مناطق نزدیک خط استوا و سواحل رو به باد جنوب شرق ماداگاسکار دارای آب وهوای جنگلی و بارانی استوایی با بارانهای سنگین و درجات بالای هوا در سراسر طول سال هستند.

۲ – در شمال و جنوب جنگل، کمربندهایی از آب و هوای استوایی دشت بدون جنگل با درجات آب و هوائی بالا در تمام طول سال و یک بارش گاهگاهی باران در فصل تابستان وجود دارد.

۳ و ۴ – این دشت سپس در هر دو نیمکره شمالی و جنوبی به یک سرزمین شبه خشک دارای باران کم در تابستان می‌پیوندد. سپس، شرایط آب و هوائی خشک صحرای آفریقا در شمال و منطقه کالاهاری (Kalahari) در جنوب دیده می‌شود.

۵ – کمربندهایی از دشت شبه خشک با باران زمستانی محدود در جهت‌های به سمت قطب صحراهای شمالی و جنوبی وجود دارد.

۶ – در بالا و پائین قاره، کمربندهای لاغری از آب و هوای نوع مدیترانه‌ای با درجات آب و هوائی زیر حاره‌ای و تمرکز باران عمدتاً در ماههای پائیز و زمستان وجود دارد.

مردم آفریقا که حدود ۱۲٪ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، به ۵۴ ملت و حدود ۱۰۰۰ گروه زبانی و فرهنگی تقسیم شده‌اند. ***صحرای آفریقا*** یک تقسیم نژادی بزرگ را شکل داده است. در ***شمال صحرا***، اعراب در طول سواحل و بربرها و تیبوها (Tibbu) در مناطق داخلی اکثریت دارند. ***آفریقای زیر صحرا*** نیز دارای تنوعی از مردم که از میان آنها می‌توان از امهارا (Amhara)، موسی (Mossi)، فلانی (Fulani)، یوروبا (Yoruba)، ایگبو (Igbo)، کنگو، زولو (Zulu)، آکان (Akan)، اورومو (Oromo)، ماسای (Masai) و هوسا (Hausa) نام برد می‌باشد.

سلطه طولانی مدت استعمار باعث شده است که به جز ملت‌های مصر و لیبی که به زبان عربی سخن می‌گویند، زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، اسپانیائی، پرتقالی و در حد ضعیفی آلمانی به ملت‌های آفریقایی تحمیل شود.

در آفریقا، ***اروپائی‌ها*** در مناطق دارای آب و هوای زیر حاره یا حاره‌ای، که بدلیل ارتفاعات آب و هوایشان تعدیل شده است، تمرکز دارند. در جنوب، اشخاصی از نژادهای هلندی و انگلیسی و در شمال غرب افرادی از نژادهای فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیائی دیده می‌شوند. لبنانی‌ها یک اقلیت مهم در سراسر غرب آفریقا هستند. هندیها نیز در خیلی از شهرهای ساحلی جنوب و شرق آفریقا چنین وضعی دارند. هم چنین، جمعیت‌های عربی قابل توجهی در شرق آفریقا حضور دارند. اخیراً در غرب آفریقا نیز مراکز عربی جمعیتی پدید آمده است.

به طور کلی در قاره آفریقا جمعیت بطور پراکنده‌ای توزیع شده اشت. بالاترین تمرکزهای جمعیتی در نیجریه و ارتفاعات اتیوپی، درهٔ رود نیل و اطراف دریاچه‌های بزرگ یعنی ویکتوریا و تانگانیکا دیده می‌شود.

شهرهای مهم آفریقا معمولاً پایتخت کشورها و برخی از بنادر این قاره هستند که از میان آنها می‌توان از قاهره، لاگوس (نیجریه)، کینشازا (جمهوری دمکراتیک کنگو)، اسکندریه (مصر) و دارلبیضاء (Casablanca) نام برد.

قارهٔ آفریقا از نظر ***منابع معدنی*** غنی است، هر چند خیلی از این منابع دیر کشف شد. انگیزهٔ اولیه اروپائی‌ها در ورود به این قاره، ***تجارت برده*** و بدست آوردن ***طلا*** و ***عاج*** بود. در آفریقای شمال صحرا فسفات، منگنز، سرب، روی، و مس در تونس، الجزایر و لیبی و در جنوب صحرا نفت در نیجریه و گابن، مس در ناحیه شابا در زئیر و زامبیا که از وسیعترین ذخایر مس جهان هستند، ***طلا در آفریقای جنوبی*** ـ که به تنهایی $\frac{1}{3}$ طلای جهان را تولید می‌کند ـ زیمبابوه و زئیر و الماس در اوگاندا، شابا، تانزانیا و آنگولا وجود دارد. قاره آفریقا مقدار معتنابهی ***اورانیوم***، نقره، زغالسنگ، کروم، نیکل و غیره نیز داراست.

در قارهٔ آفریقا سطح زندگی از یک کشور به کشور دیگر تفاوت آشکار دارد. در تعدادی از کشورها مانند اتیوپی فقر وحشتناک و گرسنگی و قحطی بیداد می‌کند. این امر تاکنون باعث سوء استفادهٔ رژیم صهیونیستی از گرسنگان با دادن وعدهٔ غذا به آنان

در صورتی که به فلسطین اشغالی مهاجرت کنند گردیده است.

از نظر سیاسی تقریباً تمامی قارهٔ آفریقا در دورهٔ معاصر ابتدا سلطهٔ استعمارگران اروپائی را تجربه کرد. این سلطه در بیش‌تر نقاط به شکل اشغال یک سرزمین توسط اروپائیان و حکومت افسران کشور اشغالگر در آن سرزمین و در برخی از نقاط مانند زیمبابوه (رودزیای سابق) و آفریقای جنوبی به شکل حکومت مبتنی بر نژادپرستی - یعنی سلطهٔ نژاد سفید مهاجر اروپایی - بود. اما ***ظهور حرکتهای آزادیبخش ملی*** باعث استقلال این سرزمین‌ها شد. در عین حال هنوز در این قاره نفوذ کشورهای استعمارگر گذشته دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که هرگاه دربارهٔ منافع آنان در یک کشور آفریقایی احساس خطر شود، فوراً سخن از مداخلهٔ مستقیم نظامی به میان می‌آید.

یکی از مناطق حساس قارهٔ آفریقا منطهٔ ***شاخ آفریقا*** است که شامل کشورهای سومالی، اتیوپی و جیبوتی است و در فاصله بین اقیانوس هند و دریای سرخ قرار دارد. این منطقه که در کنار تنگهٔ باب المندب قرار گرفته دارای خاک حاصلخیز در فلات اتیوپی و منابع نفتی و محل عبور بخش عمده‌ای از نفت مصرفی اروپا و آمریکا است و از اهمیت راهبردی بالایی برخوردار است. شاخ آفریقا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در زمان جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب تشنج‌ها و بی ثباتی‌های زیادی را به خود دید.[1]

هم‌چنین، در سال‌های گذشته وقوع ***جنگ داخلی*** در تعدادی از کشورهای آفریقای زیر صحرا مانند لیبریا، روآندا، بروندی و غیره یکی از نمودهای آشکار سیاسی در این قاره بوده است.

در قارهٔ آفریقا علیرغم وجود معادن غنی، فقر وحشتناک و گرسنگی و قحطی بیداد می‌کند؛ هر چند سطح زندگی در کشورهای قاره با یکدیگر تفاوت آشکار دارد. نفوذ کشورهای استعماری گذشته هم چنان با شیوه‌های جدید ادامه یافته است و هر گاه که

---

۱. علی بابایی و آقایی، پیشین، صص ۴۰۳-۴۰۰.

دربارهٔ منافع این کشورها در یک کشور آفریقایی احساس خطر شود فوراً از مداخله مستقیم نظامی سخن به میان می‌آید.

د - قارهٔ آمریکا

قارهٔ آمریکا را می‌توان به آمریکای شمالی و آمریکای لاتین تقسیم کرد:

۱ ـ آمریکای شمالی

قارهٔ آمریکا در شمال با اقیانوس قطبی، در غرب با اقیانوس آرام و دریای برینگ، و در شرق با اقیانوس اطلس و خلیج مکزیک هم مرز است. سواحل قاره طولانی و نامنظم است. بعد از خلیج مکزیک، خلیج هودسُن بزرگترین مجموعه آبی است که در قارهٔ آمریکا پیش رفته است. سایر خلیج‌ها عبارتند از خلیج سنت لارنس و خلیج کالیفرنیا (دریای کرتس Cortes).

در آبهای آمریکای شمالی جزایر زیادی وجود دارد: گرین لند و مجمع‌الجزایر قطبی، جزایر آنیتل بزرگ و کوچک، مجمع‌الجزایر آلکساندر و جزایر آلتی (Aleuti) مهمترین آنها هستند. **کوه مکینلی** با ۶۱۹۴ متر ارتفاع در آلاسکا بلندترین نقطه و **درهٔ مرگ** با ۸۶ متر زیر سطح دریا در کالیفرنیا پائین‌ترین نقطهٔ قاره است.

سیستم رودخانه‌ای **میسوری ـ میسی سی پی** با ۶۰۲۰ کیلومتر، طولانی‌ترین رود در آمریکای شمالی است. این سیستم همراه با رودخانه اوهایو و دیگر انشعابات خیلی زیادش، بیشتر قسمتهای جنوب مرکزی آمریکای شمالی را آبیاری نموده و **بزرگترین سیستم راه آبی داخلی جهان** را می‌سازد. دیگر **رودخانه‌های مهم** شامل رودخانه کلرادو، رودخانه کلمبیا، رودخانهٔ دلاویر (Delaware)، رودخانه مکینزی، رودخانه نلسون، رودخانه ریوگرانده، رودخانه سنت لارنس و رودخانه یوکُن می‌باشند.

آبراه سنت لارنس که از رودخانه سنت لارنس و گروه دریاچه‌های بزرگ (Great Lakes) بهره می‌گیرد، به کشتی‌های اقیانوس‌پیما اجازه می‌دهد که به مرکز آمریکای شمالی وارد شوند.

هم چنین، **دریاچه سوپریر** (Superior) واقع در شرق با ۸۲/۴۱۴ کیلومتر مربع وسعت بزرگترین دریاچهٔ قاره است.

بخش انگلیسی ـ آمریکایی قاره از نظر طبیعی می‌تواند به پنج منطقهٔ اصلی تقسیم گردد:

۱ – سپر کانادا ـ شامل یک منطقهٔ سنگی که بیشتر ربع شمال شرقی را اشغال نموده و دربرگیرندهٔ گرین‌لند است.

۲ – کوه‌های آپالاچی ـ یعنی یک سیستم از نظر زمین‌شناسی دچار فرسایش که از شبه‌جزیرهٔ گسپ (Gaspe) تا آلاباما ادامه دارد.

۳ – دشت ساحلی خلیج اطلس ـ یعنی یک کمربند از زمین‌های دارای ارتفاع پائین که در جنوب عریض شده و از نیوانگلند جنوبی تا مکزیک ادامه دارد.

۴ – سرزمین‌های کم ارتفاع داخلی ـ که از مرکز قاره از درهٔ مکنزی تا دشت ساحلی خلیج به سمت پائین امتداد یافته و دربرگیرندهٔ دشت‌های بزرگ غربی و دشت‌های داخلی مستعد کشاورزی در شرق است.

۵ – رشته کوههای آمریکای شمالی ـ یعنی یک کمربند از نظر زمین‌شناسی جوان کوهستانی به همراه فلات ها و حوزه‌های وابسته که از آلاسکا به سوی مکزیک امتداد یافته و شامل دو کمربند کوهستانی ـ یعنی کوههای لبهٔ اقیانوس در غرب و کوههای سنگلاخی (Rocky Mts) در شرق ـ است که با سیستمی از فلات‌ها و حوزه‌های داخلی از هم جدا شده‌اند. دشت ساحلی و کمربندهای عمدهٔ کوههای آمریکای شمالی به سمت جنوب یعنی مکزیک ادامه می‌یابد تا به رشته کوههای آتشفشانی ترنس‌ورس، یعنی یک منطقه دارای قله‌های مرتفع و فعال آتشفشانی واقع در جنوب شهر مکزیکو برسد.

آب و هوای آمریکای شمالی از سرد قطبی تا گرم استوایی در نوسان است. در این میان، بیش از ۷۰٪ سرزمین کانادا یخبندان است.

کشور آمریکا به دلیل خاک مرغوب و بهره گیری از تکنولوژی در تولیدات

کشاورزی، توانسته به یک تولید کنندهٔ بزرگ محصولات کشاورزی در جهان تبدیل شود. در این کشور، شبکه رودخانه میسی‌سی‌پی عامل حمل و نقل کالا از شمال به جنوب است و بیشتر شهرها در کنار رودخانه، ساحل اقیانوس یا مسیر راه آهن و همجوار معادن ایجاد شده‌اند. این کشور هم‌چنین ۴۰۰/۰۰۰ کیلومتر خط آهن دارد.

آمریکای شمالی از نظر ***معادن*** غنی است: نفت در پنسیلوانیا و تگزاس (در ایالات متحده) و مکزیک که دارای معادن طلا نیز هست وجود دارد و معادن غنی سنگ آهن و زغالسنگ در آمریکا (به ترتیب در اطراف دریاچه‌های پنجگانه و اوهایو) و سنگ آهن، مس و اورانیوم در کانادا دیده می‌شود.

از نظر ***ترکیب مذهبی***، بیشتر مردم آمریکای شمالی پیرو مذهب مسیحی ***پروتستان*** هستند.

۲ ـ آمریکای لاتین

کشورهای اسپانیایی زبان، پرتغالی زبان و فرانسوی زبان شمال، جنوب و مرکز قارهٔ آمریکا و جزایر هند غربی را آمریکای لاتین می‌گویند. این بیست جمهوری شامل کشورهای آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، کوبا، جمهوری دومینیکن، اکوادور، السالوادور، گواتمالا، هائیتی، هندوراس، مکزیک، نیکاراگوئه، پاناما، پاراگوئه، پرو، اروگوئه و ونزوئلا می‌باشند. واژهٔ آمریکای لاتین هم‌چنین پورتوریکو، جزایر هند غربی فرانسه و سایر جزایر هند غربی که زبان لاتین دارند را دربرمی گیرد. گاهگاهی نیز این اصطلاح شامل بلیز، گویان، گویان فرانسه و سورینام هم می‌شود. بنابراین آمریکای لاتین عمدتاً دربرگیرندهٔ آمریکای مرکزی و جنوبی است.

کشورهای ***آمریکای مرکزی*** به صورت یک نوار باریک شمالی جنوبی در حد فاصل دو اقیانوس اطلس و آرام قرار گرفته و از یک موقعیت ارزندهٔ راهبردی برخوردارند. از میان آنها پنج کشور گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه، کاستاریکا و پاناما در هر دو اقیانوس ساحل دارند.

در آمریکای جنوبی سه قسمت قابل شناسایی است: رشته کوههای آمریکای جنوبی، سرزمین‌های کم ارتفاع مرکزی و سپر قاره‌ای. سپر قاره‌ای در شرق که بوسیلهٔ درهٔ آمازون به دو بخش نابرابر یعنی ارتفاعات گویان و ارتفاعات برزیل تقسیم شده است، شامل قدیمی‌ترین سنگهای قاره است. به موازات ساحل اقیانوس آرام، رشته کوههای آند همراه با دره‌ها و فلات‌های مرتفع وجود دارد. این کوه‌ها دارای تعداد زیادی قله برفی است. ***قلهٔ آکنکاگوا*** (Aconcagua) در آند واقع در آرژانتین با ۶۹۶۰ متر ارتفاع بلندترین نقطهٔ نیمکرهٔ غربی است. منطقهٔ آند مستعد زلزله است. قله‌های آتشفشانی در آن وجود دارند اما بیشتر غیرفعالند. منطقهٔ پاتاگونی (Patagonia) که یک فلات بادخیز شبه خشک است در شرق کوههای آند در آرژانتین جنوبی قرار دارد. در ساحل اقیانوس آرام، سرزمین‌های میان کوههای آند و دریا از جزایر شیلی جنوبی به سمت بالا عریض می‌شود و در شمال شیلی صحرای لم یرزع آتاکاما (Atacama) قرار دارد.

در سواحل آمریکای جنوبی تعداد کمی لنگرگاه طبیعی سودمند هست. ***بزرگترین رودخانه‌ها*** آب خود را به اقیانوس اطلس و دریای کارائیب می‌ریزند. این رودخانه‌ها از شمال به جنوب شامل سیستم‌های رودخانه‌ای مگدالنا (Magdalena) و اورینوکو (Orinoko) هستند. تنها جریانهای اندکی به سوی آمازون و منطقهٔ پاراگوئه - پاران می‌رود. به استثنای دریاچهٔ ماراکایبو (Maracaibo) که در حقیقت بخشی از دریای کارائیب است، ***دریاچهٔ تیتی کاکا*** (Titicaca) در مرز پرو - بولیوی بزرگترین دریاچهٔ قاره است.

آمریکای جنوبی انواع ***مناطق آب و هوایی*** یعنی بارانی استوایی، صحرایی و مرتفع را داراست و بر همین اساس رویش گیاهان و کشاورزی در نقاط مختلف آن تفاوت می‌کند.

از نظر ***منابع معدنی***، نفت در ونزوئلا که عضو سازمان کشورهای صادر کنندهٔ نفت (اوپک) نیز هست و آرژانتین، نیترات و مس در شیلی (که به ترتیب در این زمینه‌ها در

جهان مقام اول و دوم را داراست) و ذغالسنگ و آهن در آرژانتین وجود دارد.

هم چنین، کشور ***برزیل*** یعنی بزرگترین کشـور آمـریکای لاتـین و بـرخـوردار از جنگل‌های انبوه، ***سرزمین قهوه*** نام گرفته است.

بیش‌تر مردم آمریکای لاتین پیر و مذهب مسیحی ***کاتولیک*** هستند.

ویژگی‌های طبیعی قسمتهایی از آمریکای لاتین تاکنون آثار اقتصادی و سیاسی آشکاری از خود به جای گذارده است:

از آن جمله، ***شکل طولانی شیلی*** - یعنی کشوری بـا حـدود ۴۱۶۰ کـیلومتر طـول و عرض حداکثر ۳۵۰ کیلومتر - برای این کشور مشکلات حـمل و نـقلی پـدید آورده است. به گونه‌ای که اعتصاب کامیونداران این کشور در زمان حکومت سالوادور آلنده که با تحریک و نقش آمریکا صورت گرفت، باعث سقوط حکومت انقلابی آلنده و مرگ وی در حالی که خود نیز با مسلسل از کاخ ریاست جمهوری دفاع می‌کرد و به قدرت رسیدن آگوستینو پینوشه در سپتامبر ۱۹۷۳ گردید. آلنده در سپتامبر ۱۹۷۰ بـا کسب ۳۶/۳٪ آرا اکثریت نسبی را به دست آورده و در دورهٔ حکومتش قسمت زیادی از بخش خصوصی شیلی را تحت مالکیت دولت در آورد.[۱]

به علاوه، همانطور که قبلاً گفته شد ***جزیره‌ای بودن کشور کوبا*** (حدود ۱۶۰۰ عـدد)، یکی از دلایلی بوده است که علیرغم فاصله تقریباً نزدیک کوبا به آمریکا (حدود ۱۱۰ مایل) تاکنون از حمله آمریکا به این کشور برای سرنگونی حکومت فـیدل کـاسترو جلوگیری کرده است.

آمریکای مرکزی در دورهٔ جنگ سرد بین آمریکا و شوروی، صحنه حضور فعال تعدادی حرکت و شورش با ایدئولوژی مارکسیستی بود که تحت تأثیر انقلاب ۱۹۵۹ کوبا قرار داشتند. اما با پایان جنگ سرد، بیشتر این حرکتها از رده مبارزه با حکومتها

---

۱. در این زمینه از جمله رجوع کنید به:

علی بابائی و آقائی، **پیشین**، جلد ۷، صص ۱۹-۱۸.

خارج شدند. امروزه از شورش‌ها و حرکتهای بی‌ثبات کنندهٔ موجود در آمریکای لاتین می‌توان از شورشیان فارک[1] در کلمبیا جنبش زاپاتیستا در مکزیک نام برد.

هم‌چنین در سمت راست نوک جنوبی آمریکای جنوبی در اقیانوس اطلس ***جزایر مالویناس*** یا ***فالکلند*** (حدود ۲۰۰ جزیره) که که زمانی متعلق به آرژانتین بوده و در اشغال انگلیسی هاست موضوع اختلاف و نزاع بین این دو کشور است و در نبرد سال ۱۹۸۲ آرژانتینی‌ها نتوانستند آنرا از چنگ انگلیسی‌ها بیرون آورند. این جزایر به ویژه تا زمانی که کانال پاناما حفر نشده، بود، اهمیت راهبردی زیادی داشتند و انگلیسی‌ها در زمان جنگ جهانی اول قادر شدند از طریق حضور در آنها یک ناوگان نیروی دریایی آلمان یعنی ناوگان وُن اسپی را غرق کنند. در سال‌های گذشته در این جزایر منابع نفتی کشف شده است.[2]

به طور کلی، آمریکای لاتین در سالهای گذشته تحت تأثیر چند عامل قرار داشته است؛ یعنی ***سلطه بلامنازع ارتش‌ها***، ***سلطه اقتصادی سرمایه گذاران آمریکایی*** و نتیجهٔ آنها ***ظهور پدیدهٔ الهیات رهایی بخش***. فقر و تیره روزی که نتیجهٔ بدهی‌های بسیار بالای اقتصادی به بیگانگان و سلطه اقتصادی کارتل‌ها و تراستهای خارجی است، از دههٔ ۱۹۶۰ میلادی باعث پناه بردن توده‌های مردم به کلیسا و درخواست ایفای نقش سیاسی توسط آنها به منظور حل مشکلات شده است. بدین ترتیب، هم اکنون صدها و حتی هزاران انجمن مسیحی خواستار شرکت در سیاست در آمریکای لاتین وجود دارد و این مطلب حاوی هشدار به کشورهای غربی به ویژه آمریکا در زمینه حفظ منافع اقتصادی شان در آمریکای لاتین است.

---

۱. برای ملاحظهٔ وضعیت و نیروهای گروه موسوم به نیروهای مسلح انقلابی یا فارک رجوع کنید به: «کلمبیا؛ یکسال پس از آمدن آلوارو، ***روزنامهٔ انتخاب***، ۱۳۸۲/۵/۱۸، ص ۷.

۲. محمد مرادی نسب، مجموعه خشکی‌ها در اقیانوس‌ها (مشهد: سازمان چاپ و نشر مهدی(عج)، ۱۳۶۴) صص ۱۰۵-۱۰۴.

۵ـ قارهٔ استرالیا و اقیانوسیه

کشورهای استرالیا و زلاند نو واقع در این قاره بهترین مثال‌های یک **موقعیت حاشیه‌ای** هستند.

قارهٔ استرالیا علیرغم وسعت زیادش دارای جمعیت کمی می‌باشد. بومیان تا سال ۱۷۸۸ میلادی یعنی تا ۱۸ سال پس از کشف این جزایر توسط جیمز کوک دریانورد انگلیسی، تنها ساکنان این سرزمین بودند. سپس انگلیسی‌ها بدان مهاجرت نموده و ترکیب جمعیتی را بر هم زدند.

تا پایان قرن ۲۰، حدود ۵٪ از جمعیت استرالیا را آسیایی‌ها تشکیل می‌دادند. در قسمت شمالی $\frac{۳}{۴}$ جمعیت در چشمه‌ها ی داروین و آلیس (Darwin & Alice) زندگی می‌کنند. هم‌چنین بومیان $\frac{۱}{۴}$ جمعیت قسمت شمالی را شاملند و ۲۴۳/۴۶۰ کیلومتر مربع را در اختیار دارند. این قسمت از نظر تولید اورانیوم و توریسم اهمیت دارد.

کشور استرالیا یکی از مهمترین کشورهای تولید کننده و صادر کنندهٔ دام و گندم است و از منابعی مانند سنگ آهن، زغال سنگ، سرب، طلا، الماس، قلع، روی و اورانیوم برخوردار است.

استرالیا بدلیل پیوندهای تاریخی و فرهنگی با انگلستان و عضویت در کشورهای مشترک المنافع (کامنولث انگلیسی) در بسیاری اوقات از رویکردها و سیاستهای جهانی انگلستان حمایت می‌کند.

کشور زلاندنو بدلیل کوهستانی بودن از نظر کشاورزی اهمیت کمتری از کشور استرالیا دارد، ولی دامپروری در آن بسیار پیشرفته است و دارای مقداری زغال سنگ، آهن، منگنز، طلا، نقره، تنگستن و گاز طبیعی است.[۱]

مردم در قارهٔ استرالیا عموماً مذهب مسیحی **پروتستان** دارند.

---

۱. رضا پورزاهد و سیاوش شایان، ***جغرافیای قاره‌ها و کشورها*** (تهران: دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۱) صص ۱۶۶-۱۶۵.

فصل دهم

جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس

در این فصل پس از بیان تعدادی از ویژگی‌های جغرافیای سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس به طور مشروح به بررسی جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

الف) نکاتی عمده در جغرافیای سیاسی کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج‌فارس

۱ ـ عربستان سعودی

سرزمین صحرایی عربستان $\frac{۴}{۵}$ شبه جزیرهٔ عربستان را شامل است. این کشور از **موقعیت مرکزی** بدلیل ورود حدود ۲/۵ میلیون نفر برای حج تمتع و میلیونها نفر برای حج عمره در سال و **موقعیت** راهبردی بدلیل در اختیار داشتن منابع بسیار غنی نفت برخوردار است.

عربستان و یمن اختلاف مرزی دارند (یعنی ادعای یمن بر نجران و قیزان). اما عمده اختلافات مرزی این کشور ابتدا با عمان و سپس امارات عربی متحده بر سر منطقه بوریمی بوده است که دارای منابع نفت است. این منطقه ۹ دهکده دارد که با مداخله انگلیس ۳ عدد در اختیار عمان و ۶ عدد در اختیار امارات قرار گرفته است. اختلافات فعلاً فروکش کرده است.

شاخص تراکم شکل بر مبنای روش هاگت و چارلی در مورد عربستان رقم تقریبی ۰/۷۱۱ را نشان می‌دهد، بنابراین شکل این کشور به شکل دایره نزدیکتر است.

بیشتر منابع نفتی عربستان در شرق این کشور و در طول ساحل یا کف خلیج فارس قرار دارد. ***حوزهٔ نفتی القوار*** نیمی از مخازن نفتی این کشور را شامل است. شرکت آمریکایی آرامکو بر ۹۰٪ تولید نفت عربستان که اکثر کارگرانش نیز شیعه هستند سلطه دارد. سود حاصل از تولید نفت ظاهراً به نسبت پنجاه پنجاه بین آرامکو و دولت عربستان تقسیم می‌شود.

جمعیت عربستان نسبتاً کم است (حدود ۲۵/۵ میلیون نفر - ۱۳۸۳) که آن هم به طور ناموزون توزیع شده است، به طوریکه کویر ربع الخالی سکنه ندارد و بیشتر جمعیت در مرکز و اطراف صنایع نفتی سکونت دارند.

اکثر جمعیت عربستان را سنی‌های حنبلی شامل می‌شوند که وهابی‌ها از میان آنان بیرون آمدند. شیعیان بیشتر در الحساو القطیف در شرق عربستان زندگی می‌کنند. آمار قابل اعتماد دربارهٔ شمار شیعیان این کشور وجود ندارد و دولت عربستان سعی در کم جلوه دادن تعداد آنان دارد.[1]

---

۱. به نوشتهٔ یکی از منابع، شیعیان حدود ۵ درصد جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند. آنها در ایالت‌های شرقی عربستان حدود ۳۳ درصد افراد را شاملند.

See Saudi Arabia Shia in : **ALLREFER.Com**

به طور کلی، در منطقه خلیج فارس شیعیان اکثریت دارند، اما تاکنون به جز ایران جایگاه سیاسی اقتصادی مناسبی نداشته‌اند. برای مطالعهٔ میزان، موقعیت جغرافیایی و جایگاه شیعیان در کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس رجوع کنید به: ۱ - فرانسوا توال، **ژئوپلتیک شیعه**، ترجمه علیرضا قاسم آقا (تهران: نشر آمن، ۱۳۷۹) ص ۱۰۰ و ص ۱۰۲. ۲ - علی حسن حیدری، «شیعیان در کویت»، *صبح صادق*، شمارهٔ ۵۲، ۴ خرداد ۱۳۸۳، ص ۱۱. ۳ - رسول جعفریان، ***جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام*** (قم: انصاریان، ۱۳۷۱) صص ۴۹-۴۸. ۴ - حسن علوی، **قطر** (کتاب سبز) (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴) ص ۱۴ و ص ۱۶. ۵ - عبد الله فهد نفیسی، ***نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق***، ترجمه کاظم چایچیان (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴) ص ۶۷. ۶ - سید حسین سیف زاده، ***عراق، ساختارها و فرآیند گرایش‌های سیاسی***، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹) صص ۸۴-۸۲. ۷ - مهدی مظفری، ***امارات خلیج فارس*** (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۷) ص ۵۵.

و نکتهٔ پایانی این که درصد بالایی ازنیروی کار و حتی میزانی از پرسنل نیروهای مسلح عربستان را خارجی‌ها بویژه هندی‌ها و پاکستانی‌ها تشکیل می‌دهند. حضور گستردهٔ خارجیان در عربستان می‌تواند ترکیب نژادی و فرهنگی عربستان را تحت تأثیر قرار دهد.

۲ - عراق

کشور عراق هرچند محصور در خشکی نیست، اما تنها بین ۱۵ تا ۴۰ کیلومتر با خلیج فارس مرز دریایی دارد؛ امری که سیاستمداران این کشور را به چشم داشت به خاک همسایگانی مانند ایران و کویت وادار کرده و جنگ‌های بزرگی را به آنان تحمیل نموده است.

این کشور نیز بدلیل دارا بودن مقدار زیادی نفت در کرکوک، بصره و غیره حائز *موقعیت و اهمیت راهبردی* است. جنگ آمریکا با عراق که جنگ نفت نام گرفته است تا حدودی در همین راستا قابل توضیح است. ترکیه نیز همیشه مترصد فرصتی برای سلطه بر نفت کرکوک عراق بوده است. تا قبل از سقوط صدام، فرانسه و روسیه در تولید نفت عراق حضور داشتند.

هم‌چنین بدلیل وجود چهار شهر مقدس نجف، کربلا، کاظمین و سامراء در عراق، این کشور از یک **موقعیت مرکزی** در میان شیعیان جهان برخوردار است.

بیشتر اختلاف مرزی این کشور با ایران و کویت بوده است:

بر مبنای معاهده‌های سال ۱۹۳۷ و مجدداً قرارداد الجزیره در ۱۹۷۵ **خط تالوگ** مرز آبی ایران و عراق تعیین شد. صدام در شهریور ۱۳۵۹ با پاره کردن قرارداد الجزیره جنگ با ایران را آغاز کرد اما پس از ناکامی در جنگ، بار دیگر خط تالوگ و قرارداد ۱۹۷۵ را پذیرفت.

عراق در زمان صدام، کویت را از نظر نژادی، اجتماعی و جغرافیایی ادامهٔ خاک عراق می‌دانست که توطئهٔ انگلیس آن را تقسیم و تحمیل کرده است و حداقل خواهان جزایر کویتی بوبیان و وربه بود.

مساحت عراق ۴۳۷/۵۲۲ کیلومتر مربع و شاخص شکل آن حدود ۰/۶۱۵ است، بنابراین شکل این کشور به شکل دایره نزدیکتر است.

دره‌های دو رود دجله و فرات از عناصر اصلی طبیعی عراقند. این دو رود از آناتولی ترکیه آغاز شده و سپس وارد سوریه و عراق می‌شوند.(دجله مستقیماً از ترکیه وارد عراق می‌شود اما فرات اول وارد سوریه و سپس وارد عراق می‌گردد).

جمعیت عراق در حال حاضر (۱۳۸۳) حدود ۲۵ میلیون نفر و تراکم آن بیشتر در اطراف دجله و فرات، مرکز، شمال و شرق این کشور است و صحرای غربی عراق خیلی کم جمعیت است. بیش از ۷۵٪ جمعیت را اعراب و حدود ۱۸٪ را کردها، که ویژگی‌های اجتماعی خود را حفظ کرده‌اند، تشکیل می‌دهند.

هم‌چنین، آمارهای مختلف می‌گویند که شیعیان بین ۵۲ تا ۸۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. مسیحیان نیز ۴٪ جمعیت را شاملند.

۳ـ عمان

عمان کشوری **دوبخشی** است که بخش شمالی آن در جنوب تنگه هرمز قرار دارد و بدان شبه جزیرهٔ رأس المسندم گفته می‌شود که دماغه‌ای کوهستانی و عجیب است و در نوک آن جزایر پنج گانه‌ای قرار دارد که ملوانان انگلیسی بدان جزایر پنج قلو نام نهاده‌اند. حضور عمان در آن سوی تنگه اهمیتی ***راهبردی*** به این کشور بخشیده است.

جمعیت عمان کم است (اندکی کمتر از ۳ میلیون نفر ـ ۱۳۸۳) که بیشتر آنها در عمان شمالی و شمال عمان جنوبی ساکنند. نوعی فرقه گرایی که ناشی از تقسیم جمعیت عربی این کشور به نسل قحطان (اعراب جنوبی یا هیناوی‌ها) و نسل نیزار (اعراب شمالی یا غفیری‌ها) است، از گذشته در این کشور وجود داشته است.

در عمان بیش از هر کشور دیگری گروه اباضیه که شاخه‌ای از خوارج اند زندگی می‌کنند. مرکز سنتی آنها نزوه است و دارای رهبر مذهبی هستند. سلطان عمان نیز هرچند رهبر مذهبی نیست، اما مذهب اباضی دارد.

از سوی دیگر، حدود ۲۳٪ از جمعیت عمان را شیعیان تشکیل می‌دهند.

میزان ذخایر نفتی عمان کم است.

٤ ـ فدراسیون امارات عربی متحده

فدراسیون امارات عربی متحده با ۸۳۶۵۰کیلومتر مربع وسعت، شامل هفت امیرنشین است که در رأس آن شورای عالی امارات قرار دارد. این شورا شامل امیران هفت امارت است و رئیس، معاون، نخست وزیر و کابینه را تعیین می‌کند.

قوهٔ مقننهٔ امارات ۴۰ عضو دارد: ابوظبی و دبی هر یک ۸کرسی، شارجه و رأس الخیمه هر یک ۶کرسی و بقیه امارتها یعنی عجمان، ام القوین و فجیره هر کدام ۴ کرسی که با انتصاب از سوی امیران منصوب می‌شوند.

از سوی دیگر، هستهٔ اصلی نیروهای مسلح کشور را نیروهای ابوظبی تشکیل می‌دهند.

جمعیت امارات کم است (حدود ۲/۵ میلیون نفر ـ ۱۳۸۳) و این جمعیت به صورت ناموزون توزیع شده است: ۹۰٪ جمعیت در شهرها هستند و سواحل متراکم است. درصد عناصر غیرعرب در جمعیت امارات بالاست. به طوری‌که، حدود ۲۶٪ این جمعیت را ایرانی، هندی و پاکستانی تشکیل می‌دهند. دربعضی از امارت‌ها زبان فارسی نیز رایج است.

هم‌چنین حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت امارات را شیعیان تشکیل می‌دهند.

امارات عربی متحده نیز بدلیل در اختیار داشتن مقدار یادی نفت و گاز *اهمیت راهبردی* دارد. حدود ۸۰٪ ذخیره نفتی امارات در ابوظبی واقع است و این شیخ نشین *بالاترین درآمد سرانهٔ جهانی* را داراست. طبق قرار داد، ۶۰٪ سود حاصل از تولید نفت توسط شرکت‌های خارجی (آمریکایی، انگلیسی، کانادایی، ژاپنی، فرانسوی، و غیره) باید به دولت ابوظبی داده شود. بعد از ابوظبی، دبی و شارجه قرار می‌گیرند. بقیه امارتها نفت ندارند.

یک سری *اختلاف ارضی*، به دلیل وجود نفت، بین خود امارات موجود است که گاه به جنگ نیز کشیده شده است؛ مثلاً ابوظبی بر نیمی از دوبی و دوبی بر قسمتی از

شارجه ادعای ارضی دارد. هم چنین، بین شارجه، عجمان و ام القوبین بر سر آبهای ساحلی اختلاف هست. شارجه و فجیره نیز در سال ۱۹۷۲ به دلیل اختلاف بر سر مرزهای زمینی به نبرد پرداختند و تلفاتی را متحمل شدند.

از سوی دیگر، این کشور با عمان بر سر مرزهای زمینی و دریایی در شبه جزیره رأس المسندم و با عربستان بر سر منطقه بوریمی و با قطر بر سر هورالاعدید اختلاف مرزی دارد.

۵ـ کویت

کویت با ۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع وسعت، کشوری صحرایی است با دو جزیرهٔ راهبردی بوبیان و وربه و جمعیت نسبتاً زیاد و نرخ رشد بالا (حدود ۶/۲٪).

ترکیب جمعیتی کویت جالب توجه است: ۱۵٪ از جمعیت این کشور را عناصر غیرعرب (از جمله ۱۳٪ را ایرانی، هندی و پاکستانی) تشکیل می‌دهند هم‌چنین، ۳۷٪ جمعیت را فلسطینی، عراقی، مصری، سوری، لبنانی و غیره و ۶٪ را مسیحیان شاملند. به علاوه، حدود ۴۰٪ جمعیت کویت را شیعیان تشکیل می‌دهند.

کویت نیز بدلیل در اختیار داشتن مقدار زیادی نفت از *اهمیت راهبردی* برخوردار است و شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی بر نفت این کشور مسلطند و طبق قرارداد باید ۶۰٪ سود منافع را به کویت بدهند.

هم‌چنین، در ماه‌های اخیر وجود یک مرکز نفتی دریایی مشترک موضوع بحث‌هایی بین ایران و کویت بوده است.

۶ـ قطر

شبه جزیرهٔ قطر با وسعت ۱۱۰۰۰ کیلومتر مربع دارای جمعیت کم (حدود ۸۰۰/۰۰۰ نفر ـ ۱۳۸۳) است که حدود ۴۴٪ آن (از جمله ۲۳٪ ایرانی و ۷٪ پاکستانی) غیرعربند.

تاکنون سرمایه گذاری‌های زیادی برای تولید و صادرات گاز قطر صورت گرفته است. مراکز دریایی گاز قطر در برخی نقاط با ایران مشترک است.

هم‌چنین، بین قطر و بحرین بر سر جزایر هُوار اختلاف وجود دارد، که تاکنون به جنگ نیز کشیده شده است.

نکتهٔ پایانی اینکه، پس از ایجاد مشکلاتی در عربستان، آمریکایی‌ها در حال جایگزینی قطر به عنوان پایگاه اصلی حضور خود در منطقه هستند.

۷ ـ بحرین

مجمع الجزایر بحرین با ۶۲۲کیلومتر مربع پیش‌تر بخشی از ایران بود که به دلیل عدم وجود قدرت مرکزی قوی در ایران در سال ۱۸۶۱ تحت الحمایهٔ انگلیس شد و با یک طرح استعماری در سال ۱۹۷۱ مستقل گردید.

جمعیت بحرین نسبت به مساحت آن زیاد است (۶۵۰/۰۰۰ نفر ـ ۱۳۸۳) که ۱۲٪ آن غیرعربند (از جمله ۴٪ ایرانی) و اکثریت آن یعنی حدود ۷۵٪ را شیعیان تشکیل می‌دهند. ولی خانواده حاکم و بیشتر ثروتمندان بحرین از اهل تسنن هستند.

نفت بحرین قابل توجه نیست، اما این کشور مقدار زیادی ذخیره آلومینیوم دارد. همانطور که در بالا گفتیم جزایر هوار ـ که در ۱۲ مایلی جنوب شرقی جزیرهٔ بحرین و در نزدیکی قطر واقع شده و در اختیار بحرین و بدون سکنه است ـ مورد اختلاف قطر و بحرین است.

ب) جغرافیای سیاسی و اهمیت راهبردی ایران

سرزمین ایران از یک سو یک تکه حساس جغرافیایی بر روی نقشه جهان و از دیگر سو دارای ویژگی‌های خاص جغرافیایی و طبیعی و برخوردار از منابع غنی انرژی مانند نفت و گاز است. این عوامل آشکارا تاکنون بازتاب خود را در مسائل سیاسی داخلی و روابط خارجی کشور و راهبردهای قدرت‌های بزرگ بر جای نهاده است.

در این صفحات در پی آن هستیم که به طور خلاصه به معرفی این واقعیات جغرافیایی و بازتاب سیاسی آن‌ها بپردازیم.

با توجه به اینکه در فصل سوم دربارهٔ علت وجودی ایران سخن گفتیم در اینجا به معرفی سایر موارد می‌پردازیم.

ایران و انواع موقعیت

۱ـ موقعیت ریاضی

کشور ایران بین ۲۵° و ۳′ تا ۳۹° و ۴۶′ عرض شمالی و ۴۴° و ۲′ تا ۶۳° و ۹′ طول شرقی و بنابراین کاملاً در منطقه معتدل (مایل به گرم) نیمکره شمالی قرار گرفته است. این امر تا حد زیادی تعیین کننده شرایط آب و هوایی مناطق غیرکوهستانی آن است و هرچه از جنوب به سمت شمال می‌رویم همراه با افزایش درجهٔ عرض جغرافیایی، از شدت گرمای آن کاسته می‌شود.

۲ـ موقعیت نسبی

ایران با ۷کشور مرز خشکی و با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و کشورهای حاشیه دریای مازندران مرز دریایی دارد. کمتر کشوری در جهان با این تعداد از همسایگان مواجه است. ***تعداد زیاد همسایگان*** با توجه به سیاست خارجی متفاوت کشورها، احتمال تعارض بین آنها را بالا می‌برد. فروپاشی اتحاد شوروی به دلیل اینکه ایران را از فشار یک قدرت تهدید کننده دائمی رها می‌کرد به مقدار قابل توجهی موقعیت نسبی ایران را بهبود بخشید؛ اما حضور رو به افزایش آمریکا در کشورهای شمالی و حضور آمریکا و تعدادی از کشورهای غربی در خلیج فارس، عراق، افغانستان، قطر و غیره وضعیت جدیدی را پدید آورده است.

۳ـ موقعیت دریایی

ایران در دریای مازندران حدود ۶۵۷کیلومتر، در دریای عمان حدود ۷۸۴کیلومتر و در خلیج فارس حدود ۱۲۵۹ کیلومتر مرز دریایی دارد. بنابراین، از مزایای اقتصادی ـ با توجه به اینکه بهره گیری از دریا ارزانترین وسیله حمل و نقل و تجارت است و نیز دریا حاوی میزان قابل توجهی از منابع معدنی و غذایی ارزشمند است ـ و دفاعی آن بهره‌مند است.

۴ ـ موقعیت مرکزی

ایران همانگونه که از نظر تاریخی در مسیر عبور راه ابریشم قرار داشت، به دلیل قرار گرفتن بین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج‌فارس و هم چنین قرار داشتن بین آسیا و اروپا، کوتاهترین مسیر برای عبور راههای شوسه و آهن از شمال به جنوب و عبور لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی به اروپا است. به علاوه، راه‌آهن ایران می‌تواند آسیای شرقی و جنوبی را به اروپا از یکسو و خلیج فارس از سوی دیگر وصل کند.

۵ ـ موقعیت راهبردی

کشور ایران به دلایل مختلف دارای موقعیت و اهمیت راهبردی است:

۱ ـ دارا بودن معادن غنی نفت و گاز و فلزات مهم - ایران پس از فدراسیون روسیه که حدود ۳۰٪ از ذخایر شناخته شده گاز جهانی را دارد، با حدود **۱۵٪ *ذخایر جهانی*** گاز مقام دوم را داراست. به گونه‌ای که در صورت گسترش تولید و صادرات گاز، این دو کشور قادر خواهند بود در تعیین قیمت جهانی گاز نقش قاطع داشته باشند. ایران هم‌چنین حدود ***۱۰٪ از ذخایر نفت خام جهان*** را در اختیار دارد.

۲ـ قرار گرفتن در سراسر شمال خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان و در اختیار داشتن حدود ۳۱ جزیره در دهانه تنگه و داخل خلیج فارس و برخورداری از امکان نظارت بر عبور و مرور کشتی‌ها.

۳ـ با توجه به اینکه هر موقعیت مرکزی موقعیت راهبردی نیز هست، قرار داشتن ایران بین کشورهای شمالی و منطقه خلیج فارس و بین قاره‌های آسیا و اروپا و اینکه ایران مسیری کوتاه و امن برای ارتباط دادن بین این مناطق است، نیز بازگو کننده موقعیت راهبردی این کشور است.

وسعت

جمهوری اسلامی ایران با ۱.۶۴۸.۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت حدود $\frac{۱}{۳۰۹}$ کره

زمین، ۱/۹۰ خشکی‌ها و ۱/۲۷ قاره آسیاست[1] و در دسته‌بندی یاندز جزء کشورهای **خیلی بزرگ** محسوب می‌شود. وسعت زیاد احتمال تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای و جهانی را بالا می‌برد و به علاوه در امور دفاعی نقش دارد و معمولاً هر مقدار کشور وسیع‌تر باشد منابع معدنی و طبیعی بیشتری دارد.

شکل

ایران شکل چهار ضلعی نامنظم دارد که قطر بزرگ آن از آرارات تا خلیج گواتر حدود ۲۲۱۰ کیلومتر و قطر کوچکش از سرخس تا دهانه اروند رود ۱۴۰۰ کیلومتر است. اگر مبنای ارزیابی خود را فرمول هاگت و چارلی قرار دهیم، شاخص شکل برای کشور ما رقم ۰/۴۲۸ خواهد بود و با توجه به اینکه بر مبنای این فرمول ارقام بدست آمده از ۱ (یک) برای یک دایره کامل تا ۰ (صفر) برای یک خط متغیر است، شکل کشور ایران در حد متوسط میان شکل دایره‌ای و شکل طولانی (البته مایل به طولانی) قرار می‌گیرد. طولانی بودن کشور باعث افزایش طول مرزها و افزایش فاصله‌ها می‌شود. در نتیجه کشور به امکانات دفاعی بیشتری نیاز دارد و با توجه به وجود موانع طبیعی ممکن است مشکلاتی از جمله در ساختن راهها ایجاد کند.

ناهمواری‌ها، آب و هوا و منابع طبیعی

از نظر ناهمواری‌ها، ایران در داخل کمربند بیابانی نیمکره شمالی واقع شده و همانطور که پیشتر گفتیم حدود ۱/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع از فلات ایران را که ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد در برگرفته است. ۱/۲ ایران را کوهها، ۱/۴ را جلگه‌ها، و ۱/۴ دیگر را صحراها و بیابان‌ها تشکیل می‌دهند.

کوههای ایران به ویژه در شمال (البرز) و غرب (زاگرس) مشکلاتی را در امر ساختن راههای ارتباطی و عبور ابرهای برخاسته از دریاهای مازندران و مدیترانه به مرکز کشور پدید آورده و باعث جدایی برخی از اقوام از سایرین شده‌اند؛ اما

---

۱. ربیع بدیعی، *جغرافیای مفصل ایران*، ۳ جلد (تهران: اقبال، ۱۳۶۲) جلد اول، ص ۱۹.

مزیت‌های دفاعی (کوه‌های مرزی) و تعدیل درجه هوا (کوههای مرکزی) از نقاط قوت آن‌ها است.

کویرها، دریاها و جنگل‌ها نیز از چهره‌های عمده جغرافیایی کشورند:

دو کویر بزرگ ایران، یعنی کویر لوت و دشت کویر تاکنون عامل اصلی کمبود راه‌های ارتباطی و نبودن جمعیت کافی در مقدار قابل توجهی از وسعت کشور بوده‌اند.

در سال‌های اخیر این تصور تقویت گردیده است که با احداث یک کانال آبی از دریای مازندران به دریای عمان می‌توان آبادانی را به شرق کشور آورد.

دریای مازندران

مهمترین چهره طبیعی شمال کشور است که ۱۲۶۰ ـ ۱۲۰۰ کیلومتر طول و ۵۵۰ ـ ۲۰۰ کیلومتر عرض دارد و عمق متوسط آن ۲/۶ متر است. این عمق در قسمتهای شمالی آن کم به گونه‌ای که $\frac{۴}{۵}$ آن عمق کمتر از ۱۰ متر دارد. در حالی که در قسمت‌های جنوبی عمق دریا گاهی به ۹۶۰ تا ۱۰۰۰ متر می‌رسد. از ۶۳۸۰ کیلومتر طول ساحل این دریا، ۹۹۲ کیلومتر متعلق به ایران است.[1]

خلیج فارس

دریایی است به طول ۱۱۰۰ کیلومتر (با احتساب تنگه هرمز) و عرض ۳۸۸ ـ ۶۳ کیلومتر. عمق خلیج فارس به ندرت از ۱۰۰ متر بیشتر می‌شود. این عمق در جنوب تنگه هرمز و از دهانه خلیج فارس تا بندر کنگان زیاد است.

سواحل ایرانی خلیج فارس، به جز اینکه در شمال بوشهر یک دشت ساحلی وجود دارد که گاه ورود قوای بیگانه را تسهیل نموده است، بیشتر صخره‌ای و کوهستانی است و این امر مزیت دفاعی دارد.[2]

---

۱. **همان**، صص ۱۳۱ - ۱۳۰.

۲. در حالی که سواحل عربی خلیج فارس به جز در آنسوی تنگه هرمز یعنی شبه جزیره رأس المسندم و سواحل شبه جزیره قطر شنی و پست است.

یکی از ویژگی‌های خلیج فارس میزان بالای درجه شوری آب آن است. اثر مشترک باد، گرمای شدید و بارندگی کم باعث تبخیر بالای آب و در نتیجه افزایش نمک آن گردیده است. شوری آب از دو جهت اهمیت دارد: نخست از جهت بهتر باقی ماندن زیر دریایی‌ها در آب و دوم از جهت تسریع انتقال امواج صوتی و علائم زیر دریایی‌ها و غیره.

تنگه هرمز

آبراهی است به طول ۱۸۷کیلومتر واقع در بین دو کشور ایران و عمان که عرض آن در باریک‌ترین قسمت بین جزیره قوئین کبیر در جنوب و لارَک در شمال ۳۸کیلومتر است. در طول ۳۰کیلومتر از تنگه هیچ دریای آزاد بین ایران و عمان وجود ندارد و خط منصف آبراه را دو قسمت کرده است. عمق تنگه در جزیره لارک ۳۶ متر و در ساحل جنوبی ۱۴۴ متر است. عمق بیشتر تنگه در قسمت جنوبی و عمق بیشتر دریا در قسمت شمالی باعث شده است کشتی‌های بزرگ در ورود و خروج به واز تنگه، از کنار کشور عمان بگذرند؛ به گونه‌ای که ۲ خط کشتیرانی هر یک به عرض ۱ مایل و یک مایل نیز به عنوان حائل برای این امر در نظر گرفته شده است. ولی این کشتی‌ها مجبورند در ورود و خروج به واز خلیج فارس، از کنار جزایر ایرانی تنب بزرگ و فارور عبور نمایند.

این امر با توجه به نیاز جهانی به نفت خلیج فارس به ویژه نیاز جدی اروپا، ژاپن، آسیای شرقی و آمریکا که کشور اخیر اکنون بیش از ۵۰٪ نفت مورد نیازش را از منطقه خلیج فارس تأمین می‌کند، اهمیت دو کشور ایران و عمان را آشکار می‌سازد.[1]

---

۱. به نوشته یکی از منابع، اگر گفته شود امنیت داخلی و خارجی، قدرت و پرستیژ و بخش عمده‌ای از اقتصاد آمریکا به نفت خلیج فارس وابسته است، جمله اغراق‌آمیزی گفته نشده است. نفت، این منطقه را به «منطقهٔ منافع حیاتی» برای نظام بین المللی و آمریکا تبدیل کرده است. کاهش ذخایر نفت دریای شمال و آلاسکا، کیفیت بهتر نفت خلیج فارس، کاهش ذخایر داخلی آمریکا، کاهش واردات نفت از کانادا و ونزوئلا توسط آمریکا و افزایش مصرف جهانی از دلایل اهمیت

اهمیت نفتی خلیج فارس باعث افزایش حضور آمریکا و برخی از قدرت‌های غربی در خلیج فارس شده است. البته همانطور که پیش از این آمد، به دلیل وقوع نوعی دگردیسی سیاسی در عربستان و احتمال خرابکاری علیه مراکز آمریکا در این کشور، آمریکا به فکر تخلیه پایگاههای نظامی خود در عربستان افتاده و کشور قطر برای ادامهٔ این حضور انتخاب شده است. آمریکا پایگاه دریایی جفیر در بحرین را نیز در اختیار دارد.[۱]

ایران حدود ۳۱ جزیره در خلیج فارس دارد که ۱۲ عدد آن مسکونی است: **جزیرهٔ هرمز**، جزیره‌ای زیباست و در طول تاریخ افراد زیادی آنرا ستوده‌اند و گاه گفته‌اند که هرمز نگین انگشتری دنیا است. این جزیره در دهانه تنگه واقع گردیده و عمق خوبی دارد. **جزیره لارک**، به دلیل واقع شدن در درون تنگه اهمیت راهبردی بسیار زیادی دارد. **جزیره قشم** موقعیت خوبی در تنگه دارد و بزرگترین جزیره ایرانی است. **جزیره هنگام**، در داخل تنگه هرمز و **جزایر تنب** که فاصله آن با بندر با سعید ایران ۱۲ مایل اما تا اولین قطعه جنوبی خلیج فارس ۳۶ مایل است و درگذشته تابع بندر لنگه بوده است نیز موقعیت راهبردی دارند. ***جزیرهٔ ابوموسی***، دارای منابع نفتی مشترک بین ایران و شارجه است. هم چنین، ***جزایر سیری*** و ***فارور*** در دهانه داخلی تنگه هرمز کنترل و نظارت ایران بر این تنگه را ضمانت می‌کنند.

این جزایر به همراه سایر جزایر ایرانی مانند ***هندورابی***، ***لاوان*** و ***خارک*** که در یکی از عمیق‌ترین قسمت‌های خلیج فارس واقع و به دلیل داشتن سواحل عمیق برای لنگر انداختن کشتی‌های بزرگ مناسب است و بزرگترین اسکله نفتی جهان را دارا است،

روز افزون نفت خلیج فارس برای آمریکا و جهانیان می‌باشد.

جلیل روشندل و سید حسین سیف زاده، ***تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس*** (تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲) صص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۱. برای مطالعه پایگاه‌های آمریکا در منطقه و جهان رجوع کنید به: محمد رضا حافظ‌نیا، ***خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*** (تهران: سمت، ۱۳۷۱) صص ۴۵۸ - ۴۶۰.

می‌توانند مانند ناوگان‌های ثـابتی در خـدمت دفـاع از مـرزهای جـنوبی و دریـایی کشور باشند.[1]

جنگل‌ها، حدود ۱۱ درصد از مساحت ایـران یـعنی ۱۸۰/۲۰۰ کـیلومتر مـربع را تشکیل می‌دهند. ۵۵/۵ درصد جنگل‌های ایران مربوط بـه جـنگلهای بـلوط غـرب، ۲۵/۵ درصد مربوط به جـنگل‌های شـمال از جـمله مـنطقه کـوهستانی ارس، ۱۳/۳ درصد مربوط به جنگل‌های پسته جنوب و شـرق کشـور و ۵/۶ درصـد مـربوط بـه جنگل‌های گرمسیری و کویری‌است.[2] جنگل باعث تعدیل آب و هوا، بارش بـاران، تأمین منابع چوب و پاکی محیط زیست می‌گردد.

کشور ایران به دلیل قرار گرفتن در ′۴۶ و °۳۹ ـ ′۳ و °۲۵ = N به کشوری کم باران تبدیل شده است. متوسط بارش سالانه ایران ۳۰ ـ ۲۵ سانتی متر است که کـمتر از $\frac{1}{3}$ بـارش سالانه جهان و کمتر از $\frac{1}{2}$ بارش سالانه قاره آسیا است. حدود باران $\frac{1}{3}$ ایران در حوزه خزر و تنها $\frac{1}{3}$ آن در فلات مرکزی می‌بارد.

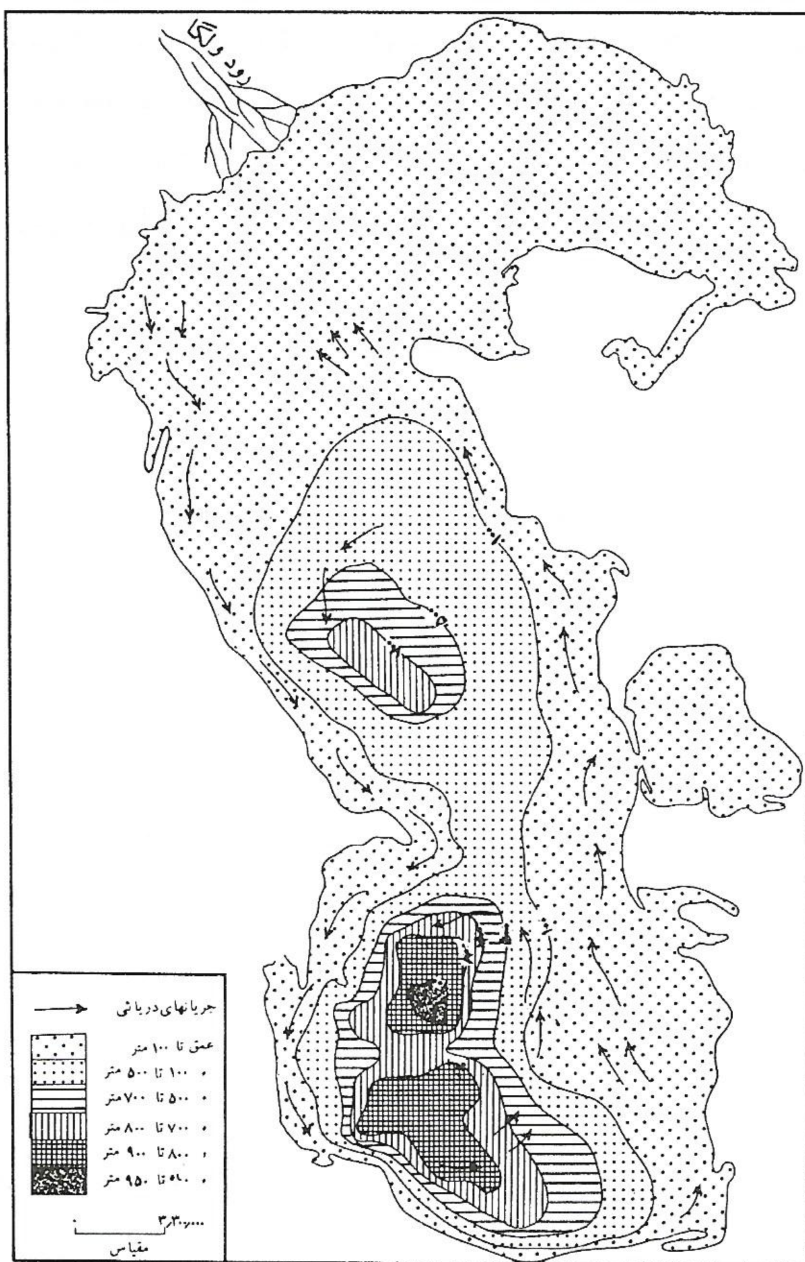
تنوع ناهمواری‌ها در کشور باعث تنوع آب و هوایی آن شده است؛ بنابراین انواع آب و هوای خشک، کوهستانی و معتدل را دارا است. این شـرایـط امکـان بـرداشت محصولات کشاورزی در فصلهای مختلف سال را فراهم آورده است. $\frac{2}{3}$ از زمین‌های

---

۱. برای مطالعه وضعیت فیزیکی و موقعیت جزایر ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز رجوع کـنید به: ۱ ـ حسین نور بخش، ***خلیج فارس و جزایر ایرانی*** (تهران: کـتابخانه سـنایی، ۱۳۶۲)، صـفحات مختلف ۲ ـ بدیعی، **پیشین**، صص ۱۲۳ و ۱۲۷ ۳ ـ حافظ نیا، ***خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرمز***، **پیشین**، صص ۲۰۲-۱۹۱.

۲. همانطور که پیشتر گفتیم جنگل به منطقه‌ای گفته می‌شود که در هر هکتار آن حداقل ۲۵۰ درخت و نهال موجود باشد. برای مطالعه میزان، نوع و ارزش اقتصادی جنگل‌های ایران رجوع کنید: به حبیب الله ثابتی، ***جنگل‌های ایران***، (تهران: کتاب جوانان، ۱۳۵۷) صـفحات مـختلف ۲ـ بـدیعی، **پیشین**، جلد ۳، صص ۲۷۱-۲۶۵. هم‌چنین برای مطالعه پیشینهٔ تاریخی جنگل‌های ایران و علل نابودی آنها رجوع کنید به گزاویه دوپلانول «انهدام پوشش جنگلی ایران»، ترجمه اصغر نظریان، ***فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی***، شمارهٔ ۳، زمستان ۱۳۶۵، صص ۹۵-۷۷.

ایران دارای کشت دیم است. جلگه کارون ، که از نقاط بسیار حاصلخیز ایران است و از قدیم دارای اقتصاد خوب و تمدن پیشرفته بوده است، شالیزارهای شمال، مراتع ییلاقی آذربایجان و ایلام، دشت سیستان که به دلیل ارتباط با دریاچه هامون بسیار حاصلخیز است و بسیاری از نقاط دیگر کشور می‌توانند نیازهای مصرفی و صادراتی کشاورزی و دامی کشور را تأمین و در خودکفایی غذایی مؤثر باشند.



نقشهٔ جریان‌های دریایی و عمق دریای مازندران

منابع معدنی

منظور از منابع معدنی منابع سوختی و فلزات راهبردی است.

همانطور که پیش از این آمد، ایران حدود ۱۰٪ منابع نفت خام و ۱۵٪ از منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. این منابع در استان‌های جنوب غربی به ویژه خوزستان، غربی مانند کرمانشاه و جنوبی مانند فارس، آبهای خلیج فارس، شمال شرق خراسان (منابع گاز خانگیران سرخس که حدود ۱۰٪ گاز کشور را دارا است)، دریای مازندران و برخی از مناطق مرکزی کشور مانند سراجه قم قرار دارد.

تاکنون حداقل سه محور یا خط عمومی نفت و گاز در ایران شناسایی شده است: محور غرب ـ جنوب شرقی (نفت شهر، خوزستان، خلیج فارس، تنگه هرمز)، محور شمال (دشت مغان، سواحل دریای مازندران، سرخس) و نهایتاً محور جنوب البرز (قم، سمنان).[۱]

ایران از منابع ذغال سنگ نیز برخوردار است. البته معادن محور البرز (آذربایجان تا خراسان) ارزش اقتصادی بالایی ندارند، اما ذخایر ذغال سنگ کرمان و جنوب خراسان دارای اهمیت هستند و در صنایع ذوب آهن اصفهان مورد استفاده قرار می‌گیرند.[۲]

علاوه بر این، ایران مقدار قابل توجهی سنگ آهن (در یزد، کرمان و خراسان)، مس (در سرچشمه و چهار گنبد)، طلا (در حومه محلات)، اورانیوم (در یزد)، سرب و روی (در حاشیه کویر لوت، حاشیه البرز و محور اراک - اصفهان - یزد) و فلزات دیگری مانند منگنز، نیکل، کبالت، آلومینیوم و غیره در بخش مرکزی دارد.[۳]

منابع مس ایران آن قدر غنی است که گفته‌اند در صورت برنامه ریزی و بهره برداری

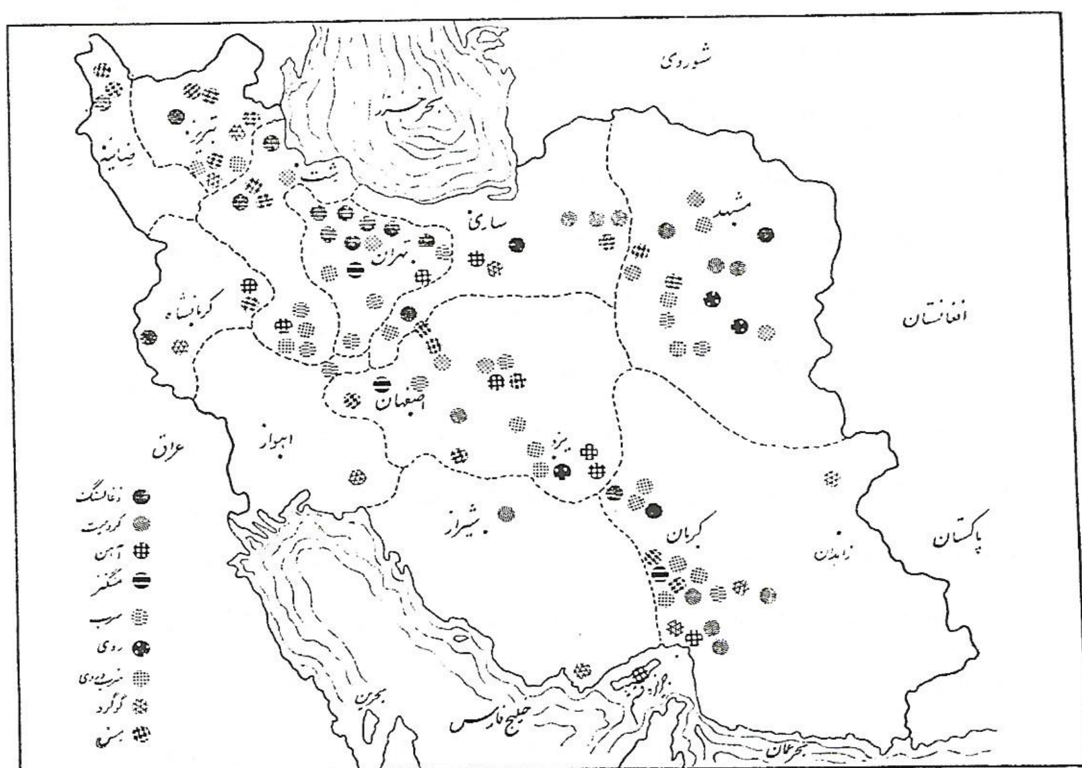
---

۱. حافظ نیا، ***جغرافیای سیاسی ایران***، ص ۹۵.

۲. **همان**، ص ۹۴.

۳. برای ملاحظه منابع معدنی ایران از جمله رجوع کنید به **همان**، ص ۹۳.

کامل حتی می‌تواند جایگزین صادرات نفت در کشور گردد. این منابع در ردیف دو ذخیره بزرگ دیگر مس در دنیاست.



نقشهٔ مکان‌های معادن ایران

مرزهای بین المللی

طول مرزهای خشکی و آبی ایران حدود ۸۷۳۱کیلومتر است که بیشترین آن با کشور عراق با ۱۶۰۹ ـ ۱۲۸۰کیلومتر می‌باشد.

خط مرزی ایران و عراق در سالهای ۱۴-۱۹۱۳ طبق موافقت نامه‌هایی که با دخالت انگلستان و روسیه منعقد شد تعیین گردید. در این معاهده‌ها، دولت‌های فوق برای این که امپراطوری عثمانی که عراق را در اختیار داشت را تشویق نمایند تا در جبهه آلمان وارد نشود، امتیازهایی به این دولت دادند و سابقه حقوقی قرنها کنترل ایران بر اروند رود را نادیده گرفتند. اما این قرارداد هیچ گاه مورد قبول قرار نگرفت و حتی پس از پایان جنگ جهانی اول ، دولت ترکیه که میراث بر امپراطوری عثمانی بود آنرا غیرعادلانه خواند. سرانجام، در سال ۱۹۳۷ دولت عراق طبق معاهده‌هایی خط تالوگ (Thalweg) یعنی خط عبور کننده از عمیق‌ترین کانال رودخانه که قسمت‌های قابل کشتیرانی و عمیق رودخانه را به دو نیم تقسیم می‌کند و دو طرف را از امکان کشتیرانی برخوردار می‌کند، را به عنوان مرز آبی در اروندرود پذیرفت. اما بعداً عراقی‌ها چند بار این پیمان را نقض کردند و اروند رود در سال‌های ۶۱ ـ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۵ در جنگ فرو رفت. در سال ۱۹۷۵ نمایندگان الجزایر در اوپک واسطه گردیدند و به دنبال آن قرارداد الجزایر منعقد و مرزهای آبی در اروندرود بر مبنای خط تالوگ تثبیت گردید.[1] تلاش عراق در جریان جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه ایران برای نقض قراردادها نیز به جایی نرسید و عراقی‌ها در پایان جنگ متن قرارداد الجزایر را دوباره پذیرفتند.

در خلیج فارس و دریای عمان، ایران مقدار ۱۲ مایل دریایی را به عنوان آبهای

---

۱. منوچهر پارسا دوست، *زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵)، صفحات مختلف و ناصر فرشادگهر، *نظام حقوقی رودهای بین المللی و اروندرود* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷) صص ۲۸۱ - ۱۸۹.

سرزمینی خود اعلام کرده است. ایران مرزهای دریایی خود را با کشورهای عربستان، قطر، بحرین و عمان تثبیت کرده، ولی این مرزها با عراق،امارات (البته نه مسأله جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، زیرا این مسأله قبلاً حل گردیده است) و کویت تعریف نشده باقی‌مانده است. به علاوه، مرزهای منطقه انحصاری اقتصادی ما با پاکستان نیز هنوز بلاتکلیف است.

مرکز سیاسی (پایتخت)

تهران مرکز سیاسی کشور، در مرکز هسته سیاسی واقع شده، اما در مرکز جغرافیایی کشور که حوالی یزد می‌باشد قرار ندارد و فاصله‌اش با مرزهای شمالی بسیار کمتر از مرزهای جنوبی کشور است. همانطور که پیش‌تر گفتیم، منطقه هسته سیاسی کشور جایی است که مردم آن باعث ایجاد آن حکومت گردیده و نماینده خصوصیات فرهنگی آن کشورند. اهمیت پایتختی که در مرکز هسته سیاسی قرار دارد بیشتر از نظر استقرار ثبات سیاسی است.

جمعیت و ترکیب اجتماعی و نحوه توزیع سرزمینی آن

جمعیت ایران بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵، ۶۰۰۵۵۴۸۸ نفر بوده است. این جمعیت به دلایل طبیعی و اقتصادی بسیار ناموزون توزیع شده؛ به گونه‌ای که تمرکز جمعیت کشور در مرکز یعنی تهران، شمال و غرب کشور است و بخش‌های وسیعی از شرق کشور فاقد جمعیت یا دارای جمعیت اندک است.

«پنج استان سمنان، سیستان و بلوچستان، کرمان ، یزد و خراسان با داشتن ۵۱/۵ درصد مساحت کشور، تنها ۱۸/۳۷ درصد از جمعیت آن را به خود اختصاص داده‌اند؛ در حالی که هشت استان گیلان، مازندران، گلستان، آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، همدان و کرمانشاه با داشتن ۱۲/۵۸ درصد مساحت کشور، بیش از ۴۳/۱ درصد جمعیت را در خود جای داده‌اند (۳/۵ برابر نسبت مساحت خود در کشور). استان تهران نیز با اشغال تنها ۱/۱۸ درصد از مساحت کشور، بیش از ۱۷/۲۲

درصد جمعیت را در خود پذیرفته است».[1]

نمودار هرم سنی جمعیت که بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ تنظیم شده است گویای **جوان بودن جمعیت کشور** و ورود سالانه صدها هزار نفر جویای کار به بازار اشتغال ایران می‌باشد. این امر می‌تواند بهنگام انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری در شکل‌دهی جهت‌گیری تبلیغاتی کاندیداها و هم‌چنین برنامه‌ریزی‌های اقتصادی کشور موثر باشد.

از نظر قومی، این ترکیب در جمعیت ایران وجود دارد: ۷۵-۷۳٪ فارس (سرشماری سال ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که ۸۲/۸۳٪ مردم فارسی صحبت می‌کنند و ۲/۸۶٪ نیز فقط فارسی را می‌فهمند. تنها ۱۴/۳۲٪ از مردم فارسی نمی‌دانند که بخش عمده‌ای از آنها در مناطق عشایری و روستایی زندگی می‌کنند)، ۱۷ ـ ۱۵٪ آذری، ۵ ـ ۳/۵٪ کردهای شیعه و سنی، ۳٪ عرب، ۲٪ بلوچ و ۱/۲٪ ترکمن.[2]

ترکیب جمعیتی ایران بر اساس دین و مذهب نیز بدین گونه است:

بیش از ۹۹٪ جمعیت مسلمانند؛ یعنی ۹۶٪ شیعه و ۳٪ سنی و کمتر از ۱٪ غیر مسلمان که به ترتیب شامل ارمنی، زردشتی، یهودی و غیره می‌باشند.

اقلیت مذهبی اهل سنت دارای دو شاخه حنفی و شافعی است: حنفی‌ها در نوار باریکی از مرز شرقی از حوالی تربت جام تا بلوچستان و مناطقی از هرمزگان و جزایر خلیج فارس و شرق دریای مازندران تا گوشه شمال غربی خراسان زندگی می‌کنند و شافعی‌ها در بخش جنوبی آذربایجان غربی و استان کردستان زیست می‌کنند.

ریشه واحد نژادی، سابقه طولانی زندگی در کنار یکدیگر، احساس تعلق به فرهنگ و سرزمین ایران و نقاط مشترک دینی و مذهبی، علیرغم تبلیغات دامنه دار

---

۱. حافظ نیا، *جغرافیای سیاسی ایران*، ص ۱۳۸.

۲. *همان*، صص ۱۴۷ – ۱۴۶.

دشمنان ایران، از بروز تمایلات گریز از مرکز جدایی طلب در بین اقوام ایرانی جلوگیری نموده است.

شبکه راههای ارتباطی

گسترش راههای ارتباطی و ایجاد و توسعه بنادر و فرودگاهها از زیربناهای توسعه و ارتباط دهنده فرهنگ‌های یک سرزمین و در نتیجه ایجاد کنندهٔ وحدت و انسجام داخلی در یک کشور است.

به دلیل وضعیت کوهستانی و کویری، در بخش‌های بزرگی از کشور ایجاد راه آهن و راههای شوسه دارای کیفیت مناسب مشکل است.

در عین حال، به جز راه آهن شمال. جنوب و راههای شوسه ارتباط دهنده شهرهای کشور به یکدیگر که قبلاً احداث شده بود، در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش گسترده‌ای برای ساختن بنادر، فرودگاهها، مترو، بزرگراه‌های درون و بین شهری (مانند بزرگراه‌های تهران ـ زنجان، تهران ـ اصفهان، تهران ـ شمال، قزوین ـ رشت و غیره)، ایجاد و تعریض و بهینه سازی جاده‌های موجود، توسعه راه آهن کشور (از جمله راه آهن مشهد ـ سرخس ـ تجن و بافق ـ بندرعباس به منظور برقراری ارتباط راه آهن آسیای شرقی و آسیای میانه با خلیج فارس ، دو خطه شدن بخشی از راه آهن کشور و غیره)، و ساختن راههای روستایی صورت گرفته است.

این امر به علاوهٔ گسترش سریع شبکه مخابراتی و شبکه‌های رادیو تلویزیونی کشور در سال‌های گذشته، در گسترش وحدت ملی و تحکیم هویت ملی مؤثر خواهد بود.

هم چنین، به دلیل نقش ارتباطی، ایران یک عنصر کلیدی در "کریدر شمال ـ جنوب" خواهد بود که تاکنون موافقتنامه آن به امضاء رسیده و کشورهای

زیادی برای عضویت در آن ابراز آمادگی کرده‌اند.[1]

قدرت‌های بزرگ و اهمیت راهبردی ایران

کشور ایران در دوره‌های مختلف تاریخی از موقعیت و اهمیت راهبردی برخوردار بوده و بدین دلیل به طور دائمی مورد طمع قدرت‌های بزرگ قرار گرفته و موضوع ایران جای خاصی در راهبردهای جهانی و منطقه‌ای آنان داشته است.

ایران در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ مورد رقابت روسیه تزاری و انگلیس بود، به گونه‌ای که گاه به صورت «دولت حائل» بین آن دو در می‌آمد.

ایران در هر دو جنگ جهانی «پلی برای پیروزی» گردید و پس از جنگ دوم جهانی بر مبنای «راهبرد سد نفوذ» وارد یکی از پیمان‌های زنجیره‌ای غرب یعنی سنتو گردید. بعد از شکست آمریکا در جنگ ویتنام و با تغییر راهبرد آمریکا، ایران به «ژاندارم آمریکا» در منطقه تبدیل شد و این وظیفه را با سرکوبی شورشیان ظفار در عمان و کمک به دولت‌های وابسته به غرب در منطقه انجام داد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و خروج ایران از اردوی غرب، آمریکا انواع فشارها به منظور بازگرداندن ایران به اردوگاه غرب را به ایران اعمال کرد. یک نمونه بارز آن «راهبرد مهار ایران» در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون بود که نتوانست حمایت دوستان اروپایی و آسیایی آمریکا را جلب کند و در پایان کنار نهاده شد.

بعد از حمله ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) به برج‌های سازمان تجارت جهانی و وزارت دفاع آمریکا، این کشور فرصت مناسبی به دست آورده است تا با رویکرد «حمله پیشدستانه» راهبردهای منطقه‌ای و جهانی خود را اجرا کند. آمریکا برای ایجاد نظام تک قطبی جهانی و سلطه بدون رقیب بر نفت منطقه خلیج فارس نیازمند جلوگیری از تشکیل هرگونه اتحاد راهبردی ضد آمریکایی بین قدرت‌های

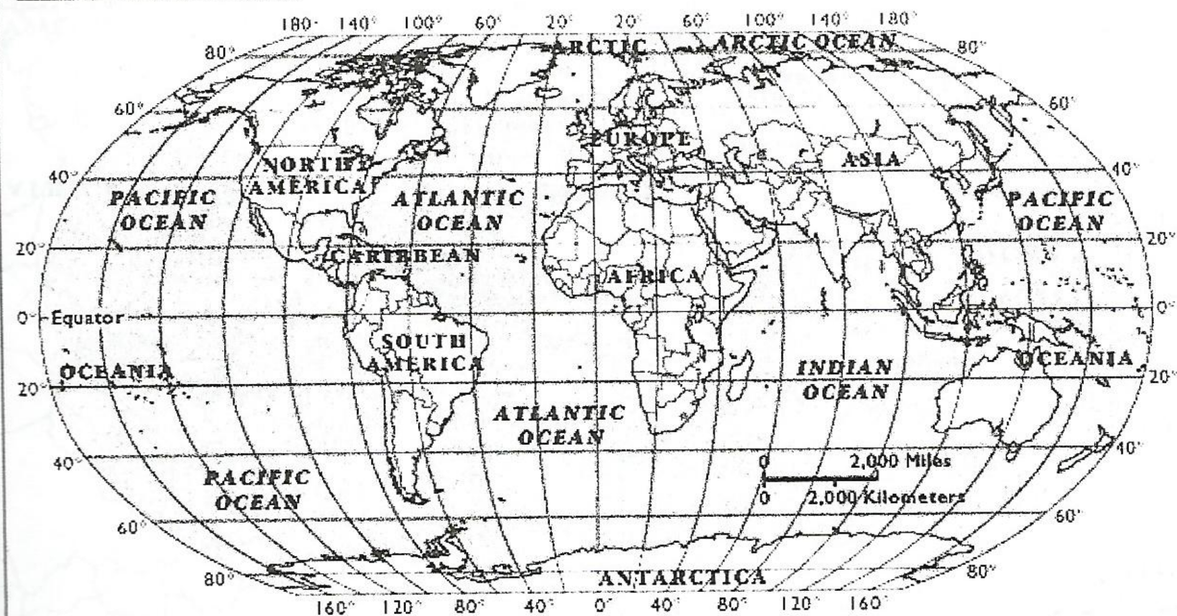
---

۱. «ایران میزبان کریدور شمال ـ جنوب می‌شود»، *روزنامه انتخاب*، ۱۳۸۲/۲/۲.

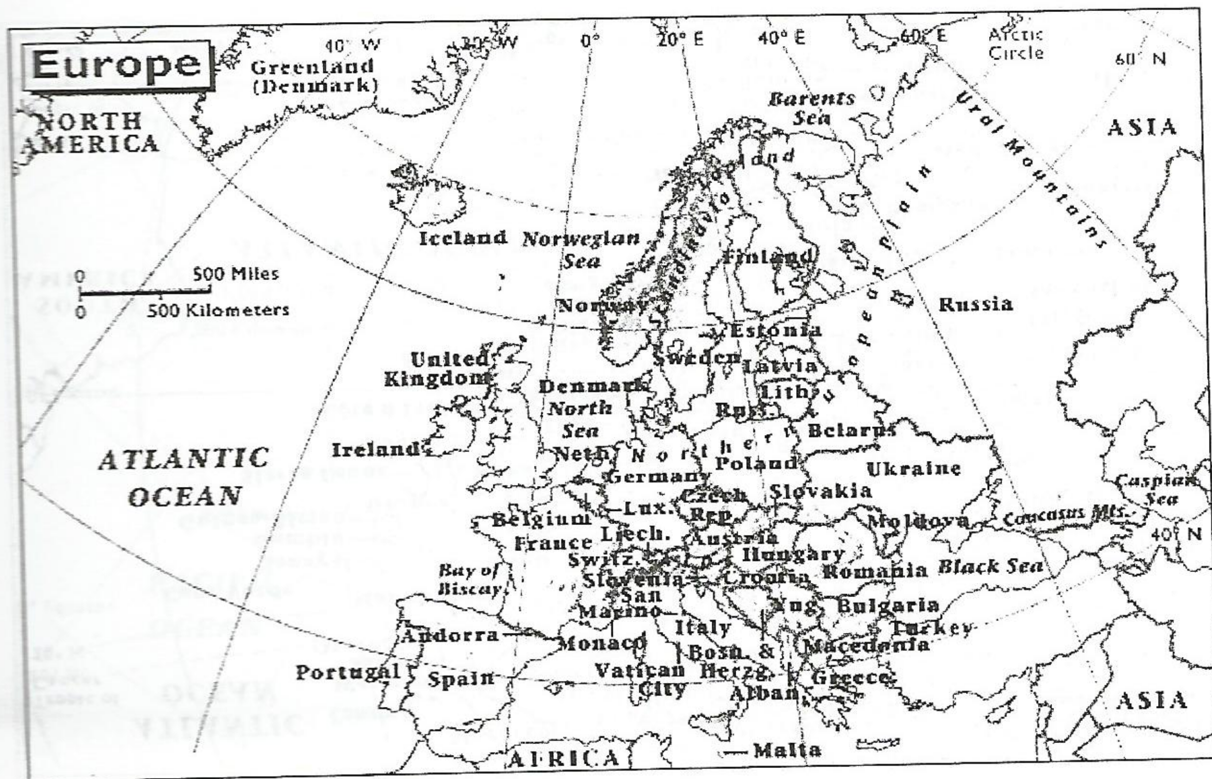
بزرگ منطقه‌ای مانند چین، روسیه، هند و ایران از طریق حضور در کشورهای واقع در مرزهای شمالی ایران و افغانستان و پاکستان است. آمریکا به علاوه برای حفظ موجودیت و امنیت رژیم صهیونیستی در تلاش است و نومحافظه کاران آمریکایی که امروزه بر اریکهٔ قدرت در این کشور تکیه زده‌اند، در فکر تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه و اجرای طرح «خاورمیانه بزرگ» خود هستند.

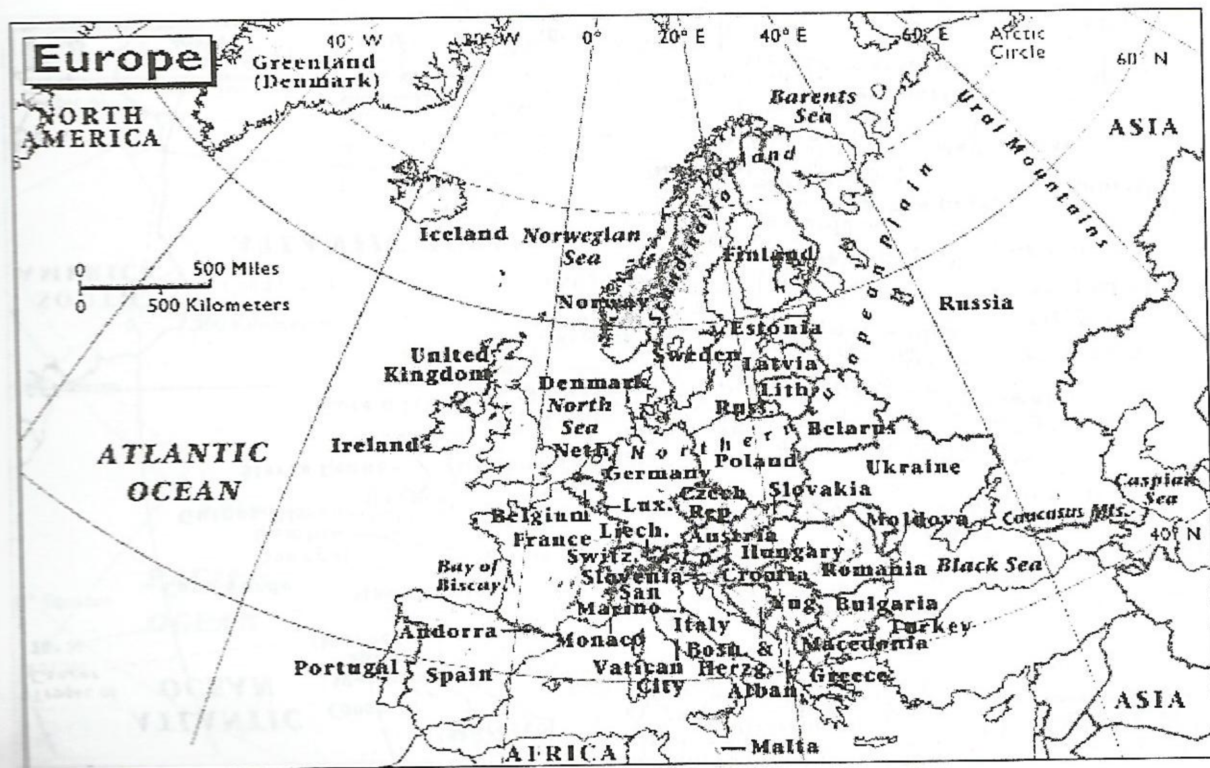
▣ پیوست

▣ نقشهٔ جهان و قاره‌ها

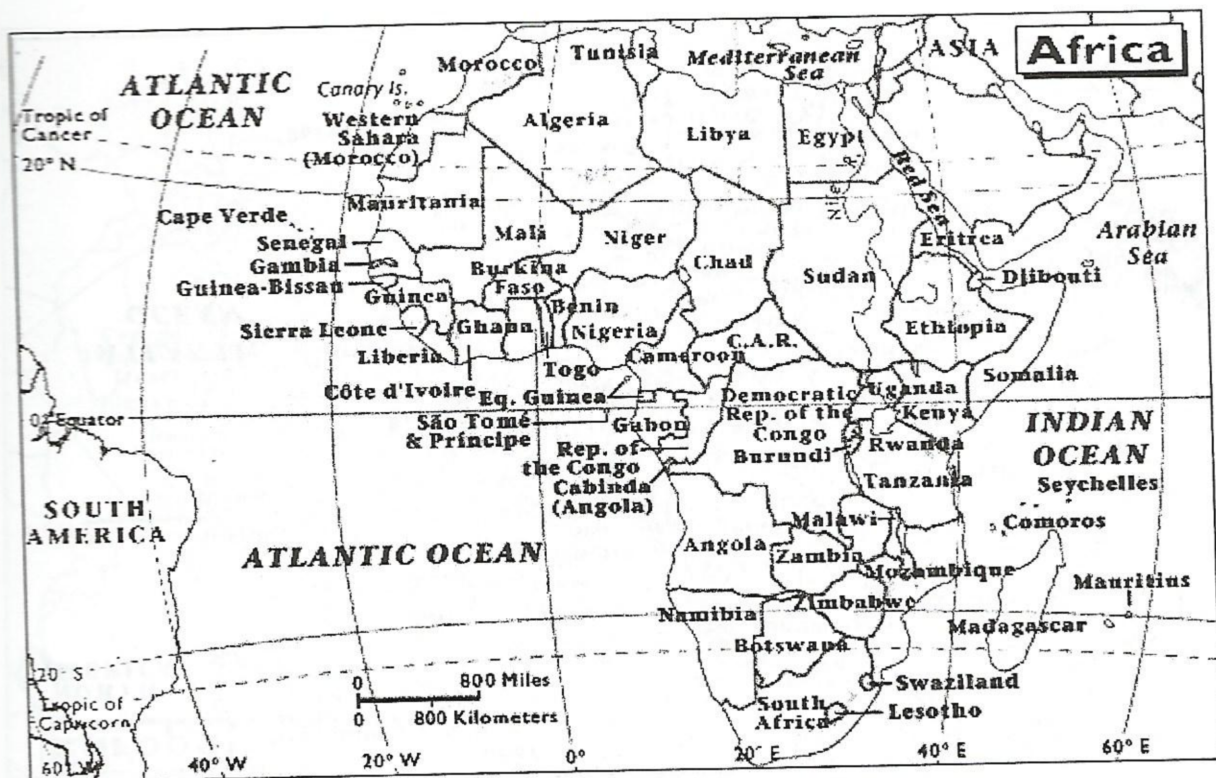


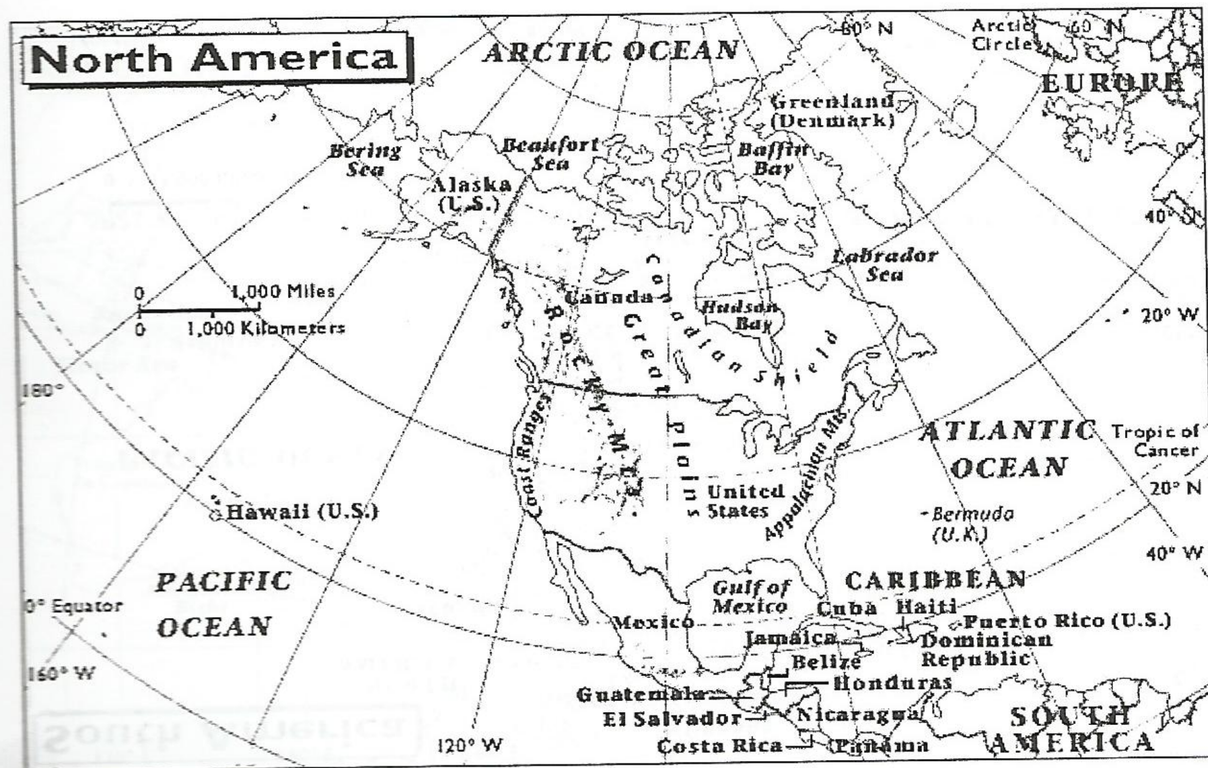
The World
ARCTIC
ARCTIC OCEAN
EUROPE
ASIA
NORTH AMERICA
PACIFIC OCEAN
ATLANTIC OCEAN
PACIFIC OCEAN
CARIBBEAN
AFRICA
Equator
SOUTH AMERICA
OCEANIA
OCEANIA
INDIAN OCEAN
ATLANTIC OCEAN
PACIFIC OCEAN
0 2,000 Miles
0 2,000 Kilometers
ANTARCTICA


Europe
40° W
20° W
0°
20° E
40° E
60° E
Arctic Circle
60° N
Greenland (Denmark)
NORTH AMERICA
Barents Sea
ASIA
Ural Mountains
Lapland
Iceland
Norwegian Sea
Scandinavia
Finland
European Plain
500 Miles
500 Kilometers
Norway
Russia
Estonia
United Kingdom
Sweden
Latvia
Denmark
Lith.
North Sea
Russ.
Belarus
Ireland
ATLANTIC OCEAN
Neth.
Northern
Poland
Ukraine
Germany
Czech Rep.
Slovakia
Caspian Sea
Belgium
Lux.
Moldova
Caucasus Mts.
40° N
France
Liech.
Austria
Hungary
Switz.
Bay of Biscay
Slovenia
Croatia
Romania
Black Sea
San Marino
Yug.
Bulgaria
Andorra
Italy
Turkey
Monaco
Bosn. & Herzg.
Macedonia
Portugal
Spain
Vatican City
Greece
Alban.
ASIA
Malta
AFRICA



Europe
40° W
30° W
0°
20° E
40° E
60° E
Arctic Circle
60° N
Greenland (Denmark)
NORTH AMERICA
Barents Sea
Ural Mountains
ASIA
Lapland
Scandinavia
European Plain
Iceland
Norwegian Sea
Finland
0 500 Miles
0 500 Kilometers
Norway
Russia
Estonia
United Kingdom
Sweden
Latvia
Denmark
Lith.
North Sea
Russ.
Belarus
ATLANTIC OCEAN
Ireland
Neth.
Northern
Poland
Ukraine
Germany
Czech Rep.
Slovakia
Caspian Sea
Lux.
Belgium
Moldova
Caucasus Mts.
40° N
France
Liech.
Austria
Switz.
Alps
Hungary
Bay of Biscay
Slovenia
Croatia
Romania
Black Sea
San Marino
Yug.
Bulgaria
Andorra
Italy
Turkey
Monaco
Bosn. & Herzg.
Macedonia
Portugal
Spain
Vatican City
Greece
Alban.
ASIA
AFRICA
Malta


Africa
ATLANTIC OCEAN
Canary Is.
Morocco
Tunisia
Mediterranean Sea
ASIA
Tropic of Cancer
20° N
Western Sahara (Morocco)
Algeria
Libya
Egypt
Nile
Red Sea
Mauritania
Cape Verde
Mali
Niger
Chad
Sudan
Eritrea
Arabian Sea
Senegal
Gambia
Guinea-Bissau
Guinea
Burkina Faso
Benin
Djibouti
Sierra Leone
Ghana
Nigeria
Ethiopia
Liberia
C.A.R.
Cameroon
Togo
Somalia
Côte d'Ivoire
Eq. Guinea
Democratic Rep. of the Congo
Uganda
Kenya
0° Equator
São Tomé & Príncipe
Gabon
INDIAN OCEAN
Rep. of the Congo
Burundi
Rwanda
Cabinda (Angola)
Tanzania
Seychelles
SOUTH AMERICA
Malawi
Comoros
Angola
ATLANTIC OCEAN
Zambia
Mozambique
Mauritius
Namibia
Zimbabwe
Madagascar
Botswana
20° S
0 800 Miles
0 800 Kilometers
Swaziland
Tropic of Capricorn
South Africa
Lesotho
40° W
20° W
0°
20° E
40° E
60° E


North America
ARCTIC OCEAN
80° N
Arctic Circle
60° N
EUROPE
Greenland (Denmark)
Bering Sea
Beaufort Sea
Baffin Bay
Alaska (U.S.)
40° N
Labrador Sea
0 1,000 Miles
0 1,000 Kilometers
Canada
Hudson Bay
Canadian Shield
Great Plains
Rocky Mts.
20° W
180°
Coast Ranges
Appalachian Mts.
ATLANTIC OCEAN
Tropic of Cancer
20° N
United States
Hawaii (U.S.)
Bermuda (U.K.)
40° W
PACIFIC OCEAN
0° Equator
160° W
Gulf of Mexico
CARIBBEAN
Cuba
Haiti
Puerto Rico (U.S.)
Mexico
Jamaica
Dominican Republic
Belize
Honduras
Guatemala
El Salvador
Nicaragua
Costa Rica
Panama
SOUTH AMERICA
120° W